

۱

# بسوی سوسیالیسم

مهر 1386

دوره سوم



- ★ گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره نهم حزب کمونیست ایران
- ★ جنبش دانشجویی ایران چشم انداز و وظایف
- ★ برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم در کردستان

## فهرست:

- 3 ✓ یادداشت سردبیر
- 6 ✓ گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره نهم حزب کمونیست ایران  
مقدمه
- 9 فصل اول  
زمینه های عینی رشد جنبش سوسیالیستی
- 16 فصل دوم  
اوضاع سیاسی ایران
- 31 فصل سوم  
جنبشهای اجتماعی
- 46 فصل چهارم  
استراتژی حزب کمونیست ایران
- 61 ✓ قطعهنامه کنگره نهم حزب کمونیست ایران در مورد جنبش دانشجویی  
جنبش دانشجویی ایران، چشم انداز و وظایف
- 69 ✓ برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان

## یادداشت سردبیر

با انتشار این شماره، گاهنامه بسوی سوسیالیسم بعد از وقفه ای طولانی دوره سوم کار خود را آغاز می کند. انتشار مجدد بسوی سوسیالیسم در ادامه تصمیم کنگره نهم حزب کمونیست ایران مبنی بر ضرورت انتشار نشریه ای که مبنای نظری سیاستهای حزب را تشریح کند انجام گرفت. اولین پلنوم کمیته مرکزی بعد از کنگره نهم در همین راستا بر انتشار مجدد بسوی سوسیالیسم تاکید کرد و یکی از اعضای کمیته مرکزی را برای سردبیری نشریه تعیین نمود.

همانطور که ملاحظه می کنید نخستین مطلب این شماره متن گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره نهم حزب کمونیست ایران است که بعد از بحث حول محورهای اصلی، کلیات آن به تصویب کنگره رسید. این گزارش بعد از مقدمه ای کوتاه که کمونیسم را به روایت ما توضیح می دهد، دارای 4 فصل مختلف است:

فصل اول به زمینه های عینی رشد جنبش سوسیالیستی ده سال بعد از فرو ریختن دیوار برلین، فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و بر متن ناکامی و شکست تلاشهای امریکا برای شکل دادن به جهان یک قطبی به سرکردگی خود، و تعرض گسترده طبقه سرمایه دار علیه کار و زندگی و دستاوردهای طبقه کارگر در سطح جهان می پردازد.

فصل دوم به اوضاع سیاسی ایران اختصاص یافته است. در این بخش ضمن تشریح وضعیت زندگی و معیشت مردم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، به کشمکش های درونی رژیم بر متن تشدید نارضایتی های عمومی، فشارهای بین المللی، بن بست سیاستهای اقتصادی و تناقضات بنیادی جناح حاکم در برخورد با معضلات اقتصادی پرداخته است.

در همین فصل به بحران حاضر در روابط رژیم جمهوری اسلامی و امریکا بر سر مساله هسته ای می پردازد و این بحران را کشمکشی می داند بر سر باز تعریف امپریالیستی جغرافیای سیاسی خاورمیانه از جانب دولت امریکا که پیشبرد سیاستهای امپریالیستی جهانی خود را تعقیب می کند و از طرف دیگر رژیم ایران که برای ارتقاء موقعیت خود در منطقه و تثبیت خود بمثابه قدرت برتر منطقه تلاش می کند.

در این فصل همچنین آرایش سیاسی نیروهای اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد و بر وجود دو روند اصلی در صف بندی نیروهای اپوزیسیون، روند بورژوا لیبرالی و ناسیونالیسم ایرانی و روند کارگری و سوسیالیستی که در هر تغییر و تحول سیاسی آتی بعنوان دو آلترناتیو برای تصرف قدرت سیاسی به میدان می‌آیند تاکید می‌کند.

فصل سوم این گزارش همچنین به بررسی مفصل جنبش‌های مهم اجتماعی، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش کردستان پرداخته و موقعیت گرایش سوسیالیستی و موانع سر راه پیشروی این جنبش‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

فصل چهارم این گزارش به استراتژی حزب کمونیست ایران پرداخته است. این بخش از گزارش تلاش می‌کند به بخشی از مهمترین سؤالاتی که در مقابل کمونیست‌های ایران برای تدارک و سازماندهی انقلاب کارگری قرار دارد پاسخ بدهد.

ملزومات برپایی یک انقلاب کارگری در متن یک برآمد انقلابی کدام‌ها هستند و چگونه شرایط تحقق آن فراهم می‌شود؟ طبقه کارگر در پروسه این انقلاب معین به مثابه یک طبقه سازمان یافته باید قدرت سیاسی را به دست بگیرد و آنرا حفظ کند. توانایی بدست گرفتن چنین مسئولیتی چگونه کسب می‌شود؟ متحدین طبقه کارگر در این انقلاب کدام اقشار و جنبش‌های اجتماعی هستند و کدام منافع مشترک این اقشار و این جنبش‌های اجتماعی را با طبقه کارگر عملاً در یک سنگر قرار می‌دهد؟ این نیروهای اجتماعی چگونه و با چه سیاستهایی با این انقلاب همراه خواهند شد؟ رابطه تدارک این انقلاب با انجام اصلاحات در زندگی روزمره مردم چیست؟ سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم معین از چه مسیری می‌گذرد؟ فشارهای بورژوازی جهانی برای به شکست کشاندن این انقلاب چگونه دفع میشوند؟ حزب کمونیست به عنوان یک حزب معین در کجای سناریوی این انقلاب قرار دارد؟ نقش این حزب در چنین انقلابی چه خواهد بود و برای ایفای نقش در این زمینه چه تغییر و تحولاتی را بایستی از سر بگذرانند؟ فصل چهارم تلاشی است برای پاسخ به این سؤالات.

قطعنامه جنبش دانشجویی ایران، چشم اندازها و وظایف آن، یکی دیگر از اسناد کنگره نهم حزب کمونیست ایران است. این قطعنامه ضمن تبیین موقعیت عینی جنبش دانشجویی و روشن کردن ارکان استراتژی گرایش سوسیالیستی در این جنبش بر جهت گیری و وظایف حزب در این دوره در قبال این جنبش تاکید می‌کند.

برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان سند دیگری است که در این شماره بسوی سوسیالیسم چاپ شده است. جهت گیری عمومی این سند به تصویب کنگره 12

کومه له رسیده است. در این کنگره قرار شد کمیته مرکزی کومه له بر مبنای جهت گیری کنگره، متن نهایی سند را آماده کند و ترتیب انتشار علنی آنرا بدهد. متن سند حاضر به تصویب کمیته مرکزی کومه له رسیده است. کومه له با ارائه این برنامه تلاش می کند تا یک تصویر روشنتری از معنای واقعی پیروزی جنبش انقلابی کردستان، چگونگی شرکت مستقیم توده های مردم کردستان در حاکمیت سیاسی و اداره جامعه و چگونگی تحقق خواستها و مطالباتشان، به کارگران و مردم ستمدیده کردستان نشان دهد و تلاش می کند که این معنی و مفهوم واقعی پیروزی را به شعور عمومی توده های مردم ستمدیده کردستان تبدیل کند.

صلاح مازوجی

مهرماه ۱۳۸۶

اکتبر ۲۰۰۷

\*\*\*

## گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره نهم حزب کمونیست ایران

### مقدمه

کمونیسم به روایت ما

#### • کمونیسم یک افق اجتماعی است

جامعه ای است که در آن هر کس به اندازه توان و استعدادش داوطلبانه کار می کند و به اندازه نیازش آزادانه از کلیه نعمات زندگی بهره مند می شود. در این نظام مالکیت خصوصی بر ابزار تولید ملغی می شود و کار از یک اجبار برای مزد و امرار معاش، به امری داوطلبانه تبدیل می شود که صرفاً بر اساس درک وظیفه و پاسخگویی به نیاز اجتماعی انجام خواهد گرفت. وابستگی انسانها به تقسیم کار اسارت آور کنونی از بین می رود و انسانها به یکسان در متن کار داوطلبانه از امکانات مادی و معنوی برای رشد استعداد ها و تواناییهای شخصی خود برخوردار خواهند شد و از خود بیگانگی انسان برای همیشه پایان می یابد. علم و تکنولوژی که در چنگال رقابت به بند کشیده شده است، آزاد می گردد و در نتیجه بازده کار با سرعتی غیر قابل تصور افزایش می یابد، تأمین زندگی مرفه و شایسته انسان به هدف تولید تبدیل خواهد شد و همه خدمات و محصولات مورد نیاز بشر را در مقیاس انبوه تولید و کلیه نیازهای مادی و معنوی انسانها تأمین می شود.

کمونیسم کلیه اشکال استثمار، نابرابری ها و تبعیضات نظیر ستمکشی بر زن و ستمگری ملی را از بنیاد بر می چیند و بشریت را برای همیشه از کابوس جنگ و نا امنی رها می سازد. تنگ نظری ملی و نژادی جای خود را به همبستگی انسانی خواهد داد. دولت بعنوان نیروی مافوق مردم با بوروکراسی و ارتش و دستگاههای امنیتی و سیستمهای غیر دموکراتیک پارلمانی زوال خواهد یافت و جای آنرا مشارکت همگانی شهروندان و همیاری و هماهنگی آزادانه و داوطلبانه در اداره امور جامعه خواهد گرفت.

#### • کمونیسم جنبش و حرکت است

کمونیسم یک جنبش اجتماعی عینی است. مبارزه کارگران بر علیه نظام سرمایه داری مبارزه برای پایان دادن به تبعیضات و ستمگری ها، مبارزه برای زدودن آثار آسیب های اجتماعی که نظام سرمایه داری بر پیکر جامعه بشری وارد کرده است، مبارزه بر علیه عقب ماندگی ها و خرافات توجیه گر این نظام، مبارزه برای نجات محیط زیست انسان از چنگال سود جویی سرمایه داری، مبارزات اجتماعی همین امروز انسانها بر علیه جنگ و بربریت که به افق اجتماعی کمونیسم نظر دارند، بخش های مختلف جنبش عظیمی هستند که در پهنای جهان جریان دارد. بدین معنی کمونیسم همین جنبش حی و حاضری است که علیه وجوه مختلف نظام سرمایه داری در اشکال مختلف و در جلو چشمان ما جریان دارد.

### ● کمونیسم یک جهان بینی است

کمونیسم یک نگرش و روش علمی شناخت جهان هستی است. پاسخ به سئوالاتی است که هزاران سال اندیشه انسان را بخود مشغول داشته بدون آنکه قادر به پاسخگویی به آن بوده باشد. جهان بینی کمونیستی یک مکتب آکادمیک نیست و هدف آن نه تفسیر جهان بلکه فراتر از آن تغییر جهان است. این جهان بینی از آنجا که علمی است با دیگر علوم زمانه خود رابطه دارد و با پیشرفت زمان و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، همپای دیگر علوم تکامل می یابد و کامل تر میشود. تجربه شکستها و پیروزیها آنرا غنی تر می سازد، از اینرو دگماتیسم و سرسپردگی در جهان بینی کمونیستی جایی ندارد.

### ● کمونیسم یک راه حل عملی و انسانی و یک بدیل برای حل معضلات جهان امروز است

مصلحین اجتماعی، اصلاح طلبان، دولتهای حاکم، برای حل معضلات اجتماعی زمانه ما گاه و بیگاه بدیلهایی ارائه می دهند. مسئله گرسنگی، آلودگی محیط زیست، ستم بر زنان، ستم ملی و غیره و غیره، بدیل کمونیسم از لحاظ واقعی و عملی، راه حلی است برای پایان دادن به همه عوارض ناشی از نظام سرمایه داری، اما بانیان این نظام چه بدیل هایی دارند؟

با صرف کمتر از 70 میلیارد دلار در سال می شود پدیده گرسنگی را از روی زمین محود کرد، در حالیکه هزینه ارتش آمریکا در عراق سالانه 200 میلیارد دلار است. محیط زیست را تنها با اختصاص بخش کمی از سودهای کلانی که انباشته میشوند، میتوان به مراتب سالمتر ساخت. کمونیسم با ستمگری ملی، با ستم بر زنان بیگانه است و از اینرو راه حلهای واقعی و عملی برای خاتمه دادن به این نابرابری ها ارائه میدهد. در حالی که نظام سرمایه داری خود عامل بقای این تبعیضات و نابرابریهاست و از ادامه آن بهرمنند میشود.



## ● کمونیسم روش زندگی، روش مبارزه، فرهنگ و اخلاقیات پیشرو است

انسان دوستی یک وجه جدایی ناپذیر فعالیت کمونیستی است. زیرا هدف جنبش کمونیستی رهایی انسان است. روش مبارزه کمونیستی در عین حال رنگ هدف آنرا بر خود دارد، بنا بر این برای کمونیسم، استراتژی و تاکتیک از جنس هدف نهایی است، برای کمونیسم حقانیت هدف، بکار بردن هر وسیله ای را توجیه نمی کند. کمونیسم دنیایی است که در آن انسان آزارش به انسان که سهل است حتی به حیوان هم نمی رسد. از اینرو کمونیستها در زندگی و در مبارزه امروز خود نیز صلح طلب اند و تا زمانیکه مجبورشان نکرده باشند، به خشونت متوسل نمی شوند. اخلاقیات کمونیستها در برخورد به مسائل زمانه خود نظیر تبعیضات اجتماعی، رفتار نسبت به کودکان، به محیط زیست، متعالی، پیشرو و انسانی است. خود خواهی و خود پرستی جایی در مبارزه کمونیستی ندارد.

مبارزه کمونیستی یک مبارزه صادقانه است، زیرا حقیقت در جهت خواست و حرکت آنها است و نیازی به کتمان حقیقت ندارند. از اینرو کمونیستها همیشه همه حقیقت را به مردم می گویند.

## ● کمونیسم یک ضرورت تاریخی است

کمونیسم یک مدینه فاضله و یک آرزوی شیرین و خیالافانه نیست، بلکه ضرورتی تاریخی است که امکان اجتماعی تحقق آن در بطن همین نظام کنونی به تدریج فراهم آمده است و اگر حرص و ولع سودجویانه سرمایه داران بشریت را از طریق جنگهای ویرانگر به عصر بربریت باز نگرداند تحقق آن اجتناب ناپذیر است.

می دانیم که نظام سرمایه داری در شکل دولتی آن که نام کمونیسم بر خود داشت و بورژوازی جهانی هم می کوشید تا آنرا به همین عنوان معرفی کند، کار ما را قدری دشوارتر ساخته است. اما تداوم مبارزه علیه نظام سرمایه داری و سلاح نقد کمونیستی که بوسیله مارکس و انگلس پی ریزی شد خود بهترین وسیله برای زایل کردن آن تصویری است که بورژوازی برای نا امید کردن بشریت می خواهد به افکار عمومی القاء کند.

## فصل اول

### زمینه های عینی رشد جنبش سوسیالیستی



جشن و سرور نئولیبرالیسم پیروزمند بعد از فروریختن دیوار برلین در نوامبر 1989، فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و اعلام "پایان تاریخ" از جانب ایدئولوگ های بورژوازی 10 سال بیشتر دوام نیاورد. در این دوره یورش گسترده دولت های سرمایه داری در سراسر جهان به سطح زندگی و شرایط کار طبقه کارگر و دستاوردهای جنبش کارگری، همراه با امواج سهمگین تبلیغات ضد کمونیستی و تعرض بورژوازی علیه سوسیالیسم و انقلاب کارگری شرایط پیشبرد فعالیت کمونیستی را دشوار ساخت. در این سالها تبلیغات نئولیبرالی کوشش کرد آنچه روی داد را "مرگ و پایان کمونیسم" تفسیر کند و با سرمستی فریاد بر آورد که برای همیشه سوسیالیسم را از میدان به در کرده است. در چنین بستری بود که پست مدرنیسم و مکاتب گوناگون منتج از آن - به عنوان مدهای فکری روز - هشدار می دادند که صرف ایده مخالفت با سرمایه داری لیبرال مترادف با تجدید حیات "توتالیترالیسم" خواهد بود.

وقوع نخستین بحران بزرگ اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم که در نیمه دهه 70 میلادی قرن بیستم روی داد و به سیکل بلند رونق پس از جنگ خاتمه داد، زمینه را برای مطرح شدن دستور کار نئولیبرالیستی مهیا ساخت. در سالهای دهه 80 رونالد ریگان در آمریکا و مارگارت تاچر در انگلستان به شکلی موفقیت آمیز اجرای برنامه بازار آزاد را آغاز نمودند. تا پایان این دهه عرصه بین المللی نیز برای تعمیم این نسخه ها آماده گشته بود: بحران ناشی از دیون، ابزاری را که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برای وادار ساختن دولتهای "جهان سوم" به پذیرش برنامه های نئولیبرالی "تعدیل ساختاری" نیاز داشتند در اختیارشان قرار داد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق امکان دست اندازی به مناطق تحت نفوذ بلوک سابق به ویژه در اروپای مرکزی و شرقی را فراهم ساخت.

با فروپاشی شوروی، مناسبات بین المللی دوران جنگ سرد مبتنی بر تقسیم جهان به مناطق نفوذ دو ابر قدرت نیز فرو ریخت. در خلاء قدرت ایجاد شده در دوران پس از جنگ سرد کوششهای آمریکا برای شکل دادن به "نظم نوین جهانی" با تحمیل هژمونی خود بر دولتهای بزرگ سرمایه داری و کشورهای سرمایه داری "جهان سوم" به اتکای قدرت نظامی ناکام ماند. لشکر کشی های آمریکا در این دوره (به خاورمیانه، آفریقا و بالکان) که در قالب دکترین "مداخله بشر دوستانه" تبیین می گشت، نتیجه قطعی و نهایی در رابطه با شکل دادن به یک وضعیت با ثبات سیاسی در بر نداشت و این سرزمینها عملاً به مناطق بدون دولت و حاکمیت موثر و محل تاخت و تاز دستجات مختلف نظامی و فرقه ای جنگ سالار بدل گشتند. بدین سان "مناطق بدون دولت" به یکی از آشکارترین ویژگیهای سیاست جهانی در دوران خلاء پس از جنگ سرد تبدیل شد.

به علاوه ویژگی عمومی تر این دوره، فرایند موسوم به "گلوبالیزاسیون" بود که بر این فرض قرار داشت که در غیاب بلوک شوروی از صحنه سیاست جهانی می توان گسترش بی سابقه سرمایه داری جهانی را بدون توجه به پیامدهای اجتماعی آن تشدید کرد.

ما در این دوره شاهد عروج جنبشهای سیاسی- اجتماعی ارتجاعی هم هستیم که ریشه در عملکرد سیاسی و اقتصادی نظام جهانی سرمایه داری دارد و در اشکال گوناگون (مذهبی، فاشیستی و ناسیونال شووینیستی و ...) خود را نشان می دهد. همه این جنبشها دارای یک پایه مادی و یک فصل مشترک پایه ای هستند که همانا بروز اعتراضی ارتجاعی به عوارض انکشاف سرمایه داری جهانی است که در غیاب یک جنبش نیرومند سوسیالیستی، قدرت بسیج اجتماعی یافته اند. حادثه 11 سپتامبر نشان داد که به موازات گلوبالیزاسیون اقتصادی، اعتراض ارتجاعی به نظام اقتصادی و سیاسی امپریالیستی نیز می تواند گلوبالیزه گردد.

واقعه 11 سپتامبر 2001 سر آغاز یک دوران جدید در سیاست جهانی بود که طی آن دوران خلاء پس از جنگ پایان پذیرفته است و تلاش امپریالیستی برای شکل دهی به یک نظم سیاسی نوین جهانی آغاز گشته است.

جنگ در عراق و افغانستان که منجر به اشغال این دو کشور توسط نیروهای نظامی آمریکا گردید یک مرحله از تلاش آمریکا برای پیشبرد و تحکیم هژمونی خویش بود. هدف آمریکا، شکل دادن به مناسبات بین المللی مطابق منافع خودش از طریق اعمال زور و کشور گشایی نظامی بود. در سطح پایه ای هدف سیاست جنگی آمریکا ایجاد نفوذ در نقاط پر اهمیت جهان و تثبیت هژمونی آمریکا بر رقیبان امپریالیست در این مناطق است.

اما ادعاهایی نظیر "برقراری دموکراسی" و "نابودی تروریسم" و "تقویت سکولاریسم و مدرنیسم" و ... که به عنوان توجیه حمله آمریکا به این کشورها از سمت بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی عنوان می شد، خیلی زود همچون حبابی ترکیدند. دخالت های نظامی و سیاسی آمریکا در هیچ نقطه ای از جهان و از جمله این دو کشور نه تنها امنیت و ثبات را با خود به همراه نیاورد بلکه به تضادها و رویارویی های محلی و منطقه ای شدت بیشتری بخشید. در عراق، جامعه و شهرها به گتوهای قومی و مذهبی و فرقه ای تبدیل شده است که جنگهای خونینی بین آنها در می گیرد. بیش از 40 درصد مردم این کشور بیکار شده اند و 4 میلیون عراقی جایی برای زندگی ندارند. از هر 3 کودک عراقی یک نفر درس و مدرسه را رها کرده و سیستم بهداشتی این کشور عملاً از کار افتاده است. در آخرین بررسی ها و آمارها تخمین زده می شود که 650 هزار تن عراقی جان خود را از دست داده اند، و 4 میلیون نفر آواره شده اند. "مدرنیسم" و

"سکولاریسم" بشارت داده شده در افغانستان منجر به روی کار آوردن یک "جمهوری اسلامی" دیگر آنهم مبتنی بر یک ائتلاف قبیله ای و عشیره ای ارتجاعی شده است و خطر بازگشت طالبان روز به روز جنبه جدی تر و واقعی تری به خود می گیرد. با وجود کمپین عظیم جهانی و صرف میلیاردها دلار پول، تروریسم اسلامی نه تنها مهار نشد بلکه خطرناکتر و منسجم تر سر برآورد و امروزه شبکه ها و دامنه عملیات خود را تا پایتخت های اروپا گسترانیده است، همانطور که جنگهای قومی و مذهبی در کشورهای بالکان بزرگترین تراژدیهای انسانی چند دهه اخیر را به بار آوردند و کشمکشهای دیگری در گوشه و کنار جهان همچنان به قوت خود باقی ماندند.

این موارد در صحنه سیاست ایران بیش از هر چیز افشاگر چهره جریانات سلطنت طلب، لیبرال، سوسیال دموکرات و ناسیونالیست ها است که استراتژی سیاسی شان بر دیپلماسی منطقه ای دولت آمریکا استوار بود و چنین تبلیغ می کردند که "موج جهانی دموکراتیزاسیون" بالاخره به ایران هم خواهد رسید و سکولاریسم و مدرنیته را متحقق خواهد ساخت و امید خود به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را عدم مطلوبیت آن در نزد دول امپریالیستی و به ویژه آمریکا، و تنشهای حاصل از این مساله گره زده بودند.

با پیروزی الگوی سرمایه داری بازار آزاد به سرکردگی نئولیبرالیسم، دولت های سرمایه داری در کشورهای عقب مانده مطابق رهنمودهای نهادهایی چون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی سیاست تعدیل ساختاری و بازسازی اقتصاد مطابق نیازهای سیستم جهانی نئولیبرالی از مسیر خصوصی سازی های گسترده، بیکار سازی ها، پایین آوردن اشتغال و انعطاف پذیر کردن نیروی کار، قطع خدمات اجتماعی و گسترش تجارت آزاد، پروسه انطباق سیستم اقتصادی خود با نهادهای مالی جهانی را در پیش گرفتند.

این سیاستها در واقع یک تعرض آشکار طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر در سطح جهان است. تحت حاکمیت سیستم اقتصادی نئولیبرالی چند دهه پیشرفت اجتماعی که اساسا حاصل مبارزات بی وقفه طبقه کارگر بوده به عقب رانده شده است و الگوی اقتصاد نئولیبرالی و نظام بازار آزاد نه تنها موقعیت اجتماعی طبقات و اقشار فرودست جامعه بهبود نداده بلکه روز به روز بیشتر در فقر و سیه روزی غوطه ور ساخته است. در حال حاضر بیشتر از هر زمان دیگری مفهوم جهان گستری سرمایه تحقق پیدا کرده است. جهان زیر حاکمیت نظام سرمایه داری بصورت یک بازار واحد درآمده است. سرمایه در همه جای دنیا دست بالا را دارد، با اینهمه نظام سرمایه داری به دلیل بحران ذاتی و ساختاری آن و تضادهای آشتی ناپذیر و لاینحل آن نه تنها قادر به حل مشکلاتی که جامعه بشری را در چنگال خود می فشارد نیست بلکه این مشکلات را بطور دائم در ابعاد عظیم تر بازتولید می کند. در حالی که پیشرفت اجتناب ناپذیر تکنولوژی و بارآوری کار بیکاری

را به یک پدیده ساختاری و یکی از معضلات در جوامع پیشرفته سرمایه داری و حتی در جوامع در حال توسعه تبدیل کرده است، نظام سرمایه داری هیچ آلترناتیو و بدیلی برای خلاصی از این معضل که دامن بشریت را گرفته است ندارد. امروز در کشورهای اروپائی ده ها میلیون بیکار وجود دارد، آمار بیکاری در هند بالغ بر 300 میلیون نفر است، بیکاری میلیونی در آفریقا هیچ نشانی از فروکش ندارد، نرخ بیکاری در ژاپن و کشورهای شرق آسیا روزافزون است و در کشورهای اروپای شرقی ابعادی ناشناخته پیدا کرده. در چنین وضعیتی طولی نکشید تا ماهیت و معنای واقعی پیروزی نئولیبرالیسم و الگوی سرمایه داری بازار آزاد، و شکل دادن به جهان یک قطبی به سرکردگی آمریکا در ابعاد توده ای بر ملا شود و توهم زود گذر بی بدیل بودن نظام سرمایه داری فرو ریزد و بار دیگر "شبح کمونیسم" بر فراز جامعه بشری به گشت و گذار در آید.

بر بستر این اوضاع عینی است که شاهد عروج دوباره جنبش چپ در گوشه و کنار جهان هستیم. رشد جنبش کارگری در سالهای اخیر در کشورهای پیشرفته صنعتی، و خواست 35 ساعت کار در هفته بدون کاهش دستمزدها که هر روز به خواست بخش های وسیعتری از جنبش کارگری در آلمان، فرانسه و ایتالیا تبدیل می شود نه تنها بدیل و آلترناتیوی است برای مقابله با بیکاری توده ای بلکه در همان حال هدف بالا بردن اوقات فراغت و کسب استقلال برای استفاده از این اوقات برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی را در دستور کار دارد که بدون آن تلاش برای ایجاد دگرگونی های واقعی اجتماعی بس دشوار است. در امریکای لاتین و در کشورهای چینی و ونزوئلا، بولیوی، برزیل و آرژانتین، جنبش اشغال و کنترل کارگری کارخانه های یک جنبش واقعی است. این جنبش که مرزهای ملی را پشت سر گذاشته است در این کشورها توانسته است با ابتکارات عملی خود و بسیج توده کارگران بخشی از خواسته های خود را به دولت ها تحمیل کند. در بولیوی دامنه جنبش کنترل کارگری کارخانه، از مراکز تولیدی فراتر رفته و در برخی موارد تسلیح کارگران و دهقانان را نیز در دستور کار خویش قرار داده است و خود را آلترناتیوی برای رهبری مبارزه توده ای در جامعه و شکل دادن به حکومت آینده می دانند.

به علاوه رشد و گسترش جنبش چپ در اروپا و آمریکا در دو عرصه مهم به جریان در آمده است:

نخست جنبش آنتی گلوبالیزاسیون و ضد جهانی سازی سرمایه داری که علی العموم وسیعترین جنبش علی چپ در سطح جهان است و اعتراضات خود را متوجه برخی از عوارض و جنبه های سیاستهای نئولیبرالیستی در سطح جهان نموده است. اعتراضات سیاتل (1999)، واشینگتن (2000)، پراگ (2000)، کبک (2001)، جنوا (2001) و ...

عرصه و زمینه دیگری هستند برای رشد جنبش چپ و گستراندن افق سوسیالیستی. این جنبش اگر چه ظرفیت های بالایی در بسیج توده ای علیه عوارض سیاستهای نئولیبرالی و افشای ماهیت این سیاستها در سطح بین المللی از خود نشان داده با این همه فقدان یک استراتژی روشن و معتبر سیاسی بزرگترین نقطه ضعف آن به شمار می رود. اختلاف و ناروشتی در میان سازماندهندگان این جنبش که دارای سنت و دیدگاه نظری واحدی نیستند، بر سر نام گذاری آن بیانگر همین واقعیت است. جنبش آنتی گلوبالیزاسیون عموماً یک جنبش مستقیماً سیاسی نیست بلکه جنبشی علیه سیاستهای نئولیبرالی سازمانهای جهانی، دولتهای بزرگ و شرکتهای بزرگ فراملیتی است و در نهایت حکم یک گروه فشار بزرگ را دارد. یک نقطه ضعف این جنبش حضور جریانات "جهان سوم گرا" (تا حد مبلغان نسبیت فرهنگی و پسا مدرنیستها) در این جنبش در کشورهای غربی است. به علاوه و در یک سطح پایه ای تر خصلت نما کردن این جنبش با "آنتی گلوبالیزاسیون" هنوز ناشی از این درک نادرست است که بخشی از رهبران این جنبش ریشه مصائب کنونی جامعه بشری را نه در ماهیت نظام سرمایه داری بلکه در تکامل این نظام به مرحله جهانی شدن می دانند در حالی که خود پدیده جهانی شدن به لحاظ تاریخی یک روند تکاملی و اجتناب ناپذیر است. سوسیالیست ها نمی توانند مخالف این روند گلوبالیزاسیون باشند. آلترناتیو سوسیالیستی نه ضدیت با جهانی سازی بلکه سازماندهی یک جنبش جهانی ضد سرمایه داری با افق سوسیالیستی است. این جنبش حتی بنا به خصلت بین المللی خود و تلاش برای بسیج نیرو در سطح پنج قاره برای پیشروی باید افق خود را از مبارزه با عوارض جهان گیری سرمایه داری فراتر برد و مبارزه علیه کلیت نظام سرمایه داری را در دستور قرار دهد یا به عبارت دیگر تلاش فعالین کمونیست در این جنبش باید پیوند زدن و آمیختن مبارزه "ضد جهانی سازی" با "ضد سرمایه داری" باشد. افق "ضد سرمایه داری" که مطمئناً حول فعالیت مارکسیست ها باید صورت پذیرد باید بتواند هژمونی خود را بر این جنبش برقرار کند.

دوم جنبش میلیونی ضد جنگ که به وسعت تمام جهان در جریان است. این جنبش، جنبش عظیمی است که بر اقشار وسیعی از مردم تکیه دارد و بالقوه تنها نیرویی است که می تواند جنگ طلبان را وادار به دست کشیدن از سیاست جنگی خود کند. این جنبش که روند عینی مبارزه طبقاتی آنها را در قطب سیاسی چپ جامعه قرار داده است، بستری است که کمونیستها میتوانند با حضور خود و ایفای نقش فعال تلاش کنند که افق سوسیالیستی را در مقابل آن قرار دهند. شرکت در این جنبش وظیفه بین المللی همه کمونیستها در همه کشورهاست و کمونیستها باید تلاش کنند که این جنبش را در جهت یک مخالفت اصولی با اهداف ارتجاعی جنگ امپریالیستی سوق دهند و انرژی جنبش ضد جنگ را برای تقویت و همبستگی با جریانات سوسیالیستی و کارگری در جهان سوم یعنی

تنها نیرویی که از لحاظ عینی قدرت مقابله هم با امپریالیسم و هم با جنبشهای ارتجاعی جهان سوم را داراست، بسیج نماید. این امر مستلزم توجه به نکاتی چند است:

اول اینکه مشخصه سیاست جدید امپریالیستی صرفاً لشکر کشی و چرخش به جنگ طلبی نیست بلکه تلاش برای برقراری ثبات در مناطقی از جهان از طریق روی کار آوردن چنان رژیم های ارتجاعی و دست راستی ای است که قادر به سرکوب جنبشهای ضد سرمایه داری باشند. پیشبرد این سیاست لزوماً در همه جا با لشکر کشی امپریالیستی همراه نخواهد بود بنابراین باید فعالانه با نتایج ارتجاعی و امپریالیستی اشکال گوناگون این سیاستها مبارزه کرد.

دوم اینکه، محکوم کردن جنگ بنابر ملاحظات اومانیستی و انسان دوستانه صرف کارایی ندارد و مقابله تنها وقتی موثر است که با سیاستی که در جنگ تعقیب می شود مقابله شود. به تعبیر دیگر ماهیت غیر عادلانه و ارتجاعی جنگها را اهداف ارتجاعی جنگ رقم می زنند. به عنوان مثال، در مورد مشخص جنگ افغانستان، دولت سرپا ارتجاعی طالبان این فرصت را به دولتمردان قدرتهای امپریالیستی و مدافعانشان می داد که ضایعات جنگ را بهای خلاصی مردم افغانستان از چنک حکومت ضد بشر طالبان قلمداد کنند. اما یک موضع صحیح ضد جنگ باید در آن موقع بر این نکته تاکید می گذاشت حکومت جانشینی که آمریکا در آنجا بر سر کار خواهد آورد (همانطور که بعداً هم کاملاً روشن شد) حکومتی غیر دموکراتیک و ارتجاعی خواهد بود و مردم از چنگال ارتجاع سیاسی و فرهنگی رهایی نمی یابند.

سوم اینکه، مقابله با جنگ نباید از یک موضع "جهان سوم گرا" صورت گیرد. "جهان سوم" پدیده ای یکدست، همگن، فاقد طبقات و بدون گرایشهای سیاسی گوناگون نیست. اتخاذ چنین موضعی این خطر را به همراه خواهد داشت که در عمل به دفاع از رژیم های ارتجاعی جهان سوم منجر شود.

چهارم اینکه اگر بپذیریم که سیاست جنگی آمریکا سیاستی امپریالیستی به مفهوم لنینی آن یعنی سیاست متناظر با فاز معینی از سرمایه داری است، پس موثرترین راه عقب راندن این سیاست تعرض به پایه اقتصادی آن یعنی مبارزه ضد کاپیتالیستی است. بدین ترتیب است که در اینجا هم مانند مورد جنبش ضد جهانی سازی، "ضد جنگ" با "ضد سرمایه داری" پیوند می خورد و در هم می آمیزد. بدین طریق جنبش ضد جنگ چه در کشورهای پیشرفته و چه در جهان سوم باید بر رابطه مستقیم بین سیاست جنگی و اقتصاد سرمایه داری تاکید کند.



پنجم اینکه بزرگترین منبع قدرت بالقوه جنبش ضد جنگ در جنبش کارگری نهفته است. طبقه کارگر می تواند به حکم موقعیت عینی خود در تولید مخالفت خود را با جنگ، بلافاصله به اعتراض و تعرض به سرمایه ترجمه کند. از همین رو است که دخالتگری فعال در این جنبش برای رادیکالتر کردن و غلبه بر کمبودهایش که محدود نگری، برداشتهای اومانیستی صرف و در مواردی پسیفیسیم می باشد، بیش از همه در توان کارگران سوسیالیست و سازمانهای رادیکال ضد کاپیتالیستی است.

به طور کلی همه این اوضاع در شرایطی که احزاب سوسیال دمکرات در چند دهه اخیر با در پیش گرفتن گام بگام سیاستها و استراتژی نئولیبرالی و روشن شدن ماهیت بورژوائی شان به طور کامل از اردوی "چپ" خارج شده اند، و از طرف دیگر ماهیت واقعی احزاب حاکم در کشورهای بلوک شرق سابق دیگر کاملاً آشکار شده است، زمینه عینی رشد و تعرض سوسیالیسم را بیش از هر زمان دیگری فراهم آورده است. بدون تردید این تعرض بدون یک استراتژی روشن سوسیالیستی به فرجام نمی رسد.

## فصل دوم

### اوضاع سیاسی ایران

#### الف- زندگی و معیشت مردم

بحث اوضاع سیاسی و اجتماعی امروز ایران را بایستی از بیان شرایط سخت و دشواری آغاز کرد که اکثریت عظیم مردم این کشور را در یک وضعیت فلاکتبار و غیر انسانی قرار داده است.

در همین دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد طبق آمارهایی که از طریق مراجع رسمی منتشر شده است می توان به عمق وخامت اوضاع معیشتی اکثریت مردم ایران پی برد. اگرچه آمارهای رسمی در ایران هرگز منبع موثقی برای روشن شدن کم و کیف واقعی اوضاع اقتصادی ایران نیستند ولی با همه اینها از بررسی همین آمارها هم میتوان این حقایق تکان دهنده را دریافت. به عنوان مثال در مورد بیکاری، هیچ سیستمی برای ثبت نام بیکاران در ایران وجود ندارد. بسیاری از گروه ها را اساساً جزو بیکاران به حساب نمی آورند، بیکاری پنهان و مشاغل زائدی که بسیاری از مردم برای کسب درآمد ناچیزی به آن مشغول هستند از محاسبه خارج است. با این وجود پیش بینی کارشناسان مستقل در این زمینه این است، که آمار بیکاری در ایران حدود 30 درصد است. با خروج سرمایه ها



از ایران، با رکود سرمایه گذاری خارجی و با توجه به رشد جمعیت این رقم طی سالهای آینده بسیار بالاتر خواهد رفت.

بهای کالاهای مصرفی مردم مرتباً رو به افزایش است. بنا به گزارشی که در مجله اقتصادی اکونومیست به نقل از منابع اقتصادی بانک جهانی آمده است، نرخ تورم در ایران در سال جاری بیش از ۱۷ درصد خواهد بود. میزان جمعیت زیر خط فقر در ایران طبق آمارهایی که از زبان مراجع رسمی در مقاطع مختلف بیان شده است، ۲۰ میلیون نفر زیر خط فقر و ۱۰ میلیون نفر روی خط فقر زندگی میکنند. وزارت رفاه اجتماعی جمهوری اسلامی خط فقر را در آمد ماهیانه ۴۰۰ هزار تومان برای یک خانواده ۵ نفری اعلام کرده است. اما با توجه به نرخ سالانه تورم، تعداد افرادی که زیر خط فقر زندگی می کنند از این رقم فراتر است. این آمارها تنها گویای وضعیت آنهایی است که دچار فقر شدید هستند و گرنه فقر نسبی دامنگیر اکثریت عظیم مردم این کشور است. آمار اعتیاد به مواد مخدر از مرز ۱۲ میلیون نفر در ایران گذشته است.

در واقع کارنامه دولت احمدی نژاد در ادامه تعرض دولتهای قبلی به زندگی و سطح معیشت مردم ایران را می توان چنین خلاصه کرد:

افزایش بیکاری، بالا رفتن نرخ کالاها، افزایش اعتیاد به مواد مخدر، افزایش شمار کارتن خوابها در خیابانها و کودکان خیابانی، افزایش شمار دختران نوجوانی که برای فروش به عسرتکده های کشورهای حاشیه خلیج صادر میشوند (توسط باندهایی که یک سر آنها در دستگاههای نظامی و امنیتی رژیم است)، افزایش شمار خودکشی ها، افزایش شمار زندانیان در زندانهای سراسر ایران، افزایش تصادفات رانندگی و مرگ و میر در جاده ها و دهها معضل اجتماعی دیگر.

## ب- رژیم جمهوری اسلامی

### - وضعیت درونی:

همانطوری که قابل پیش بینی بود، تشدید نارضایتی های عمومی در ایران، شکست سیاستهای اقتصادی رژیم، در کنار فشارهای خارجی، اختلافات درونی رژیم را بار دیگر دامن زده است. احمدی نژاد به عنوان سمبل افراط گرایی رژیم اسلامی به کمک سازمان سپاه پاسداران، رقبای خود را کنار زد و با توجه به شمشیر تهدید سازمان نظامی و امنیتی کشور که در دست این جناح قرار داشت، مخالفین این جریان برای مدتی سکوت پیشه کردند. روی کار آمدن دولت احمدی نژاد نتوانست یکپارچگی صفوف نیروهای درون رژیم را تامین کند، و با مرور زمان و با روشن شدن عملکرد دولت، شکاف درون

نیروهای رژیم از نو سر باز کردند. نتایج "انتخابات" مجلس خبرگان و شوراهای اسلامی در سال گذشته حکایت از بهبود موقعیت رفسنجانی و اصلاح طلبانی می کرد که برای مقابله با سیاستهای دولت احمدی نژاد با وی همگرا شده اند. در چنین شرایطی ناکامی های رژیم و تشدید اختلافات جناح ها، بار دیگر چند دستگی را به درون صفوف سپاه پاسداران و دیگر دستگاه های نظامی و امنیتی کشانده است. دار و دسته های دیگر رژیم هم با مشاهده این وضعیت به آرامی و محتاطانه ضد حمله خود را سازمان می-دهند.

دولت احمدی نژاد اگر از يك طرف نتوانست به وعده آوردن پول نفت بر سر سفره مستضعفان حتی آنانی را که در مقطع مبارزات انتخاباتی گرد صندوق ها بسیج کرده بود عمل کند و اکنون با تهدید به برکناری وزرائی از کابینه اش می خواهد آنان را عامل این ناکامی ها معرفی کند، از طرف دیگر از جانب رفسنجانی و جبهه مشارکتی ها به دلیل بی اعتنایی به اجرا و تداوم برنامه های استراتژیک اقتصادی رژیم که در دوره رفسنجانی شالوده های آن ریخته شده است، و بی توجهی به نیازها و مکانیسم های سرمایه داری بازار آزاد مورد انتقاد قرار می گیرد. انتقاد به سیاستهای ماجراجویانه احمدی نژاد در برخورد به بحران اتمی هم از همین زاویه صورت می گیرد. یعنی در واقع اگر دولت احمدی نژاد نتوانست پول نفت را بر سر سفره فقرا بیاورد از طرف دیگر هم نتوانست خواست دل طبقه سرمایه دار ایران را بجا آورد، و همین واقعیت است که زمینه تغییر آرایش نیروهای درون رژیم را فراهم آورده است.

هم اکنون در آستانه انتخابات مجلس هشتم در حالیکه شکاف و چند دستگی در بین گروههای حامی احمدی نژاد پدید آمده است، جریان اصلاح طلب به آرامی در حال تدارک ضد حمله خویش است. انتخابات این دوره مجلس رژیم، مقطع مهمی در تعیین مصافهای آتی بین جناحها و وزن و توان هر کدام در انتخابات ریاست جمهوری آتی خواهد بود.

#### - وضعیت اقتصادی:

اقتصاد جمهوری اسلامی کماکان در بن بست قرار دارد. هیچ جناحی برای آن راه حل اقتصادی خاصی ندارد. افزایش درآمد ارزی ناشی از بالا رفتن قیمت نفت نیز به دلیل وجود حیف و میل گسترده و ساختاری در مکانیزم مصرف آن و عوامل پایه ای تری نظیر فقدان یک برنامه و چشم انداز اقتصادی کلان برای تعیین تکلیف اقتصاد کشور در رابطه با نظام جهانی کاپیتالیستی و همچنین پاسخ به معضلات اقتصادی گسترده بر مبنای کنترل چالشهای سیاسی عاجل تری که در مقابل رژیم وجود دارند، به گشایشی اساسی ای در عرصه اقتصاد منجر نخواهد شد. حتی در صورتی که هاشمی رفسنجانی و جریان متبوع وی - که اکنون به بستر اصلی جریان موسوم به اصلاح طلبان حکومتی بدل گشته

اند - در فرصتهای آتی با شعارهای سیاسی از قبیل کاهش تشنج با غرب و آمریکا، دیپلماسی منعطف تر، سازشهای معین در کشمکشهای منطقه ای، لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان ( و نه چون دوره قبل با برنامه های اقتصادی 5 ساله و...) به قدرت بازگردند، در بطن بحرانهای دامن گیر موجود و چند پارگی شدید کانونهای قدرت و نهادهای تصمیم گیرنده و موثر در بستر اختلافات رو به تزاید جناحهای گوناگون، رژیم قادر به پیشبرد برنامه خاصی در این زمینه و در چارچوب قواعد بقای کلیت حاکمیت نخواهند بود.

جناح حاکم فعلی در برخورد با معضلات اقتصادی، با یک تناقض بنیادین رو در روست : از یکسو این جناح از لحاظ عینی تنها با متوقف کردن سیر تحولاتی در 10-12 سال اخیر در رژیم که آگاهانه برای ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی کاپیتالیستی می کوشید و در سطح داخلی در جلب حمایت صاحبان صنایع و سرمایه داران تلاش می کرد، می تواند از منافع و موقعیت پایگاه اجتماعی خود دفاع کند. قدرت گیری جناح جدید، صاحبان سرمایه در ایران را به شدت هراسان کرد. طبقه سرمایه دار در ایران در عرصه سیاسی، قدرت سازمان دادن مقابله مستقل را ندارد و مهمترین سنگرش در حیطه اقتصادی است که عواقب آن متوجه دولت حاکم و کلیت رژیم شده است.

از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی حتی صرفاً برای تضمین بقای خود هیچ راهی جز این در پیش رو ندارد که شرایط کارکرد سرمایه را تأمین کند و حمایت طبقه سرمایه دار را جلب نماید. جناح حاکم فعلی هم - بر خلاف بسیاری از تصورات رایج در مورد آن - به خوبی میداند که اقتصاد سرمایه داری ایران برای خروج از بحران فعلی خود تنها یک راه دارد و آن این است که در هایش را بر روی سرمایه های خارجی باز کند، قوانین خود را با قوانین عام تجارت و بازرگانی بین المللی جهان کاپیتالیستی تطبیق بدهد، به سازمان تجارت جهانی (دبلیو تی او) بپیوندد و البته باز بر این امر هم واقف است که اینکار امکانپذیر نخواهد بود مگر آنکه قبلاً ثبات و امنیت داخلی لازم را برای این سرمایه ها فراهم کرده باشد. به عبارت دیگر حل مشکلات اساسی اقتصاد ایران در این مسیر ریشه در پاسخگویی به ملزومات سیاسی حل بحران دارد. به عنوان مثال وقتی رژیم می خواهد ضمانت بقای خود را از قدرتهای بزرگ جهانی بگیرد، در واقع می خواهد از این طریق راه را برای همین گشایش اقتصادی هم هموار کند. بنابراین مبنای اختلافات جناحهای درونی رژیم بر سر تعیین اولویتها و مسیر و شیوه رسیدن به هماهنگی با نظام جهانی است وگرنه هدف هر دو تثبیت دراز مدت قدرت رژیم اسلامی در ایران است. اکنون نیز لازمه موفقیت جناحها و جریانات شکل گرفته در مقابل احمدی نژاد این است که مخالفت خود را با برنامه عملی برای تأمین شرایط لازم برای اقتصاد کاپیتالیستی ایران پیوند بزنند.

## - دیپلماسی جمهوری اسلامی و کشمکش های منطقه ای

قبل از وارد شدن در سطوح کنکرت بحث پیرامون این مسئله، اشاره به چند نکته اساسی که پایه های تحلیل ما را در بررسی وضعیت کنونی تشکیل می دهند ضروری است:

1\_ لشکر کشی، جنگ، رقابت های سبعانه انحصارات بزرگ، اعمال نفوذ بنگاه های عظیم مالی و صنعتی بر سیاست دولتها، دست اندازی به منابع انرژی، اینها از خصوصیات نظام سرمایه داری در بالاترین مرحله رشد خود هستند. این موقعیت نظام سرمایه داری بین المللی، امپریالیزم نامیده شده است. اما این نظام در عین حال به مرحله ای رسیده است که جهان امروز را در مقابل دو راهی گذار به سوسیالیزم یا بازگشت به عصر بربریت قرار داده است. این نظام که خود روزگاری نیروهای مولده را رشد داده بود اکنون گندیده است و خود به مانعی بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده تبدیل شده است. مواضع و عملکرد جمهوری اسلامی، سیاستهای آمریکا در منطقه، رقابت قدرتهای بزرگ جهانی و منطقه ای با همدیگر، همگی در چهار چوب این جهان بینی قابل توضیح هستند. حضور خونین نظامی و سیاسی و اقتصادی آمریکا در منطقه خاورمیانه، پاسخ به یک نیاز نظام سرمایه امپریالیستی آمریکاست.

2\_ بورژوازی ایران همواره دورنمای تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه ای را پیش رو داشته است. بورژوازی ایران امروز از طریق رژیم جمهوری اسلامی در کشوری حاکمیت دارد که از لحاظ سوق الجیشی، از لحاظ اقتصادی و منابع انرژی، از لحاظ جمعیت و نیروی کار، و البته از لحاظ سنتهای مبارزاتی و انقلاب هم در این جامعه، در مقایسه با کشورهای دیگر منطقه از موقعیت بالاتری برخوردار است. هر بورژوایی در یک چنین کشوری بر سر کار باشد، منافع خود و حتی امنیت خود را هم در یک تقسیم کار منطقه ای دنبال خواهد کرد. در دوره رژیم شاه هم همینگونه بود، سرباز ایرانی در عمان بر علیه انقلابیون ظفار می جنگید.

3\_ ژورنالیسم سطحی امروز با نسبت دادن رویدادهای مربوط به حزب الله لبنان، حماس و فلسطین، آمریکا و مقاومت در عراق، طالبان و افغانستان به جمهوری اسلامی، عملاً به خوراک توپخانه تبلیغات غرب و رژیم ایران، هردو تبدیل میشود، البته جمهوری اسلامی می کوشد همانند رقبای دیگر خود در این عرصه ها ابراز وجود کند، اما آنچه که در بطن وقایع این مناطق میگذرد نه ناشی از مزدور پروری جمهوری اسلامی، بلکه ریشه در تضادها و کشمکشهای سیاسی و تاریخی و اجتماعی خود این مناطق دارد. موقعیت کنونی حزب الله لبنان محصول تغییر توازن جمعیتی این کشور به نفع شیعیانی است که حزب خود را دارند. حماس فرزند فساد فتح و سرکوبگری اسرائیل است، طالبان

از عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی مفرط افغانستان تغذیه میکند و غیره و غیره. به ادامه بحث بازگردیم:

دولت آمریکا و دیگر دولتهای غربی اگرچه از سرکشی های جمهوری اسلامی دل خوشی ندارند، اما شواهد نشان میدهد که خیال سرنگونی جمهوری اسلامی را هم در سر ندارند. حداقل به این دلیل ساده که تا کنون نخواسته اند و یا نتوانسته اند جایگزینی برای آن آماده کنند، و البته نمی خواهند سرنوشت این کشور مهم منطقه را هم به دست روندهای غیر قابل پیشبینی بسپارند. در این میان دولت آمریکا با بزرگ نمایی کردن هیولای اتمی جمهوری اسلامی هدف حفظ فضای جنگی و نظامی منطقه خاورمیانه را دارد تا تکلیف هژمونی خود را بر اقتصاد و سیاست این منطقه روشن کند. جمهوری اسلامی در عین سنگ اندازی در برابر مصالح غرب و آمریکا از ظرفیتهای بالایی برای توجیه سیاستهای آمریکا در نزد افکار عمومی مردم این کشور برخوردار است. احمدی نژاد و امثال او برای اسرائیل و آمریکا نعمتی بودند که در تمام مدت حکومت خود عملاً اجرای سیاستهای آمریکا را در منطقه تسهیل کرده اند.

وقایع ماههای اخیر به روشنی نشان داده اند که عمده ترین مسایلی که رژیم در عرصه بین المللی با آن دست و پنجه نرم می کند، امروزه خود را حول کشمکش ها بر سر " بحران هسته ای ایران " نشان می دهند. در تحلیل صحیح این مسئله باید از فاکتهای مربوط به فعالیت هسته ای ایران و یا تفاسیر حقوقی از مقاوله نامه های آژانس بین المللی انرژی اتمی فراتر رفت و کلیت این مسئله را در متن اهداف سیاست منطقه ای رژیم ایران و تنشهای این سیاست با اهداف آمریکا بررسی کرد. نخستین نکته ای که در این زمینه لازم است به آن اشاره شود این است که سلاح هسته ای برای رژیم حاکم بر ایران، نمی تواند نقش یک " سلاح بازدارنده " را ایفا کند و این مسئله انگیزه این رژیم را از تعقیب سیاست هسته ایش به درستی منعکس نمی کند. سلاح هسته ای در خدمت سیاستی قرار دارد که به قدرتهای بزرگ جهانی نشان دهد که اگر او را وارد معادلات سیاسی منطقه نکنند و سهمی برای او در تناسب با قدرتش در نظر نگیرند، وارد ماجراجویی های خطرناکی خواهد شد. بر این اساس می توان گفت سیاست هسته ای رژیم ایران در خدمت پیشبرد سیاست خارجی اش و یا به تعبیر دقیق تر در خدمت اهداف سیاسی ایران در منطقه است. هدف اصلی سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز تبدیل شدن به قدرت اصلی منطقه خاورمیانه است یعنی آن جایگاهی که ایران در اواخر دهه 60 میلادی قرن بیستم/ دهه 40 شمسی تحت حکومت محمدرضا شاه به دست آورده بود. رژیم ایران هم از حیث حفظ و تضمین بقای حکومت خود و هم تحکیم حمایت وسیع صاحبان سرمایه ایران از رژیم جمهوری اسلامی نیازمند کسب چنین جایگاهی در منطقه است. بر خلاف دوران جنگ سرد که نقش قدرت برتر منطقه ای برای ایران تنها می

توانست از کانال هماهنگی با منافع آمریکا و ایفای نقش در متن "دکترین نیکسون" ممکن باشد، در جهان پس از جنگ سرد حکومت فعلی ایران تنها با نشان دادن و تحمیل قدرت خود در عمل می‌تواند آمریکا را به ایفای چنین نقشی از جانب ایران قانع کند. این واقعیت خود بر این روند بین‌المللی در دنیای پس از جنگ سرد متکی است که مناسبات بین‌المللی در شرایط کنونی در حال باز تعریف شدن جدی اند و جهان دارد بر اساس مبانی جدیدی به مناطق نفوذ سیاسی و اقتصادی قدرتهای بزرگ تقسیم می‌گردد. علاوه بر توانایی‌های رژیم در زمینه نظامی مبتنی بر جمعیت نسبتاً زیاد، توان صنعتی و پتانسیل اقتصادی و همچنین دسترسی به منابع نفت، جمهوری اسلامی ایران از دو ابزار ویژه در راستای اهداف خود برای تبدیل شدن به قدرت اول منطقه سود می‌جوید که این دو عبارتند از: جنبشهای اسلامی منطقه و سلاح هسته‌ای.

در رابطه با تحقق اهداف مذکور، عملکرد آمریکا پس از 11 سپتامبر در منطقه از دو جهت به سود ایران کار کرده است: نخست با سرنگون کردن رژیم صدام و از میدان به در کردن کشوری که به شکلی بالقوه می‌توانست بدل به قدرتی منطقه‌ای شود، و دوم با اعلان جنگ آشکار به القاعده و زیر فشار قرار دادن جنبش اسلامی و هابیسیم که دو دهه است می‌کوشند با حمایت‌های همه‌جانبه عربستان در عرصه جنبشهای اسلامی در منطقه، بدیلی برای نفوذ رژیم ایران فراهم کنند. بر این اساس تنها کاربرد عقلانی سلاح هسته‌ای برای رژیم ایران تهدید دستیابی به آن است و دست کشیدن از آن در قبال تثبیت پاره‌ای از اهداف منطقه‌ای اش.

بنابر این بحران حاضر در روابط ایران و آمریکا بر سر مسئله هسته‌ای نه مقابله "دموکراتیزاسیون" و "مدرنیسم" با اسلام پیشا مدرن است و نه تقابل یک کشور جهان‌سومی با زورگویی‌های امپریالیستی بلکه از هر دو جانب کشمکش بر سر باز تعریف امپریالیستی جغرافیای سیاسی خاورمیانه است که یکی (دولت آمریکا) پیشبرد سیاستهای امپریالیستی جهانی خود در منطقه خاورمیانه را دنبال می‌کند، و دیگری (رژیم ایران) ارتقاء موقعیت خود در منطقه و تثبیت خود بمثابة قدرت برتر منطقه.

بستر شکل‌گیری این کشمکش خود بر دو واقعیت دیگر متکی است: یکی اینکه آمریکا برای پیشبرد سیاستهای منطقه‌ای خود، به خاطر محدودیت قدرت‌ش ناگزیر از سازش با نیروهای موجود منطقه‌ای است. و دیگر اینکه حکومت ایران هدف تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه را در هماهنگی با نظام سیاسی جهانی و تلاش برای یافتن جایی در متن سیاستهای قدرتهای بزرگ تعقیب می‌کند.

آمریکا خطر روشنی در مقابله با جمهوری اسلامی ندارد. با بی‌موضوعیت شدن هر چه بیشتر اشغال کامل نظامی ایران و براندازی جمهوری اسلامی به نیروی مستقیم آمریکا



با توجه به وضعیتی که آمریکا در باتلاق عراق به آن گرفتار آمده است، اعلام رسمی عزم آمریکا برای "تغییر رژیم" خود به بستری برای طرح طیفی از سناریوهای گوناگون در نزد محافل مختلف آمریکا تبدیل شده است: از حمله نظامی محدود با همراهی تحرک نظامی اپوزیسیون ایران، گونه ای از "انقلاب مخملی"، و گذاشتن تغییر رژیم به فعل و انفعالات صحنه سیاست ایران و حمایت مادی و معنوی از فعالیتهای اپوزیسیون لیبرال، حمایت از استحاله درونی رژیم و ...

سیاست گذاران کلان آمریکا و متفکرین دور اندیش تر در دستگاه دولتی آمریکا در پی راه انداختن یک انقلاب به اصطلاح مخملی از نوع آنچه که در بعضی از کشورهای بلوک شرق سابق برآه انداختند، نیستند و در این مورد مدام می کوشند زیاده روی های بوش و همراهانش را مهار کنند زیرا در کشوری مانند ایران عواقب این زیاده روی ها را غیر قابل پیش بینی می دانند. در این نگرانی حتی لیبرالهای ایران هم با آمریکا سهیم هستند. در این مورد هم تنها تهدید به راه انداختن "انقلاب مخملی" را بالای سر رژیم نگاه میدارند تا این رژیم را وادار به سازشهای بیشتری بکنند.

با همه اینها اگر در نتیجه ماجراجویی های دو طرف، جنگی در منطقه درگیر شود به احتمال زیاد عمر رژیم را طولانی تر می کند. هر ضربه آمریکا در خدمت عقب نشاندن مردم از دستاوردهایی که تا کنون به دست آورده اند به کار گرفته می شود. وقوع جنگ، اختلافات درونی رژیم را هم کاهش میدهد و آنها را در مقابله با وضعیت جدید به دور هم گرد میآورد و اگر سقوط رژیم در نتیجه حمله نظامی گسترده آمریکا و متحدینش اتفاق بیافتد ایران را در گردابی فرو خواهد برد که حداقل مشابه آنچه که امروز در عراق می گذرد، خواهد بود.

#### - رئوس مواضع سیاسی حزب کمونیست ایران در قبال وضعیت کنونی

در قبال این وضعیت، سیاست اعلام شده حزب کمونیست ایران بر خطوط زیر استوار است که پیگیرانه مورد تبلیغ و ترویج قرار گرفته است:

- مخالفت با هرگونه محاصره اقتصادی که زیانهایش بیش از هر کس دامن گیر طبقه کارگر و اقشار تهیدست و محروم جامعه خواهد شد؛

- مخالفت با لشکرکشی و هرگونه حمله نظامی آمریکا و متحدینش به ایران؛

- محکوم کردن هرگونه سازش و همسویی با جمهوری اسلامی بر علیه آمریکا به بهانه و مخالفت با فشارهای خارجی؛



- مردود دانستن سیاست اتمی جمهوری اسلامی و رد هرگونه حقانیتی برای این رژیم در این زمینه و افشای محتوای ماجراجویانه آن؛

- مخالفت با هرگونه زمینه سازی و تلاش برای تحمیل احتمالی بدیل دست ساز آمریکا به مردم ایران؛

- تشدید مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی در راستای تحقق استراتژی سیاسی حزب؛

- کسب آمادگی بیشتر برای ایفای نقش شایسته در کردستان در شرایط تشدید بحران جمهوری اسلامی و غرب و جنگی شدن فضای منطقه.

### ج : اپوزیسیون جمهوری اسلامی

برای بدست آوردن یک تصویر واقعی از اپوزیسیون کنونی جمهوری اسلامی لازم است نگاهی به تاریخ صد ساله اخیر ایران، گرایشهای اجتماعی و آرایش نیروهای سیاسی آن بیاندازیم. یک بررسی عینی و تاریخی سه گرایش اجتماعی اصلی را به ما نشان میدهد که هرکدام به نوعی در دورانهای مختلف در کشمکش های سیاسی این جامعه دخیل بوده و بر سرنوشت آن تاثیر گذاشته اند.

اول، گرایش سنتی مذهبی که در طول تاریخ ایران بعد از اسلام همواره وجود داشته و در مقاطعی حتی قدرت دولتی را هم کسب کرده است. این جریان به طور طبیعی دارای رهبری (مراجع تقلید شیعه)، سازمان (شبکه ارتباطی برای جمع آوری وجوهات مذهبی، مساجد و حوزه های علمیه و ...)، بنیه اقتصادی (موقوفات و زمینهای کشاورزی بعلاوه وجوهات جمع آوری شده مذهبی)، پلاتفرم سیاسی و اجتماعی (شریعت اسلامی و اضافات مذهب شیعه بر آن)، جهان بینی (اسلام)، بوده و همواره به عنوان "دولتی در دولت" حضور ملموسی در جامعه ایران داشته است.

دوم، گرایش بورژوا لیبرالی، این گرایش اساسا پا به پای رشد مناسبات سرمایه داری در ایران، حضور سیاسی خود را در صحنه کشمکش های اجتماعی نشان داده است. گاه در احزاب با خط مشی های شناخته شده لیبرالی و گاه در پوشش های لیبرال\_چپ، در تاریخ سیاسی ایران تا به امروز حضور ملموسی داشته است. در دوره انقلاب مشروطیت گرایش لیبرالی، هم از گرایش مذهبی و هم از دیکتاتوری حاکم ضربه خورد. در دوره جنگ جهانی دوم برای مدتی قدرت دولتی را کسب کرد و پس از آن، چه در درون حکومت محمد رضا شاه بعنوان منتقد "علیحضرت" و چه در بیرون، آن در حاشیه به حیات سیاسی خود ادامه داده است. این گرایش در دوره قیام 1357 در مقابل گرایش مذهبی سپر انداخت و تسلیم شد و اکنون در نتیجه بحران سیاسی رژیم اسلامی و فعال شدن سیاست

آمریکا در خاورمیانه و در قبال ایران، بار دیگر در صحنه سیاسی ایران به تکاپو افتاده است.

سوم، گرایش چپ و سوسیالیست، پیشینه وجود این گرایش در ایران به تأثیرات انقلاب 1905 روسیه و رشد سوسیال دموکراسی در مقیاس جهانی بر می‌گردد. این گرایش با تشکیل حزب اجتماعیون عامیون و سپس نخستین حزب کمونیست ایران پا به عرصه سیاسی می‌گذارد و به یکی از جریانات مهم و دخیل در صحنه مبارزات سیاسی ایران تبدیل می‌شود. برای مدت چند دهه، فضای فکری، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران تحت نفوذ این گرایش قرار دارد، اما هیچگاه قدرت سیاسی را به دست نمی‌آورد. در دوره انقلاب 1357 به دلیل تشتت فکری و سیاسی و سازمانی و علیرغم زمینه‌های اجتماعی مناسبی که وجود داشت نمی‌تواند توازن قوای مساعدی را به نفع خود تثبیت کند، و به وسیله ارتجاع حاکم به شدت سرکوب می‌شود.

هر ارزیابی که از این یا آن گرایش در جامعه ایران داشته باشیم، پایه اجتماعی هر کدام از آنها را هرگونه ارزیابی کنیم، این جریانات را از روی نوع خواستها و مطالبات طبقات اجتماعی، بویژه در دورانه‌های بحران سیاسی، از روی احزاب تشکیل دهنده آنها، از روی ایدئولوژیها و جهان بینی‌های شان، از روی فرهنگ و ادبیات سیاسی شان، از طریق شخصیت‌ها و چهره‌های شناخته شده آن، از روی تأثیرات عملی که بر زندگی اجتماعی دوره خود داشتند، به موازت همدیگر در تاریخ این کشور می‌بینیم.

اگر در یک دورنمای تاریخی می‌توان این سه روند را به تفکیک مشاهده کرد، اما در هر مقطع معین، کار تفکیک‌ها به همین سادگی نیست. به عنوان مثال، در بطن گرایش مذهبی ضد رژیم شاه، از خمینی گرفته تا مجاهدین که خود را "مارکسیست" میدانست را می‌بینیم، جبهه ملی و لیبرال جناح چپ و راست دارد. در جبهه چپ در مقاطع معین وضع از این هم آشفته‌تر است. مرزهای بسیاری از این جریانات به اصطلاح سوسیالیست با لیبرال‌های جبهه ملی، با مذهبی‌های طرفدار "جامعه بی طبقه توحیدی" و غیره مخدوش است. وضع در جبهه طبقات هم بر همین منوال است. هیچکدام از این جریانات بر پایه اجتماعی خود قرار ندارند. چه بسیار کارگرانی که در جبهه مذهبی هستند و چه بسیار افرادی از طبقه متوسط جامعه که خود را در جبهه سوسیالیزم می‌بینند، چه "چپ‌هایی" که از لیبرال‌ها، لیبرال‌ترند و چه لیبرال‌هایی که به دانش مارکسیستی خود افتخار میکنند.

با بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی و فجایعی که مردم ایران در دوران حکومت این رژیم متحمل شدند، گرایش سنتی اسلامی عملاً بسیاری از ظرفیت‌های خود را بگونه‌ای از دست داده است که عملاً امکان بازسازی آن بسیار دشوار و یا عملاً غیرممکن شده

است. اکنون و بعد از گذشت قریب به سه دهه از عمر رژیم اسلامی، آرایش سیاسی اپوزیسیون این رژیم را می توان در سه گرایش اصلی خلاصه کرد:

### 1- گرایش اصلاح رژیم از درون

### 2- گرایش بورژوا لیبرالی و ناسیونالیست ایرانی

### 3- گرایش چپ و سوسیالیست

1- گرایش اصلاح رژیم از درون: این گرایش اساساً هدفش این است که زمینه های استحاله رژیم جمهوری اسلامی را در نظم سیاسی و اقتصادی بین المللی از طریق منطبق ساختن ماهیت و ساز و کارهای شکل دهنده آن با منافع طبقه بورژوازی ایران و مشارکت دادن این طبقه در روند تصمیم گیری های کلان سیاسی رژیم ایران فراهم کند بدون اینکه تغییر عمده ای در ماهیت حکومت به وجود بیاورد.

دوم خردادی ها این نقشه را دنبال کردند و شکست خوردند و در حاشیه قدرت قرار گرفتند، اما کل جریان "اصلاح حکومتی" اگرچه دیگر از هیچ گونه اقبال توده ای برخوردار نیست اما هنوز به طور کامل از تک و تا نیافتاده است و به عنوان راه حلی برای خروج از بحران در محافل بالای رژیم زمزمه میشود. اگر جمهوری اسلامی با آمریکا به توافق های چشمگیری برسد بخشهایی از اپوزیسیون خارج کشوری که همیشه مترصد سازش در این زمینه ها هستند بار دیگر به این جریان می پیوندند.

پروژه این گروه از جانب جناح راست تر رژیم از آنرو با مقاومت روبرو میشود که اساساً آنرا توهم آمیز می دانند و بر این باورند که وارد شدن در این پروسه سرانجام به از هم پاشیده شدن کل رژیم سیاسی کنونی ایران منجر میشود. این گرایش در میان طبقه سرمایه دار ایران از مطلوبیت نسبتاً وسیعی برخوردار است. این طبقه با همه مشکلاتی که از دست رژیم اسلامی تحمل میکند، بقای این رژیم را هزار بار بر سرنگونی آن در نتیجه یک انقلاب ترجیح می دهد. بخشی از نمایندگان سیاسی این طیف هنوز در رده های پائین تر حاکمیت این کشور حضور دارند، و بخشی دیگر در داخل کشور به صورت احزاب و گروهها و شخصیت های مستقل به فعالیت قانونی مشغول هستند. جناح مسلط رژیم امروز وجودشان را تحمل میکند و آنها را بعنوان نیروی ذخیره برای مقابله با بحرانهای فردا که در راهند در آستین خود نگاه میدارد.

2- گرایش بورژوا لیبرالی و ناسیونالیست ایرانی، این گرایش به طور طبیعی خود را بدیل قدرت سیاسی بعد از جمهوری اسلامی میداند. پایگاه اجتماعی این روند در میان طبقه بورژوازی ایران است که از سیاستهای جمهوری اسلامی در ضدیت با غرب و

آمریکا ناراضی است و سالهاست بخاطر ترس از وقوع یک انقلاب وجود این رژیم را تحمل کرده است. اقشار بالای طبقه متوسط نیز چشم به قدرت گیری همین طیف دارند.

جریان لیبرالی اگر چه همیشه یک سری هم در حکومت داشته است اما پس از شکست جبهه دوم خرداد اساسا در موقعیت اپوزیسیون رژیم قرار گرفته است و سازمانها و رهبران آنها در خارج کشور فعالیت دارند. طیف بورژوا لیبرال اپوزیسیون بصورت گروهها، احزاب، افراد و نهادهای مختلف در اقصی نقاط جهان پراکنده اند. این طیف بارها تلاش کرده اند تحت نامهای مختلف دور هم جمع شوند اما تا کنون به نتیجه ملموسی نرسیده اند.

وعده "دموکراسی" و "حقوق بشر" برای آینده ایران می دهند اما پلاتفرم های ارائه شده از جانب آنها معمولا آنقدر کلی و تفسیر بردار عرضه میشود که بر اساس آنها میتوان خشن ترین دیکتاتوری ها را هم بنا نهاد!

اقتصاد، در ایران آینده مورد نظر آنها در محتوای واقعی خود بر اساس مالکیت خصوصی و بازار آزاد سرمایه داری بنا میشود (چیزی که حتی چپ ترین جناح این طیف هم آنرا انکار نمیکند). یعنی آنها به ترکیب نظام اقتصادی حاکم دست نمی زنند و تنها ادعا می کنند که مجال توسعه آنرا فراهم می سازند. اما همین توسعه هم با چه الگویی؟ وقتی پای ارائه الگوهای اقتصادی به میان می آید آنها چیزی بیش از آنچه که رژیم فعلی ایران تجربه کرده است در چننه ندارند. در این زمینه تنها کارشان این است موانعی را که رژیم جمهوری اسلامی بر سر راه ادغام کامل اقتصاد ایران در بازار جهانی فراهم کرده است، از سر راه بردارند. در راس این اقدامات هم عادی کردن رابطه با غرب قرار دارد.

از لحاظ خدمات اجتماعی و رفاهی غالبا می گویند که مکانیزم های بازار خود بطور اتوماتیک این نیازها را تامین خواهد کرد و از این لحاظ خط مشی بانک جهانی را تمام و کمال می پذیرند. البته در تبلیغات هم در باغ سبز کشورهای پیشرفته صنعتی را بعنوان نتیجه بقدرت رسیدن خود به مردم نشان می دهند. جناح سوسیال دموکراتهای ایرانی هم که در همین طیف می گنجند، وعده هایشان در زمینه های اقتصاد و دموکراسی از نوع الگوهای سوسیال دموکراسیهای اروپایی است اما برای عملی کردن این وعده ها به هیچ تحول اقتصادی در جامعه متکی نیستند. در کشورهای غربی دموکراسی حاصل انقلابات اقتصادی و سیاسی عظیمی بود (انقلاب صنعتی در انگلستان، انقلاب کبیر فرانسه و...) که علیه بنیادهای اقتصادی دنیای کهن بر راه افتادند و سپس با گذشت زمان طبقه کارگر بخشی از خواستها و مطالبات خود را به رژیمهای بورژوائی حاکم تحمیل کرد. تحول جامعه ایران از فنودالیسم به سرمایه داری به دلایل تاریخی که جای بحث آن در این گزارش نیست، نتوانست دموکراسی بورژوائی را در ایران مستقر کند. قیامها، انقلابات و

مبارزات آزادی خواهانه مردم طی یک صد سال گذشته هر بار با شکست روبرو شده است. بن بست دولتهای رفاه سوسیال دموکرات و بازگشت احزاب سوسیال دموکرات به الگوهای نئولیبرالی در تبلیغات این طیف پرده پوشی میشود.

این طیف بطور اتوماتیک به پشتیبانی غرب امید بسته است. سرنگونی رژیم را میخواهد ولی نه از راه انقلاب. در این صورت برای تحقق اهداف خود چه راهی را خواهد پیمود؟ در پاسخ به این مسله سر در گمی و تشتت صفوف لیبرالهای اپوزیسیون ایران آشکار میشود.

طرحهای نوشته و نانوشته ای در این زمینه دارند، از برگزاری رفراندوم برای کنار گذاشتن رژیم گرفته تا انقلاب مخملی و تا امید بستن به اینکه آمریکا آنها را به شکلی از اشکال بقدرت برساند را در بر میگیرد. جالب است که اینها راه انقلابی را نمی پذیرند و میگویند انقلاب مادر خشونت است اما شبها خواب برپایی جنگی ویرانگر را می بینند که در سناریویی مشابه عراق جان صدها هزار نفر را بگیرد و آنها را بقدرت برساند!

اما در باره انقلاب مخملی مورد علاقه این طیف: انقلاب مخملی اصطلاحاً به جنبشهایی اطلاق می شود که در کشورهای اروپای شرقی به تغییر رژیمها منجر گردیدند. انتقال قدرت در بعضی از این کشورها از هیات حاکمه قدیم به هیات حاکمه جدید بدون خشونت صورت گرفت. تمام امید لیبرال های ایران بر اساس توهم به وقوع چنین حرکتی بسته است. اما تبلیغات آنها در این زمینه هم فاقد انسجام لازم است و بنظر میرسد که در ته دلشان از این شبه انقلاب هم وحشت داشته باشند و نگران آن باشند چنین موقعیتی کمونیستها و جنبش کارگری ایران را هم تقویت کند و لا اقل به یک پای قدرت سیاسی تبدیل کند.

همه راههایی که طیف لیبرالیسم ایران برای رسیدن به قدرت در نظر دارد در واقعیت عینی بر اساس توهم بنا شده است. واقعیت این است که آنها تمام سرمایه خود را در این زمینه بر روی دو فاکتور بنا کرده اند:

اول: رژیم به طریقی که از هم اکنون برای آنها مکشوف نیست سر انجام کنار زده خواهد شد.

دوم: در غیاب حضور یک آلترناتیو چپ و سوسیالیست جامعه بناگزیر آنها را انتخاب خواهد کرد.

باید اذعان کرد که اگر استراتژی خود لیبرالها برای کنار زدن جمهوری اسلامی بر هیچ اساس قابل تحقیقی بنا نشده است اما امکان اینکه این طیف در ضعیف بودن آلترناتیو

کارگری و سوسیالیستی و در یک چرخش ناگهانی اوضاع سیاسی قدرت را بدست بگیرد به هیچ وجه منتفی نیست.

3- گرایش چپ و سوسیالیست، این گرایش از لحاظ عینی حضور گسترده ای در جامعه دارد. در تاریخ صد ساله ایران حضور عینی و غیر قابل انکاری داشته است. مبارزه کارگران و زحمتکشان روستا، مبارزه جوانان برای آزادی، مبارزه زنان با مطالبات پیشرو اجتماعی، مبارزات دهقانان بر علیه فئودالها که همه اینها از لحاظ عینی حرکات چپ جامعه ایران بوده اند، و بسیاری از آنها هم زیر نفوذ همین جریاناتی بودند که خود را سوسیالیست میدانستند. جریان چپ و سوسیالیست، با همین معنایی که گفته شد در تمام طول تاریخ صد ساله اخیر، همیشه سعی کرده است به عنوان یکی از مدعیان قدرت سیاسی ابراز وجود کند. در جریان انقلاب 1357 در سطح اجتماعی وسیعی ابراز وجود کرد. شورای کارگران صنعت نفت اعلام کردند که بایستی نماینده ای در شورای انقلاب آتی داشته باشند، کومه له در کردستان بخشی از حاکمیت این منطقه را عملاً در دست داشت. نیروهای چپ در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران در انتخابات مجلس شرکت کردند.

در همین رابطه لازم است اضافه کنیم که: حضور طبقه کارگر در انقلاب 57 با اعتصاباتش و سپس با جنبش کنترل کارخانه و شوراهای کارگری به همه نیروهای چپ و رادیکال جامعه نشان داد که سوسیالیسم در ایران بدون اتکا به طبقه کارگر هیچ آینده ای نمی تواند داشته باشد، و همین حضور طبقه کارگر در انقلاب 57 و سالهای بعد از آن در صحنه سیاسی جامعه ایران بود که زمینه های مادی تسلط مارکسیسم بر افکار پوپولیستی در جنبش چپ ایران را فراهم آورد.

همین حضور طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه بود که زمینه پیشروی مارکسیسم را فراهم آورد و کل ادبیات سیاسی نیروهای چپ رادیکال ایران را تحت تاثیر قرار داد. اگر امروز می بینیم که بر سر پایه ای ترین اصول اعتقادی در میان نیروهای چپ رادیکال اشتراک نظر وجود دارد و همه از حکومت کارگری و سوسیالیسم حرف می زنند و همه نیروی محرکه انقلاب را طبقه کارگر می دانند اینها همه حاصل حضور طبقه کارگر در جریان انقلاب و بازتاب نظری آن در سطح جنبش چپ بود. البته همین اشتراک نظر بر سر مسائل پایه ای برای طبقه کارگر ایران و جنبش سوسیالیستی آن یک پیشروی تاریخی است.

در سالهای اخیر رشد جنبش کارگری در ایران که بر بستر آن شاهد به جلوی صحنه آمدن طیف نسبتاً وسیعی از فعالین و پیشروان کارگری بودیم که اینبار بطور متشکل پرداختن به مسائل و معضلات جنبش کارگری و تلاش برای ایجاد تشکل های توده ای و

طبقاتی و ابراز وجود کارگران بعنوان یک طبقه اجتماعی را در دستور قرار دادند، همه نشان از وجود عینی یک روند سوسیالیستی در جامعه است.

در شرایط شکست پروژه اصلاحات حکومتی و بی افقی جریانات اپوزیسیون بورژوائی و دامن زدن آنها به استراتژی انتظار در جامعه، این جنبش طبقه کارگر و جبهه چپ جامعه است که تحرک تازه ای به جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بخشیده است.

بیرون آمدن جنبش دانشجویی از زیر نفوذ جریانات لیبرالی و ابراز وجود نسل جدیدی از روشنفکران مارکسیست که لیبرالیسم ایران را در تمام زمینه ها به مصاف طلبیده اند، دوره سلطه اندیشه های لیبرالی که در دوران رشد جنبش اصلاحات بورژوائی، بلامنازع بنظر می رسید را پایان داده است. روند انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی بدون شک این جریان را نیز به جلو صحنه سیاسی این جامعه خواهد آورد و قدرت سیاسی آتی ایران در جدال بین دو گرایش بورژوا لیبرالی و کارگری و سوسیالیستی تعیین تکلیف خواهد شد.

اکنون برای ایجاد یک آلترناتیو و قطب نیرومند سوسیالیستی در جامعه که بتواند نیروها ی چپ جامعه را حول خود گرد آورد و پایگاه انقلاب کارگری را گسترش دهد، قبل از هر چیز یک هم نظری و درک واحد از تحلیل شرایط مبارزه طبقاتی و اوضاع سیاسی ایران و ارزیابی موقعیت واقعی جنبش های اجتماعی و موقعیت گرایش سوسیالیستی در درون این جنبش ها ضروری است. بر پایه چنین تحلیل و ارزیابی است که می توان مبانی استراتژی سوسیالیستی و مسیر پیشروی برای تحقق انقلاب کارگری را نشان داد.

## فصل سوم

### جنبشهای اجتماعی

در فاصله دو کنگره ما پیشرفت چشمگیری از لحاظ رشد مبارزات توده ای و جنبش های اجتماعی در ایران حاصل شده است. رویدادهای با اهمیتی چون اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اعتصاب و تظاهرات سراسری معلمان، اعتصابات کارگری پیروزمند کوره پزخانه ها و صدها اعتصاب حق خواهانه دیگر در سرتاسر ایران، تظاهرات و اعتراضات وسیع دانشجویان و نقش حرکت چپ رادیکال و سوسیالیست در هدایت آن، بر پائی مراسم های اول ماه مه و هشت مارس، صحنه های پر شور مقاومت کارگران در کردستان، گامهای ارزشمندی که در جهت برپایی تشکل های کارگری برداشته شد، همه و بسیاری از اتفاقات مهم دیگر در این رابطه در همین فاصله



روی دادند. این بخش از گزارش به بررسی مفصل تر موقعیت چند جنبش مهم اجتماعی در ایران می پردازد:

### 1- جنبش کارگری

امروز طبقه کارگر ایران از لحاظ سطح زندگی و معیشت در یکی از دشوارترین دوران حیات خود بسر می برد، بیکاری میلیونی و هزینه های سرسام آور زندگی، خانواده های کارگری را در چنگال خود می فشارد زندگی بخشهای هرچه وسیع تری از کارگران را به پایین تر از خط فقر سوق داده است.

در شرایطی که فقر و فلاکت اقتصادی بیداد می کند، تداوم بیکارسازی های گسترده که هر روز خبر آن می رسد، میلیونها کارگر را از کار بیکار ساخته است، بطوریکه در چند دهه اخیر هیچگاه سرمایه داری ایران به این اندازه ارتش ذخیره کار در اختیار نداشته و در معرض به کار و زندگی طبقه کارگر تا این اندازه دست و بالش آزاد نبوده است. این واقعیات اگر از یک طرف مانند وزنه سنگینی به پای طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه داران و دولت حامی آنها برای رسیدن به مطالباتش عمل می کند، و تفرقه و رقابت را در میان کارگران دامن زده است. از سوی دیگر این ارتش عظیم بیکاران به اهرم نیرومندی در دست سرمایه داران، صاحبان صنایع و دولت حامی آنها تبدیل شده و به آنها امکان داده است بر شدت استثمار کارگران شاغل افزوده و با نگاه داشتن سایه هیولای بیکاری بر سر کارگران، دستمزدهای واقعی را منجمد و یا تا سرحد ممکن پایین بیاورند، و پرداخت همین سطح از دستمزدها را نیز به میل خود به تعویق بیاندازند و کارگران را در تونل تودرتوی مبارزه برای دریافت دستمزدهای معوقه رها کنند.

در چنین شرایطی است که طرح و لایحه های "اصلاح قانون کار" که سرمایه داران و صاحبان صنایع هیچگاه بطور کامل مقید به رعایت آن نبوده اند، یکی بعد از دیگری روانه مجلس می شوند تا هر گونه موانع قانونی از سر راه اخراج و بیکار سازی کارگران و تحمیل شرایط بردگی آور و بهره کشی شدیدتر از آنان بر طرف گردد. انعقاد قراردادهای "کار موقت" و "سفید امضا" به نرم عادی در مناسبات کار و سرمایه تبدیل می شوند و معیارهای قانونی برای تعیین کارگاههای کوچک از سر راه وزارت کار برداشته می شود تا هر زمان میل کردند بخش دیگری از کارگران را از شمول همین قانون کار ارتجاعی خارج کنند. مبارزه کارگران برای جلوگیری از اخراج کارگران و دریافت حقوق های معوقه و یا شرایط باز خرید کارگران، به بهترین وجه موقعیت کنونی جنبش کارگری را بیان می کند.

با اینهمه، اعتراض و مبارزات کارگری در سالهای اخیر روند رو به رشدی داشته است، ما شاهد هزاران اعتراض و اعتصاب پر شور کارگری در رشته های مختلف تولیدی و خدماتی بوده ایم که طی این مبارزات کارگران به مقابله با یورش وحشیانه سرمایه داران و دولت حامی آنها به حقوق خود برخاسته اند. اگر چه مضمون اصلی مطالبات کارگران در این مبارزات بدلیل توازن قوای طبقاتی تدافعی بوده است، اما همین جنبش مطالباتی که در جریان آن کارگران به اشکال رادیکال تری از مبارزه روی آوردند، دیوار اختناق جمهوری اسلامی را متزلزل ساخت و نه تنها امکان فعالیت و جنب و جوش فعالین و پیشروان کارگری برای ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران را فراهم آورده است، بلکه به دیگر جنبش های اجتماعی و آزادیخواهانه در جامعه تحرک تازه ای بخشیده است. در متن این رویارویی و مبارزات مستقیم کارگران با سرمایه داران بوده که زمینه عینی برپایی تشکل طبقاتی توده ای و پایدار کارگران پدیدار شده است. اگر ما شاهد پیشروی جنبش کارگری در سالهای اخیر نمی بودیم بدون شک از تحرک فعالین و پیشروان کارگری برای ایجاد این تشکل ها نمی توانست خبری در میان باشد. کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، اتحاد کمیته های کارگری و ایجاد سندیکای کارگران شرکت واحد، اتحادیه سراسری کارگران بیکار و اخراجی، و ابراز وجود شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، محصول این دوره از رشد جنبش کارگری هستند.

در این میان تلاش و مبارزه کارگران سقز برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در سال 83 و روند رویدادهای متعاقب آن، ایجاد سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، و برپایی چندین تشکل که در برگیرنده طیف نسبتا وسیعی از فعالین و پیشروان کارگری، با هدف اعلام شده تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل از دولت و توده ای کارگران، از نقطه عطف های جنبش کارگری در سالهای اخیر بودند.

اگر چه تلاش کارگران سقز برای برپایی مراسم مستقل اول ماه مه در جنبش کارگری کردستان اقدامی منحصر بفرد نبود و کارگران سنندج در سالهای 1367 و 1368 این سنت را پایه گذاری کرده بودند، اما اقدام کارگران سقز و مقاومت شجاعانه دستگیر شدگان اول ماه مه در شرایطی که دیوار سانسور رژیم ترک برداشته بود انعکاس وسیعی نه تنها در سطح ایران بلکه در سطح بین المللی پیدا کرد. اقدام محمود صالحی مبنی بر عبور از موانع و دیوار کنترل رژیم و تماس با نماینده کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری و ارائه تصویری واقعی از ابعاد وخامت و بی حقوقی کارگران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، و سپس دستگیری وی در جریان برگزاری اول ماه مه و پیامدهای بعدی آن، محمود صالحی و تعدادی دیگر از فعالین کارگری را به چهره های شناخته شده ای در سطح جنبش کارگری ایران تبدیل کرد. این مسئله نه تنها اعتماد به

نفس بیشتری به فعالین کارگری بخشید بلکه اهمیت و مبرمیت و نیاز به رهبران علنی و چهره هایی که در سطح سراسری شناخته شده باشند را بیش از پیش در سطح فعالین جنبش کارگری مطرح کرد. این تجربه، نیرومندتر از توصیه هر حزب سیاسی ضرورت نیاز به رهبران علنی را به میان جنبش کارگری برد، و به تلاش برای ایجاد پیوند با جنبش کارگری در سطح بین المللی تحرک تازه ای بخشید.

کارگران شرکت واحد با ایجاد سندیکا و اعلام آن و استقامتی که در مبارزه برای رسیدن به خواست هایشان از خود نشان دادند موقعیت سندیکا را تثبیت کردند. ایجاد سندیکای شرکت واحد و تثبیت آن در دل مبارزه، نه تنها میخ دیگری به تابوت شوراهای اسلامی و خانه کارگر رژیم کوبید، نه تنها حق ایجاد تشکل کارگری را در صدر مطالبات جنبش کارگری ایران تثبیت کرد، بلکه در همانحال راه و روش و عملی بودن ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت را در دل اختناق جمهوری اسلامی نشان داد. به فعالین و پیشروان کارگری در دیگر بخشها نشان داد که نباید در انتظار کسب اجازه قانونی از دولت برای ایجاد تشکل های مستقل خود باشند. بلکه با شرکت دادن هر چه گسترده تر کارگران در پروسه ایجاد این تشکل ها، تشکل های طبقاتی خود را برپا دارند و عملاً آنها را به رژیم تحمیل کنند.

گسترش مبارزات کارگران در سالهای اخیر و عکس العمل رژیم و ارگانهای ضد کارگری آن در مقابل این مبارزات و تعقیب و به بند کشیدن فعالین کارگری، رابطه قدرت سیاسی در جامعه را با شرایط زندگی و کار کارگران واضح تر از هر زمانی نشان داده است. روند رویدادهای جنبش کارگری در سالهای اخیر نه تنها به فعالین کارگری بلکه برای بخشهای وسیعی از جنبش کارگری روشن ساخته است که مبارزه صنفی کارگران برای رسیدن به خواست هایشان در زیر حاکمیت رژیمی که ابتدائی ترین حقوق کارگری حق اعتصاب و تشکل را برسمیت نمی شناسد به ناگزیر به رو در روئی با ارگانهای سرکوبگر رژیم و مبارزه سیاسی کشیده می شود.

### ○ نقطه قوت های جنبش کارگری

تحولات و نقطه عطف های چند سال اخیر در جنبش کارگری دستاوردهای عظیمی داشته و این جنبش را در موقعیت جدیدی قرار داده است.

- یکی از این دستاوردها به جلوی صحنه آمدن و ابراز وجود علنی طیف نسبتاً وسیعی از فعالین و رهبران کارگری است که در سطح سراسری شناخته شده اند. وجود رهبران علنی و شناخته شده یکی از ملزومات برپائی تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران است. جنبش کارگری ایران در شرایط سرکوب جمهوری اسلامی بدون به میدان آوردن رهبران

علنی خود نمی تواند مسیر پر سنگلاخ ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی خود و یکپارچه کردن و سراسری کردن مبارزات خود را طی کند.

- گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در چند سال اخیر و ابراز وجود علنی فعالین آن نه تنها دیوار سانسور جمهوری اسلامی را در هم شکسته بلکه به رادیکال شدن فضای سیاسی در جامعه منجر شده است. جامعه را بیشتر از هر زمان دیگری متوجه تحركات خود کرده است. دیگر جنبش های اجتماعی نظیر جنبش دانشجویی و جنبش زنان تحت تاثیر حضور عینی و تحولات جنبش کارگری در سطح جامعه استراتژی سیاسی اتحاد با جنبش کارگری را در پیش گرفته اند. و.... در کردستان این جنبش کارگری است که به جنبش کردستان تحرك تازه ای بخشیده است.

- علیرغم شرایط دشوار اقتصادی و معیشتی که همواره اهرم نیرومندی است در دست طبقه سرمایه دار و دولت های حامی آن برای محدود کردن دامنه مبارزات کارگران به مبارزه اقتصادی، ولی از آنجا که مبارزه کارگران برای تحقق ابتدائی ترین خواسته های خود، حتی پرداخت دستمزد های معوقه بلافاصله به رودروئی با ارگانهای ضد کارگری رژیم و نیروهای سرکوبگر آن مواجه شده است محتوای سیاسی پیدا کرده است. اما علاوه بر این جنبش کارگری ایران در سالهای اخیر مواضع، خواستها و مطالباتی را به میان کشیده است که در ماهیت خود سیاسی هستند و نشانگر ابراز وجود سیاسی طبقه کارگر در سطح جامعه هستند. مبارزه و خواست ایجاد تشکل های مستقل از دولت و آمدن آن به صدر مطالبات جنبش کارگری ایران، سازماندهی و برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه و صدور قطعنامه های رادیکال که طی آن کارگران مبانی یک قانون کار انقلابی را تدوین کرده اند، مخالفت با سیاستهای جمهوری اسلامی در زمینه بحران هسته ای، مخالفت با حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار، خواست انحلال شوراهای اسلامی و فراخوان به کارگران برای تحریم نمایش انتخابات این شوراها و ... عرصه های مهمی از ابراز وجود سیاسی جنبش کارگری ایران در سالهای اخیر بوده است.

- جنبش کارگری ایران با پیشروی خود در سالهای اخیر تا اندازه زیادی جنبش کارگری در سطح بین المللی را به موقعیت زندگی، مبارزه و مطالبات خود آشنا کرده و حمایت و پشتیبانی بخشهایی از آن را جلب کرده است.

اما جنبش کارگری ایران علیرغم این پیشروی ها برای آنکه بتواند به ستون فقرات دیگر جنبش های اجتماعی و جنبش آزادیخواهانه مردم ایران تبدیل شود و نقش تاریخ ساز خود را در روند تحولات کنونی ایفا نماید باید با صف مستقل سیاسی و تشکیلاتی خود در سطح جامعه ابراز وجود نماید، و به این منظور قبل از هر چیز باید تشکل های توده ای و طبقاتی و مستقل از دولت خود را برپا دارد. تا زمانی که طبقه کارگر ایران نتوانسته در

سازمانهای توده ای و سراسری خود متشکل شود، همه دستاوردها و پیشروی های تاکنونی قابل باز پس گیری هستند. بدین معنی توازن قوای کنونی شکننده است. جنبش کارگری ایران تنها با اقدامات اساسی تر برای ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای و سراسری کردن مبارزات خود می تواند توازن قوای موجود را به نفع خود تغییر دهد و دستاوردهای تاکنونی را تثبیت کند.

### ○ موانع سر راه تشکل یابی کارگران

#### - اختناق سیاسی

در سالهای اخیر اگر چه در اثر رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری و پا به میدان گذاشتن دیگر جنبش های اجتماعی دیوار اختناق جمهوری اسلامی ترک برداشته، با اینهمه وجود سرکوب و خفقان سیاسی و تعقیب و بازداشت و زندانی کردن فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی کماکان یکی از ارکان حاکمیت جمهوری اسلامی می باشد. ترس از دستگیری و زندانی کردن تنها نان آور خانواده همواره یکی از نگرانی های خانواده های فعالین کارگری است. این واقعیت تا حدود زیادی دست و بال فعالین و پیشروان کارگری را بسته است و کار آگاهگرانه و سازمانگرانه در میان کارگران را با دشواری روبرو ساخته و پیشروی در این عرصه را با کندی روبرو ساخته است. این اوضاع در شرایطی که امر گستراندن بذر آگاهی طبقاتی و تبدیل آن به یک نیروی مادی برای ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران اساسا بر دوش پیشروان کارگری قرار گرفته است، مانعی عمده و اساسی در سر راه ایجاد تشکل طبقاتی کارگران است.

#### - وضعیت فلاکتبار اقتصادی

بیکاری گسترده و وضعیت فلاکتبار اقتصادی کارگران یکی دیگر از موانع اساسی تشکل یابی طبقه کارگر ایران است. بحران اقتصادی که دامنگیر سرمایه داری ایران شده است، ورشکستگی و تعطیلی یکی بعد از دیگری بسیاری از کارخانه ها و مراکز تولیدی، بیکارسازی های وسیع و تعرض پی در پی به سطح معیشت کارگران نه تنها قدرت کارگران این بخشها را در مبارزه برای رسیدن به مطالباتشان با دشواری روبرو ساخته است بلکه تحرک و مانور کارگران شاغل در آن بخش از صنایع را نیز که از ثبات بیشتر ی برخوردار هستند بسیار محدود کرده است، و ترس و وحشت از هیولای اخراج و بیکاری در میان کارگران، تلاش و اقدامات عملی فعالین و پیشروان جنبش کارگری برای بسیج کارگران و ایجاد تشکل های کارگری را با مشکل روبرو کرده است.

این فلاکت اقتصادی و دغدغه پیدا کردن نان شب برای خانواده نه تنها فراغتی را برای کارگران جهت پرداختن به مسائل سیاسی و امر تشکل یابی و فکر کردن به آینده مبارزه خود باقی نگذاشته است، بلکه فعالین کارگری که امر سازماندهی جنبش طبقه کارگر را در دستور کار خود قرار داده اند با دشواری روبرو کرده است.

### - عدم درک واحد از تشکل های توده- ای کارگری و پروسه تشکیل آن

پیشروان و فعالین جنبش کارگری در تشکل های موجود که هم اکنون دست اندرکار فعالیت برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران هستند هر چند تاکنون در رفع موانع ذهنی سر راه این پروسه گامهایی به جلو برداشته اند اما هنوز به درک واحدی از اهداف و ماهیت این تشکل ها و نیز نقشه عمل اولویت بندی شده واحدی برای ایجاد این تشکل ها دست نیافته اند.

فعالین چپ و رادیکال جنبش کارگری همه بر سر این اتفاق نظر دارند که ایجاد تشکل های توده ای کارگری مستقل از دولت را نباید به کسب مجوز و موافقت ارگانهای دولتی موکول کرد، بلکه این تشکل ها را باید با شرکت دادن شمار هر چه بیشتری از کارگران تشکیل داد و آن را عملاً به رژیم تحمیل کرد.

در میان فعالین و پیشروان جنبش کارگری درک واحدی از خصلت و ماهیت ضد سرمایه داری مبارزه این تشکل ها وجود ندارد. اگر قانون اساسی نظام سرمایه داری تصاحب ارزش اضافه و کسب سود است، بنابراین مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد و پایین آوردن ساعات کار هیچ معنایی جز کاهش دادن سود و ارزش اضافه تصاحب شده از جانب سرمایه دار را ندارد و به همین اعتبار مبارزه ای ضد سرمایه داری است.

این قانونمندی نظام سرمایه داری و تلاش سرمایه داران برای کسب سود هرچه بیشتر در تمام زمینه ها عمل می کند، اخراج کارگران، به تعویق انداختن پرداخت دستمزدها، تحمیل شرایط ناامن کار به کارگران و ... همه در تحلیل نهایی معنایی جز تلاش برای کسب فرصت های مناسب تر برای به جیب زدن سود بیشتر ندارد. اگر این سیاستها و تعرض سرمایه داران به کارگران ضد کارگری هستند، بنابراین مقاومت و مبارزه کارگران در مقابل این یورشهای بورژوازی به حقوقشان مبارزه ای ضد سرمایه داری است. بنابراین تشکل توده ای و طبقاتی مستقل از دولت کارگران، شورا یا سندیکا که ابزار و ظرف مبارزه و رو در روئی کارگران با سرمایه داران برای رسیدن به مطالباتشان است می تواند و باید تشکلی ضد سرمایه-داری باشد.

اما ضد سرمایه داری بودن این تشکل ها بطور اتوماتیک به معنای آن نیست که استراتژی و افق سوسیالیستی بر آنها ناظر است. برای دست بالا پیدا کردن استراتژی و سیاست سوسیالیستی در این تشکل ها، باید مبارزه کرد و این امر گرایش رادیکال و سوسیالیستی در درون این تشکل هاست. تازه خود موقعیت گرایش سوسیالیستی در درون این تشکل ها تا اندازه زیادی در گرو این است که جنبش سوسیالیستی در کل جامعه در چه موقعیتی قرار گرفته است.

اگرچه تلاش برای ایجاد سندیکا در دستور کار فعالین کارگری قرار می گیرد، اما هیچ فعال رادیکال و سوسیالیست کارگری بر این باور نیست که با سندیکا، سوسیالیسم را برقرار می کند. همانطور که سرمایه داران برای تداوم حاکمیت نظام استثمارگرانه خود به ده ها و صدها تشکل و دولت مجهز اند، طبقه کارگر هم برای برچیدن این نظام، به انواع تشکل ها، حزب طبقاتی خود و دولت کارگری نیاز دارد.

بر سر درک جایگاه و موقعیت رفرمیسم در جنبش کارگری نیز در میان فعالین کارگری اختلاف نظر وجود دارد. مبارزه برای رفرم بخش جدائی ناپذیری از موجودیت طبقه کارگر برای بقای خود و مبارزه با سرمایه داری است. فعالین رادیکال و سوسیالیست درون جنبش کارگری باید در پیشاپیش این مبارزه باشند و نباید با کم بها دادن به مبارزه کارگران برای رفرم های ولو جزئی، به رفرمیسم بورژوائی امکان دهند تا زیر پای گرایش سوسیالیستی و مبارزه برای تحول انقلابی و سوسیالیستی را خالی کند. مبارزه کارگران برای رفرم و بهبود وضعیت زندگی شان و دستیابی به مطالباتشان، با رفرمیسم یکی نیست. رفرمیسم امکان هر گونه تحول انقلابی و سوسیالیستی را تخطئه می کند و تلاش می کند که مبارزه کارگران را در چهارچوب قوانین و مناسبات سرمایه داری به بند بکشد. در صورتی که مبارزه کارگران برای بهبود وضعیت کار و زندگی خودشان چنانچه در راستای یک افق و استراتژی سوسیالیستی قرار گیرد می تواند موقعیت این طبقه را در مبارزه برای سرنگونی نظام سرمایه داری تحکیم بخشد.

### - جهت گیری های ما

برای اینکه کارگران ایران بعنوان طبقه پر قدرت اجتماعی در مقابل سرمایه داران و دولت حامی آنها ظاهر شود و پا به میدان نبرد سیاسی و اجتماعی بگذارد، هیچ راه دیگری به جز دامن زدن به جنبش مطالبات کارگران، به مبارزه اقتصادی کارگران وجود ندارد، باید به جنبش مطالباتی کارگران دامن بزنیم تا در دل این مبارزات و اعتصابات زمینه برای گسترش آگاهی طبقاتی و ضرورت تشکل یابی در ابعاد میلیونی فراهم آید. این جهت گیری بهیچوجه نافی اهمیت فعالیت تبلیغی و ترویج سوسیالیستی از جانب فعالین کمونیست



در میان کارگران نیست. اما تجربه تاکنونی نشان داده است که ایجاد تشکل توده ای و مستقل کارگری تنها می تواند نتیجه رشد و گسترش مبارزه خود کارگران باشد.

ما باید مسئولانه و در همان حال فعالانه تر در مباحث فعالین جنبش کارگری در داخل بر سر مسائل و معضلات جنبش کارگری شرکت و دخالت کنیم. مسئولانه چه به لحاظ رعایت وضعیت امنیتی فعالین کارگری در داخل و هم به این لحاظ که دخالت ما در این بحث ها باید به نزدیکی بیشتر و اتحاد عمل و همکاری فعالین کارگری در داخل کمک کند. ما باید تلاش کنیم که فعالین و پیشروان کارگری را در داخل بیشتر در سوخت و ساز و سرنوشت حزب دخیل کنیم.

حزب کمونیست ایران بنا به ماهیت خود نمی تواند منافعی جدا از منافع طبقه کارگر داشته باشد بنابراین باید در جهت تقویت نهادها و تشکل های کارگری موجود که خود حاصل مبارزه و نقطه عطف های سالهای اخیر جنبش کارگری هستند تلاش کنیم. باید رسانه های تبلیغی خودمان را در خدمت معرفی اهداف این تشکل ها بکار گیریم. اطلاعیه ها و مواضع آنها را از طریق رسانه های حزب به اطلاع توده وسیعتری از کارگران برسانیم.

## 2- جنبش زنان

جنبش زنان در ایران قدمتی طولانی دارد، این جنبش از مقطع انقلاب مشروطه تا به امروز همواره یکی از پایه های مبارزه با آپارتاید جنسی و جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بوده است. با شکست انقلاب 57، زنان در ایران نه تنها مانند هموعان خود در سایر نقاط جهان از رنجها و مصائب ظالمانه نظام سرمایه داری رنج می برند، بلکه خصلت مذهبی حاکمیت سیاسی ستمگری بر زنان را تشدید کرده و ابعاد گسترده تری به آن بخشیده است.

حاکمیت سرمایه در آمیخته با قوانین و شرع اسلامی در ایران با بکار گرفتن کلیه ارگانهای سرکوب و در خدمت گرفتن نهادهای آموزشی و مذهبی و رسانه های اجیر و با اتکا به فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده مردسالارانه، موقعیت فرودست زنان و تحقیر هر لحظه آنان را چنان در جامعه نهادینه کرده است که ایران به یکی از برجسته ترین نمادهای بی حقوقی و موقعیت بردگی آور زنان در جهان تبدیل شده است.

در مناسبات تولید سرمایه داری در ایران مانند بسیاری از کشورهای موسوم به جهان سوم حتی راه یافتن زنان به کار بیرون از خانه و عرصه تولید اجتماعی که پیش شرط

رهایی زنان است مانند یک تیغ دولبه عمل می کند. امروز کار و فعالیت زنان ایران در رشته های صنعتی و خدماتی بمعنی آزادی و فارغ شدن زنان از وظایف شاق کار خانگی و کم کردن بار مسئولیت سنگین تربیت و پرورش فرزندان نیست، بلکه از آنجا که دولت وظایف کار خانگی و سرپرستی کودکان را از دوش توده زنان کارکن و زحمتکش برداشته، بمعنی افزایش بار سنگین وظایف و تشدید فشار و ستم مضاعف بر آنان است.

امروز از جمعیت بیش از 70 میلیونی ایران، نیروی کار زنان فقط حدود 15 درصد است. این نشان دهنده تبعیض جنسی آشکار در بازار کار ایران است.

در حالی که عوارض بیکاری میلیونی در شرایط فقدان بیمه بیکاری و دیگر تامین های اجتماعی بر زندگی اکثریت جامعه سایه افکنده است، و نرخ بیکاری زنان در تمام سطوح 21 برابر مردان است، در حالی که 9 درصد از خانوارهای جامعه ایران را زنانی سرپرستی می کنند که اکثر آنها در زیر خط فقر زندگی می کنند، علاوه بر این در حال حاضر یک میلیون و 200 هزار زن سرپرست خانوار در سراسر ایران وجود دارد. وضعیت زنان سرپرست خانوار بحرانی و دلخراش است. آن ها، با کمک بسیار ناچیز "بنیادها" زندگی خود و فرزندانشان را در میان دریایی از درد و رنج و اندوه می گذرانند و آسیب پذیرترین اقشار جامعه محسوب می شوند. روی آوری به فحشا و تن فروشی زنان به یکی از پایه های نظام سرمایه داری اسلامی تبدیل شده است. این بخش از زنان برای کمک به تامین معیشت خانواده، برای خلاصی از دغدغه پیدا کردن نان شب بچه ها، نجات از سوز سرمای زمستان و رهایی از چنگال مرگ است که غرور خود را زیر پا می گذارند و به تن فروشی روی می آورند.

حال به این اوضاع فلاکتبار اقتصادی، بی حقوقی و کار بی اجر و مزد زنان خانه دار، پدیده اعتیاد به مواد مخدر، خرید و فروش دختران جوان، آمار 66 درصدی زنانی که خشونت خانگی را تجربه کرده اند، خود سوزی زنان، یوغ قوانین اسارتبار ارتجاع اسلامی و ارزش نیمه مرد قائل شدن برای زنان در امر شهادت، وراثت، و حضانت فرزند، اهدای حق چند همسری به مردان و پدیده حجاب اجباری را هم اضافه کنید تا کم کم روشن شود که معنی واقعی آپارتاید جنسی چیست و جنبش زنان در ایران برای هر ذره پیشروی باید همزمان در چند جبهه نبرد کند.

در سالهای اخیر همبستگی و همگامی زنان با مبارزه کارگران برای رسیدن به خواست هایشان، مبارزه برای آزادی زنانی که در اسارت جمهوری اسلامی در انتظار مرگ بسر می برند، حضور فعال در جنبش انقلابی کردستان و جنبش دانشجویی، مقاومت جانانه آنها در مقابل تحمیل حجاب و پوشش اسلامی، اعتراضات پر شور زنان علیه دیگر بی حقوقی ها، تلاش گسترده برای برپائی سازمانها و تشکل های زنان و تداوم فعالیت های اجتماعی

و هنری پیشرو و انتشار و اداره ده ها نشریه و سایت و وبلاگ اینترنتی تنها جلوه هایی از مبارزه و پیشروی زنان را به نمایش می گذارد.

در اثر اجرای آخرین طرح غیرانسانی و زن ستیز حکومت اسلامی، از اول اردیبهشت 1386، در جهت سرکوب خیابانی زنان، بالغ بر ۱۵۰ هزار تن از زنان دستگیر و روانه زندان شدند. یا این که فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، سال گذشته در جمع دانشجویان دانشگاه اصفهان گفته بود: «در هشت ماه اول سال، ماموران ما یک میلیون و 300 هزار مورد تذکر به بدحجابان داده اند...»

بدین ترتیب، سرکوب سیستماتیک زنان توسط حکومت اسلامی 28 سال است که در قالب طرح های ویژه، در جریان است، از یک سو خصالت و طبیعت زن ستیز و مردسالار سران حکومت اسلامی را به نمایش می گذارد و از سوی دیگر، نشان دهنده این واقعیت است که جنبش زنان زنده و بالنده در همه بخش های جامعه موجود است.

- در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ابعاد ستمگری بر زنان و دامنه بی حقوقی آنان چنان گسترده و وسیع است که گرایشات و نیروهای مختلف اپوزیسیون و حتی نیروهای اپوزیسیون قانونی رژیم و فمینیسم ارتجاع اسلامی نیز ادعای دفاع از حقوق زنان را دارند. اما این نیروها و گرایشات مختلف هر کدام بنا به ماهیت طبقاتی و سیاسی خود راه حل های متفاوتی در مقابل جنبش زنان قرار می دهند. در چنین شرایطی جنبش زنان برای پیشروی خود، علاوه بر درک روشن از خواستها و مطالبات خود باید تصویر روشنی از افق رهایی، اهداف و استراتژی سیاسی خود داشته باشد.

- در میان گرایشات مختلف در درون جنبش زنان آن گرایشی می تواند پیشروی جنبش زنان را تضمین کند که توان و ظرفیت به حرکت در آوردن توده عظیم زنان کارگر و زحمتکش را از خود نشان دهد. آن گرایشی بطور بالقوه قادر خواهد بود این نیروی عظیم را به میدان آورد که نه تنها خواستها و مطالبات اجتماعی و اقتصادی و رفاهی زنان را بیان کند بلکه راه دستیابی به این خواستها و راه دست بردن به ریشه های مادی و اقتصادی ستمکشی و نابرابری زنان و راه ریشه کن کردن فرهنگ فرتوت مردسالاری را نشان دهد. تحقق این خواستها و برابری اقتصادی و تأمین زمینه های مادی رشد و شکوفائی استعداد و خلاقیت زنان و گام نهادن در جهت تأمین برابری واقعی بدون تعرض به نظام سرمایه داری ممکن نیست.

- طیف های رنگارنگ اپوزیسیون لیبرال ایران در هیئات فمینیسم لیبرال و گرایش ناسیونالیستی در جنبش کردستان از آنجا که تلاش می کنند توجه زنان را از درک ریشه های ستمکشی زنان به انحراف بکشانند و نظام ظالمانه سرمایه داری را از زیر ضرب

خارج کنند قادر نیستند توده و زنان کارکن و زحمتکش را که شرایط عینی کار و زندگی هر روز بیشتر از روز قبل آنها را به درک ریشه های طبقاتی ستمکشی زنان سوق می دهد به میدان یک مبارزه توده ای بکشانند.

لیبرال فمینیست ها، با پیروی از سیاست های لیبرالیسم قرن هجدهم، مدافع حقوق و آزادی های فردی هستند و کسب چنین حقوق و آزادی هایی را نیز فقط در چهارچوب جامعه سرمایه داری دنبال می کنند. از این رو لیبرال فمینیست ها مبارزه خود را عمدتاً بر علیه مردسالاری متمرکز می کنند نه سرمایه داری. برای لیبرال فمینیست ها، شرکت زنان در ارگان های دولتی و مدیریت مطرح است، نه رهایی میلیون ها زن از قید و بند و ستم و استثمار کاپیتالیسم.

زنان هم مانند مردان در یک طبقه واحد نیستند، بلکه در نظام سرمایه داری مانند تمام نظام های طبقاتی دیگر جوامع به طبقات تقسیم شده است و هر کدام از طبقات اهداف و منافع معین طبقاتی خود را دنبال می کنند. اساساً این زنان کارگر و محروم و برابری طلب هستند که اتفاقاً با استفاده از رفرم ها و اصلاحات به نفع زنان، گام های بعدی را بر علیه سیستم سرمایه داری برمی دارند. بنابراین، مدافعان جنبش بورژوایی زنان، به بردگی میلیون ها زن کارگر و خانه دار چشم می بندند. بنابراین، جنبش بورژوایی زنان، در میدان بورژوایی ایستاده و در حفظ آن نینفع است. از این رو با انقلاب اجتماعی و برقراری جامعه سوسیالیستی شدیداً مخالف می کنند. این تنها گرایش سوسیالیستی است که می تواند افق روشن رهایی را در پیشروی جنبش زنان قرار دهد و پیشروی این جنبش را در پیوند و همگامی با جنبش طبقه کارگر بسوی تبدیل شدن به یک جنبش توده ای و نیرومند اجتماعی تضمین کند.

گرایش سوسیالیستی با چشم انداز روشنی که دارد برای آنکه بتواند افق خود را بر جنبش زنان بگستراند بدون آنکه نگران همسوئی و مخدوش شدن خط و مرزهایش با گرایش لیبرالی شود باید در هر مبارزه ای برای تحقق خواسته های ولو کوچک زنان فعالانه شرکت کند. فقط در این روند است که می توان استراتژی سوسیالیستی را بر رهبری این جنبش تامین کرد.

### 3- جنبش دانشجویان و جوانان

جامعه ایران، یک جامعه جوان است. در حال حاضر بر اساس آمارهای رسمی، حدود 20 میلیون نفر از شهروندان در ایران زیر 20 سال و حدود 75 درصد نیز زیر 35 سال هستند. ترکیب سنی حدود 20 درصد از این جمعیت بین 15 تا 24 سال است. این نیروی عظیم و پر انرژی به آزادی و رفاه همانند نان شب نیاز دارد و هیچ امیدی نیز به بهبود

آینده در حکومت اسلامی تصور نمی‌کند. اکنون حدود 30 درصد از فارغ التحصیلان کشور بیکار هستند. بدون تردید این نیرو در تحولات آتی ایران نقش برجسته ای ایفا خواهد کرد.

اگر در سال 1357 در دانشگاه‌های ایران 160 هزار دانشجو تحصیل میکردند در دهه 1380 این تعداد به 1 میلیون و 500 هزار نفر افزایش یافت، و بیش از 65 درصد دانشجویان دانشگاه‌های ایران را زنان تشکیل میدهند. اکنون ترکیب دانشجویی تنها به قشر مرفه و پولدار محدود نمیشود، بلکه فرزندان کارگران و مردم معمولی نیز با بدبختی‌های فراوان وارد دانشگاه شده اند، زیرا تامین آینده زندگی خود را بدون تحصیلات بالا سخت و دشوار می‌بینند. این بخش از دانشجویان در بیرون دانشگاه شاهد وضعیت دلخراش خانواده های خود هستند که با چه سختی‌ها و محرومیت‌های فزاینده ای روزگار خود را سپری می‌کنند. این شرایط مادی و اجتماعی جدید دانشگاه نقش برجسته تری به جنبش دانشجویی ایران در مقایسه با گذشته های دور بخشیده است.

قبل از انقلاب 1357 و در تمام طول عمر رژیم شاه دانشگاه های ایران همواره یک مرکز فکری و سیاسی فعال چپ بودند. چهره های سرشناس کمونیست ایران، سازمانهای چپ و رادیکال همگی از دانشگاه های ایران سر بر آوردند. دانشگاه همواره یک مرکز سیاسی فعال برای نشر آثار و آراء جریان چپ بوده است. یکی از نخستین اقدامات جمهوری اسلامی پس از رسیدن به قدرت به هم زدن این کانون پر جوش و خروش انقلاب ایران بود. (مراجعه کنید به ضمیمه 1 این گزارش).

اما نه تعطیل دانشگاه و نه تلاش برای تبدیل کردن آن به حوزه علمیه، نه قرارداد هفت خوانی برای دستیابی به دانشگاه در شرایط مساوی برای جوانان کشور و دادن امتیازات ویژه به جوانان عضو خانواده های وابسته به رژیم، هیچکدام نتوانست سرانجام دانشگاه را به نهاد سرسپرده رژیم تبدیل کند. از دهه هفتاد یه این سو، بار دیگر دانشگاه ها به کانونهای سیاسی فعال مخالف رژیم تبدیل شده اند. سازمانهای مذهبی و اصلاح طلب طرفدار دوم خرداد و غیره دوام زیادی نیاوردند و امروز دانشگاه های ایران می‌روند تا بار دیگر بر ریل تاریخی خود قرار گیرند.

طی دو سال گذشته تحولاتی در بافت و ترکیب نیروهای فعال در عرصه سیاست در دانشگاه و جنبش دانشجویان صورت گرفته است. نشریات جدیدی پای به عرصه گذارده اند. سایت‌های اینترنتی و وبلاگ‌های متعددی در این زمینه فعال شده اند. چهره های جدیدی پای به عرصه وجود گذارده اند. دانشگاه‌های ایران در گذشته همواره کانونهای فکری و سیاسی فعالی بوده اند که انعکاس شرایط عینی هر دوره و ضرورت های مبارزاتی و اجتماعی آن بوده اند.

بر خلاف جنبشهای اجتماعی دیگر، جنبش دانشجویی را نمی توان جنبشی تعریف کرد که ناشی از منافع دانشجویان به مثابه یک صنف باشد. مبارزات دانشجویان اگرچه در مواردی بر سر مسائل صنفی درگیر می شود اما بنا به طبیعت خود به سرعت از سطح مسائل صنفی فراتر می رود و به انعکاس مسائل اجتماعی بیرون از دانشگاه تبدیل می گردد از این رو مهمترین ویژگی جنبش دانشجویی ایران خصلت سیاسی آن به طور کلی و خصلت چپ و رادیکال آن به طور مشخص در این دوره است. گرایشات موجود در جنبش دانشجویی همواره بازتابی از گرایشات موجود در سطح جامعه بوده و جنبش دانشجویی همواره از نظر سیاسی در کنار یکی از گرایشات مطرح در سطح جامعه قرار داشته است.

به بن بست رسیدن جریان دوم خرداد بستر فعالیت سیاسی در ایران را دگرگون کرده است و جامعه به سمت قطبهای چپ و راست در معنای واقعی و اجتماعی خود چرخیده است. قطبهایی که هر کدام استراتژی های ویژه خودشان را به پیش می برند. جنبش دانشجویی در کنار یکی از دو جنبش اصلی طبقاتی موجود در جامعه موضوعیت یافته است. جنبش دانشجویی در ایران بیش از هر زمان دیگری در معرض انتخاب بین دو جریان سیاسی متعلق به دو طبقه اصلی جامعه یعنی لیبرالیسم و ناسیونالیسم از یک سو و سوسیالیسم از سوی دیگر است و این البته بحثی است که در مورد جنبشهای اجتماعی دیگر نظیر جنبش زنان و جنبش برای رفع ستم ملی هم صادق است. این مسئله بازتاب مرحله عینی مبارزه طبقاتی در دوره کنونی در جنبش دانشجویی است.

رویدادهای دو سال اخیر نشان میدهد وزنه دانشگاه به نحو چشم گیری به سمت جریان سوسیالیست و رادیکال چرخیده است و پشتیبانی و همبستگی با جنبش کارگری از برجسته ترین نشانه های این گرایش پیشرو و امید بخش در جنبش دانشجویان ایران است.

#### 4- جنبش کردستان

یک سال پیش کنگره دوازدهم کومه له بر گزار گردید. رئوس سیاست و جهت گیری های کومه له در این کنگره به تصویب رسید. در فاصله کنگره کومه له تا کنون متن برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان که خطوط کلی آن در کنگره تعیین شد تدوین شده است. کمیته مرکزی حزب کلیه مصوبات کنگره کومه له را مورد تایید قرار می دهد و همه توان خود را بمنظور به پیروزی رساندن استراتژی کومه له در جنبش انقلابی کردستان به کار خواهد گرفت.

در گزارش کمیته مرکزی کومه له به کنگره در تشریح اوضاع سیاسی کردستان نکته ای مورد اشاره قرار گرفته است و سیاست کومه له در قبال آن اعلام شده است که نظر به اهمیت آن، در این بخش از گزارش عیناً نقل می شود:

"..... طی 3 سال اخیر و با فعال تر شدن سیاست آمریکا در خاورمیانه احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران با امید مداخله آمریکا در ایران می کوشند به منظور کسب موقعیتی برای خود و یا در بهترین حالت با هدف بدست آوردن امتیازاتی در زمینه مسئله ملی با سیاستهای آمریکا در منطقه همراه شوند. کومه له زیانبار بودن این سیاستها برای جنبش مردم کردستان را پیگیرانه روشن می نماید. چنین سیاستی در عین حال که اساس آن بر توهمات و خوش باوری های سنتی این نیروها استوار است، در همان حال از آنجا که به حالت انتظار در جامعه دامن می زند و مردم را از مبارزه مستقیمی که به نیروی خود قادر به پیشبرد آن هستند دور می کند، سیاستی مخرب در جامعه کردستان است.

اما فعال تر شدن سیاست آمریکا در مورد ایران و اشکال محتمل مداخله آن در ایران به هر صورتی باشد و به هر نتیجه ای منجر شود در ماهیت و وظایف ما در هیچکدام از این شرایط احتمالی تغییری حاصل نمی شود، بلکه پیشبرد این وظایف است که در حالات مختلف می تواند اشکال گوناگون به خود بگیرد. ما در هر حال با فعالیتهای تبلیغی و سازمانگرانه تلاش خواهیم کرد در خلایق که در اثر تضعیف حاکمیت جمهوری اسلامی پیش می آید، مبارزه مردم کردستان را برای برپایی حاکمیت خود با اتکای به نهادها و تشکلهای توده ای در راستای استراتژی تعیین شده پیگیرانه به پیش ببریم.

احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران با الگو قرار دادن سناریوی آمریکا در عراق، نقشه های سیاسی و سازمانی خود را بر اساس دخالت احتمالی آمریکا در ایران و سرنگونی رژیم اسلامی به کمک آمریکا طرح ریزی کرده اند. نقطه شروع بحثهای مربوط به تشکیل جبهه کردستانی و دیدارها و گفتگوهایی که طی دو سال اخیر احزاب و سازمانهای مختلف در این زمینه داشته اند، از همین جاست. این گروهها در سطح سراسری هم آینده خود را در رشد حرکتهای ناسیونالیستی در میان ملیتهای تحت ستم ساکن ایران می بینند و می کوشند تا با بهم پیوند دادن احزاب و سازمانهای در تبعید منتسب به این ملیتها، جبهه سراسری مورد نظر خود را علیه جمهوری اسلامی به وجود بیاورند. اگرچه، چیزی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته است، جز تشکیل اتحادهای کارتونی از گروههای بی ریشه چیز دیگری نبوده است اما نفس جهت گیری آنها وجه دیگری از تلاش برای انطباق با سیاستهای آمریکا در مورد ایران است. رکود و بن بست شعارهای امروز آنها در زمینه جبهه سراسری و جبهه کردستانی ناشی از این واقعیت



است که سیاستهای آمریکا در خاورمیانه به طور کلی و در مورد ایران به طور خاص در آن جهتی نیست که این گروهها به آن امید بسته بودند.

همینجا لازم است گفته شود که احزاب ناسیونالیست کردستان با آشکار شدن واقعیت های جدید سیاسی منطقه به شیوه ای فرصت طلبانه در تلاش برای وصله و پینه کردن مواضع گذشته خود هستند و غرواند های آنها نسبت به سیاستهای آمریکا در منطقه شروع شده است. این جریان مانند همیشه بر روی فراموش کاری توده مردم حساب باز کرده است. اما علیرغم تصور آنها این زیگزاگ زدنهای سیاسی از چشم مردم آزموده و هشیار کردستان پوشیده نیست و بحران درون سازمانی تنها گوشه ای از بازتاب سترونی سیاسی آنها است...".

## فصل چهارم

### استراتژی حزب کمونیست ایران

هدف استراتژی حزب کمونیست ایران، تحقق برنامه اعلام شده این حزب است. برنامه حزب کمونیست ایران در عین اهداف جهان شمول آن، راه حل و بدیل مشخصی است برای بیرون آوردن جامعه ایران از شرایط فلاکت باری که نظام سرمایه داری حاکم برای اکثریت قاطع مردم این کشور به وجود آورده است. این برنامه، عملی، واقع بینانه و مرحله بندی شده است.

هدف این برنامه فراهم ساختن ملزومات بنا نهادن یک جامعه سوسیالیستی است، جامعه ای که در آن آزادی و رفاه همگانی جای اسارت و بی عدالتی و محرومیت را می گیرد و فرصتهای یکسان برای رشد و شکوفایی خلاقیت ها و تعالی انسان فراهم می شود، جامعه ای که در آن حرمت انسانی پاس داشته می شود. از نقطه نظر این برنامه سوسیالیزم در ایران امری مربوط به آینده دور دست نیست، بلکه زمینه، توانایی و امکان اجتماعی و اقتصادی آن در بطن نظام سرمایه داری ایران فراهم آمده است. این جامعه سرشار از ثروتها و امکاناتی است که میتواند زندگی آزاد و مرفهی را برای یکایک ساکنین آن فراهم کند، عقب ماندگی های اقتصادی و اجتماعی تحت این برنامه به سرعت می-توانند جبران گردند، مشروط بر آنکه قدرت سیاسی در دست کارگران، یعنی فراهم آورندگان ثروت و نعمت جامعه قرار گیرد.

برنامه حزب کمونیست ایران در عین حال یک برنامه سیاسی است. این برنامه در عین اینکه منطبق بر مصالح و منافع طبقه کارگر است، اما اکثریت قاطع آحاد جامعه از تحقق آن بهر مند می شوند. انسانهای بسیار زیادی با گرایشهای سیاسی و فکری گوناگون، با موقعیت های اجتماعی متفاوت، تحقق این برنامه را برای زندگی خود مفید و کارساز خواهند یافت. این برنامه در عین حال مبنای پیشنهادی برای تدوین قانون اساسی آینده ایران است.

استراتژی حزب کمونیست نشان میدهد که از چه راههایی شرایط به اجرا در آمدن این برنامه آماده میشود.

### سوالاتی که بایستی پاسخ بگیرند

ما خواهان برپایی یک انقلاب کارگری در متن یک برآمد انقلابی هستیم، ملزومات این برآمد انقلابی کدام است و چگونه شرایط تحقق آن فراهم میشود؟ ما می خواهیم طبقه کارگر در پروسه این انقلاب معین به مثابه یک طبقه سازمانیافته قدرت سیاسی را به دست بگیرد و آنرا حفظ کند. توانائی بدست گرفتن چنین مسئولیتی چگونه کسب می شود؟

متحدین طبقه کارگر در این انقلاب کدام اقشار و جنبشهای اجتماعی هستند و کدام منافع مشترک این اقشار و این جنبشهای اجتماعی را با طبقه کارگر عملاً در یک سنگر قرار میدهد؟ این نیروهای اجتماعی چگونه و با چه سیاست هایی با این انقلاب همراه خواهند شد؟ رابطه تدارک این انقلاب با انجام اصلاحات در زندگی روزمره مردم چیست؟ سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم معین از چه مسیری می گذرد؟ فشارهای بورژوازی جهانی برای به شکست کشاندن این انقلاب چگونه دفع می شوند؟ حزب کمونیست به عنوان یک حزب معین در کجای سناریوی این انقلاب قرار دارد؟ نقش این حزب در چنین انقلابی چه خواهد بود و برای ایفای نقش در این زمینه چه تغییر و تحولاتی را بایستی از سر بگذراند؟

اینها همگی سوالاتی هستند که بحث استراتژی حزب کمونیست ایران می کوشد در این گزارش به بخشی از آنها پاسخ بدهد.

### انقلاب کارگری

ما خواهان برپایی یک انقلاب کارگری هستیم. کار این انقلاب نه صرفاً سرنگونی یک رژیم معین و در هم شکستن ماشین سرکوب آن، بلکه در عین حال انقلاب برای به زیر کشیدن طبقه ایست که از لحاظ اقتصادی و سیاسی، حاکم بر مقدرات این جامعه است.

هدف این انقلاب برچیدن نظام استثمارگر و طبقه حاکمه است. ما خواهان انقلابی هستیم که این جامعه را از بنیاد دگرگون کند. این انقلاب مالکیت خصوصی اقلیتی را بر ابزارهای تولید ملغی خواهد کرد و قدرت و ثروت جامعه را به صاحبان اصلی آن خواهد سپرد.

اما این انقلاب جز با بسیج طبقه کارگر تنها طبقه ای که هیچ نفعی در حفظ مناسبات تولیدی کهن ندارد در یک مقیاس اجتماعی برپا نمی شود و به پیروزی نمی رسد. طبقه کارگری که قادر شده باشد رهبری کل جامعه را در این دگرگونی بزرگ سیاسی و اجتماعی بر عهده بگیرد. در جریان شکل گیری این انقلاب طبقه کارگر توان اجتماعی خود را می شناسد، از هر پیروزی، عقب نشینی و یا شکستی، برای تداوم حرکت خود نیرو می گیرد، آگاهتر می شود، سازمان یافته تر می شود و بدیل سیاسی خود را می سازد و بدان در مقیاس کل جامعه مقبولیت می بخشد.

طبقه کارگر در جریان تدارک انقلاب (آگاهی و تشکل) و در جریان انقلاب (قیام و ضربه نهایی)، در عین حال خود را برای سازمان دادن به مثابه دولت و طبقه حاکم نیز آماده میسازد. نه فقط تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر به اراده جمعی اکثریت قاطع این طبقه وابسته است، بلکه تحول اقتصادی از سرمایه داری به سوسیالیزم نیز تنها به وسیله این طبقه امکان پذیر است. از این رو برای حزب کمونیست ایران کسب قدرت سیاسی در متن یک انقلاب، معنایی جز برقراری حکومت کارگری توسط توده کارگران ندارد.

### شرایط وقوع انقلاب کارگری:

- الف- دستگاه زور و سرکوب طبقه حاکم دچار ضعف و ناتوانی شده باشد،
- ب- توده های کارگر و زحمتکش از سازماندهی و آگاهی لازم برخوردار باشند، پیشروان سوسیالیست این طبقه توان بسیج عمومی طبقه کارگر را داشته باشند،
- ج- همراهی نسبی دیگر اقشار تحت ستم و محروم در جامعه با اهداف کارگران، و یا حداقل بی طرفی آنها تامین شده باشد.

اگر سوسیالیزم امر طبقه کارگر است، در این صورت به نیروی خود این طبقه قابل تحقق است. طبقه کارگر متشکل در حزب و سازمانهای کارگری خود است که می تواند یک برنامه سوسیالیستی را به اجرا بگذارد. تصور اینکه یک حزب کمونیست با بافت غیر کارگری (برنامه وی هرچه کارگری تر و سوسیالیستی تر هم باشد) در فردای به قدرت رسیدن احتمالی خود راه قدرت گیری طبقه کارگر را هموار میکند، در بهترین حالت یک خوش خیالی غیر علمی و غیر مارکسیستی است. یا کارگران ایران به مثابه یک طبقه به

همراه حزب و جریان سیاسی پیشتاز خود قادر خواهند بود در راس یک انقلاب اجتماعی توده گیر در این کشور قرار بگیرند، که در این صورت برنامه حکومت کارگری را بنا به طبیعت خود به موقع اجرا خواهند گذاشت، یا در غیر اینصورت، هنوز آمادگی سیاسی و سازمانی لازم برای کسب قدرت سیاسی را به دست نیاورده اند. یک ارزیابی واقع بینانه از موقعیت اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر در ایران به ما می گوید چنانچه این جامعه به مرحله انقلابی پا بگذارد، این طبقه به سرعت نقطه ضعفهای خود را جبران خواهد کرد و به طبقه پیشرو انقلاب تبدیل خواهد شد. در هر صورت کار ما این است که برای تحقق چنین شرایطی تلاش کنیم، و این جوهر استراتژی حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهد.

### تاکتیک

حرکت از منافع طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی و سیاسی در جامعه پایه هر تاکتیک کمونیستی است. تاکتیک برای ما از این جایگاه آغاز میشود و آنگاه همه عرصه های زندگی و مبارزات جاری در جامعه را در بر می گیرد. اما تاکتیک در استراتژی ما راهی نیست برای اعلام موضع در قبال این یا آن مسئله، بلکه نحوه عمل ما در مبارزه ای است که قرار است به پیروزی و یا به کسب دستاورد معینی منجر شود.

تاکتیک صحیح آن عملی است که هدف تعیین شده خود را با کمترین رنج و کمترین تلفات در زودترین زمان ممکن کسب کند و به بهبودی در شرایط زندگی و مبارزه نیروی درگیر منجر شود، بر تجربه، سازماندهی و آگاهی نیروی مبارز بیافزاید و در راستای هدف نهایی استراتژی عمومی حزب باشد. تاکتیک درست را بدون داشتن یک ارزیابی دقیق و واقع بینانه از اوضاع سیاسی جاری، آرایش نیروهای متخاصم، توازن قوا چه در سطح محلی و چه سراسری، نمی توان طرح کرد. به همین دلیل به عنوان مثال برای وارد شدن در هر اتحاد عملی، ما قبل از هر چیز بر وجود یک هم نظری کامل و یا حداقل نسبی در تحلیل اوضاع سیاسی پافشاری می کنیم.

باز هم به عنوان مثال: تظاهرات نابهنگامی که در اثر ارزیابی نادرست، در نتیجه تهاجم دشمن به خون کشیده شود، یک اعتصاب کارگری به جای متحد کردن کارگران دو دستگی و تفرقه ایجاد کند، اعلام یک شعار سیاسی که به جای متحد کردن توده ها به ترس و نگرانی در میان آنها دامن بزند و آنها را محافظه کارتر بکند، شرکت در یک انتخابات محلی و یا سراسری که تلاش بی ثمری باشد برای ایجاد فضای بازتر سیاسی و به ایجاد توهم و خوشبآوری در میان توده ها منجر شود، از دست دادن فرصت برای انجام یک اتحاد عمل که میتوانست به نتایج پیشروی منجر شود، انتشار مقاله ای در نشریه ای که به هر رو عدالتخواهی خود را به دشمن تحمیل کرده است به تعطیل آن نشریه منجر شود،

همه اینها می تواند نتیجه تحلیل و ارزیابی نادرست از وضعیت سیاسی عینی در جامعه باشد.

## سرنگونی

روشن است که هر تحول بنیادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مسیر به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی از قدرت می گذرد. بنا بر این شعار سرنگونی در این سطح یک وجه جدایی ناپذیر از رویکرد سیاسی و مبارزاتی ما است. اما مبارزه برای سرنگونی این رژیم برای ما یک مفهوم طبقاتی دارد و نه صرفاً ضد رژیمی. همراه این رژیم طبقه سرمایه دار سلاح سیاسی خود را از دست خواهد داد و طبقه کارگر رهبری جامعه را بدست خواهد گرفت و بسوی بنا نهادن جامعه سوسیالیستی گام بر خواهد داشت. فراخوان سرنگونی بعنوان وارد شدن در یک مرحله تاکتیکی معین به درجه آمادگی طبقه کارگر برای چنین اقدامی گره خورده است. اگر قرار است که شعار سرنگونی بعنوان یک شعار سیاسی و تاکتیکی از جانب توده ها اتخاذ شود و تنها یک اعلام موضع به اصطلاح رادیکال نباشد، در این صورت بایستی بتوان نشان داد که اوضاع سیاسی و توازن طبقاتی طرح چنین فراخوانی را ممکن ساخته است.

اما جمهوری اسلامی نه فقط از طریق یک انقلاب کارگری بلکه از راههای دیگری هم ممکن است سرنگون شود. از وقوع کودتای نظامی گرفته تا لشکرکشی خارجی (آنگونه که رژیم رضاشاه سقوط کرد، آنگونه که رژیم صدام سقوط کرد) تا فروپاشی اقتصادی از درون و دست به دست شدن دولت به دست جناحهای مختلف بورژوازی، هیچ کدام از این حالات را نمی توان به طور کلی مردود دانست. حتی ممکن است در پروسه سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به دلایل متعدد، گرایشات و احزاب و نیروهای غیر کارگری دست بالا را پیدا کنند و جمهوری اسلامی سرنگون شود، بدون آنکه الزاماً بدیل کارگری جانشین آن گردد. در هیچ کدام از این رویدادها طبقه کارگر در استراتژی حزب کمونیست ایران نظاره گر بی طرف و بی عمل نخواهد بود. بلکه درست به میزان توان سازمانیافته و آگاهی خود خواهد کوشید که از درون این رویدادها نیرومندتر بیرون بیاید، تجربه کسب کند و کار خود را در شرایط جدید در مسیر تاریخی خود ادامه دهد و هر جا این امکان را یافت که از طریق دستیابی به بخشی از اهرمهای قدرت سیاسی موقعیت خود را در پیشبرد همین پروسه تقویت کند، به طور کلی از مشارکت در آن خود داری نخواهد کرد و به طور مشخص هم در آن مقطع در مورد چند و چون آن در شرایط جدید تصمیم خواهد گرفت.

## نقش اقشار غیر کارگر

در استراتژی ما تلاش برای جلب اقشار اجتماعی غیر کارگر و بکار انداختن توان مبارزاتی آنها برای بهبود شرایط زندگیشان، برای کسب حقوق پایمال شده شان جایگاه پر اهمیتی دارد. این تلاشها صمیمانه است، کسب این حقوق انسانی است، مبارزه طبقه کارگر امر رهایی همه این اقشار تحت فشار در جامعه سرمایه داری را دنبال میکند. دعوت آنها به پیوستن به مبارزه طبقه کارگر استفاده از نیروی آنها به عنوان نردبان قدرت نیست بلکه نشان دادن سهل ترین راه رهایی به خود آنان است. در همه رنجهایی که آنها می برند، طبقه کارگر سهیم است. نبودن آزادی در جامعه، ستم بر زنان، ستم ملی، ستم مذهبی، به بند کشیدن نیروی خلاقه جوانان در قید و بند سنتهای ارتجاعی، آسیبهای اجتماعی، آوارگی و درپردی، کودکان خیابانی، تن فروشی، اعتیاد و غیره و غیره همگی از معضلاتی هستند که جمع آوری نیرو برای رفع آنها جایگاه مهمی در استراتژی سوسیالیستی دارد.

کار امروز ما در این مسیر این است که توده های کارگر و زحمتکش را به سمت همبستگی بر اساس منافع مشترک سوق بدهیم. کار کردن سازمان یافته و آگاهانه حول این منافع مشترک همراه با فعالیتهای آگاهگرانه پیشروان سوسیالیست طبقه، به آگاهی پایدارتر بر اساس منافع دراز مدت منجر می گردد.

## اصلاحات و انقلاب

مبارزه برای اصلاحات یک وجه دیگر استراتژی حزب کمونیست است. فعالیت برای به پیروزی رساندن انقلاب اجتماعی آتی در عین حال تلاش بی وقفه ای هم برای بهبود شرایط کار و زندگی امروز است. توده های مردم نمی توانند به انتظار انقلاب و تحول بنیادی، زندگی امروز خود را فراموش کنند. از اینرو تلاش ما برای بنا نهادن یک جامعه کمونیستی، بایستی گام به گام زندگی را برای توده های مردم در همین نظام سرمایه داری حاضر هم آسان تر کند.

برخورد ما با گروهها و نهادهایی که واقعا خواهان اصلاحات و بهبود شرایط زندگی توده های مردم هستند به هیچ وجه برخوردی خصمانه نیست، فقط حد و حدود و نحوه ارتباط ما با آنها را بایستی مشخص کرد. در عین حال خصلت ناپیگیر و نیم بند خواستهای اصلاح طلبانه و یا توهم آمیز که میتواند بخشی از مانورهای فریبکارانه دشمن نیز باشد بایستی نقد شود. کمونیستها در مبارزه برای اصلاحات بدهکار هیچ جریانی نیستند و خواستها و مطالبات خود را در این زمینه به شیوه جامع در برنامه خود آورده اند. مساله تنها در پیش گرفتن تاکتیک و سیاست صحیح برای تامین آن خواستها و مطالبات است.

## همکاری و اتحاد عمل

در این رابطه برنامه حزب کمونیست ایران سیاست ما را با دقت کافی فرموله کرده است. در این برنامه آمده است که:

"حزب کمونیست ایران پیگیرانه برای دستیابی به اصلاحات مندرج در این برنامه در زندگی اجتماعی کارگران و توده های محروم مبارزه می کند. ما از هر مبارزه آزادیخواهانه و حق طلبانه بر علیه جمهوری اسلامی و هر جنبشی که پیگیرانه خواهان از میان برداشتن اشکال مختلف تبعیضات جنسی، مذهبی، ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد پشتیبانی می کنیم.

حزب کمونیست ایران در هر مبارزه، حرکت اجتماعی و نهاد سیاسی که بخشا اهداف سیاسی اعلام شده آنرا برآورده کند و امکان دسترسی جنبش و نیروهای کارگری و سوسیالیستی را به اهرمهای قدرت سیاسی در جامعه فراهم نماید، فعالانه مشارکت خواهد کرد."

در فاصله بین استراتژی و تاکتیک، سیاست قرار دارد و ما در هر مقطع با اتخاذ سیاست معین اشکال و نحوه اینگونه اتحاد عملها برای اصلاحات را با این یا آن حزب و سیاست و یا نهاد اجتماعی تعیین خواهیم کرد.

اتحادهای، ائتلاف ها، همکاری های عملی در این زمینه بر دو اصل اساسی متکی خواهند بود:

اول، احساس مسئولیت در مورد سرنوشت جنبشهای توده ای و حرکتهای مبارزاتی و ضرورت به پیروزی رساندن آنها.

دوم، توازن قوای واقعی سیاسی و طبقاتی در هر مقطع.

## فعالیت علنی و قانونی

اگرچه حزب کمونیست ایران تحت دیکتاتوری حاکم، مجال حضور علنی در صحنه سیاسی ایران را ندارد و فعالین تشکیلاتی این حزب تحت پیگرد و زندان هستند اما با این وصف یک وجه اساسی استراتژی حزب کمونیست تشوق و تقویت فعالیت علنی و قانونی در راستای اهداف فوری و دراز مدت حزب است. ما می خواهیم جنبشهای اجتماعی را به سمت پیروزی هدایت کنیم، ما می خواهیم طبقه کارگر به مثابه یک طبقه برای بدست



گرفتن سرنوشت جامعه سازمان یابد. چنین امورات عظیمی را چگونه می توان مخفیانه به سرانجام رساند. چنین اهدافی بدون وجود تماس گسترده اجتماعی با توده های مبارز ممکن نیست. روشن است که در کشور دیکتاتور زده ای چون ایران یک شرط پیشرفت این روند این است که دشمن در مقابل فشار توده ها و یا به دلیل موقعیت عینی خود به درجه ای عقب نشینی کرده باشد. با همه اینها تحت شدیدترین دیکتاتوری ها هم اشکال معینی از فعالیت علنی امکان پذیر است. از این رو ضروری است که مکانیزم های کار در این مقیاس را بشناسیم و آنرا به درک عمومی مبارزین و فعالین چپ و کمونیست ها تبدیل کنیم.

در حالی که سازمان و ارتباطات حزبی را بایستی با رعایت همه اصول و روشهای پنهانکاری به شدت دور از دسترس دشمن نگاه داشت و از این طریق ادامه کاری آنرا حفظ کرد، عرصه فعالیت علنی نیرو و توان خود را از کار آشکار خود می گیرد و با هر چه گسترده تر کردن آن و جلب پشتیبانی عمومی از آن امکان ادامه کاری آنرا حفظ میکند. در شرایط سیاسی امروز ایران فرجه برای گسترش این شکل از فعالیت تا حدودی باز شده است. در این ارتباط تکیه بر نکات زیر ضروری است:

1- هدف فعالیت علنی مورد نظر مادر محتوای واقعی خود همان اهداف حزب کمونیست است که با روشهای علنی پیگیری می شود. تشکل ها و فعالین این عرصه مرتبطین حزبی نیستند ولی اتوریته سیاسی و معنوی حزب را پذیرفته اند و حزب نیز ارزش کار آنها را می شناسد و با عمل غیر مستقیم خود سعی میکند موقعیت آنها را تقویت نماید.

2- فعالیت علنی، بر اساس توازن قوای بین طبقه حاکم و نیروی مبارز سازمان می یابد. برای سنجش واقع بینانه توازن قوا در هر مقطع بایستی تحلیل سیاسی روشن و عینی از اوضاع عمومی رژیم، جنبشهای اجتماعی و میزان عمق آگاهی توده ها داشته باشیم. در محاسبه توازن قوا گاهی فاکتورهای ماوراء محلی و حتی جهانی دخیل می شوند. در این نبرد شمشیرها از رو بسته می شوند و در این کشاکش احتمال اینکه دشمن دست به تعرض و خشونت بزند و قواعد عملا پذیرفته شده را زیر پا بگذارد همواره وجود دارد. رهبران کاردان فعالیت علنی با فرض گرفتن احتمال وقوع اینگونه پیشامدها بایستی ادامه کاری فعالیت علنی را تامین کنند.

3- برای کسب پیروزی در یک حرکت علنی و قانونی، نشان دادن حقانیت اجتماعی خواستها و مطالبات آن حرکت، عملی بودن آنها در کوتاه مدت، نفوذ کلام و اعتماد به رهبری، حفظ وحدت نیروهای مبارز تا انتهای هر نبرد معین، تثبیت هر دستاورد و

پیروزی ولو کوچک برای اینکه به نیرو برای ادامه نبرد تبدیل شود، از ملزومات حیاتی هستند.

4- اما فعالیت علنی نیز مرزها و محدودیتهای خود را دارد. روشن است که فعالین این عرصه در متن یک نبرد مملو از پیشروی و عقب نشینی، مانور دادن و سازش در چهار چوب امکانات و محدودیتهای کار خود را به پیش می برد، از این رو نبایستی کار آنها را مداوما زیر نره بین ایدئولوژیک قرار داد. اما این جهت گیری به معنای آن نیست که مرزهای محدود کننده ای برای فعالین این عرصه وجود ندارد. کار علنی نبایستی از درجه آمادگی توده ها برای در پیش گرفتن روشهای رادیکال در مقابل دشمن عقب تر باشد. کار علنی نبایستی توده ها را نسبت به این یا آن جناح رژیم و طبقه حاکم دچار خوش باوری کند، هر روش کاری در این عرصه نمی تواند اتوماتیک مجاز باشد. فعالیت علنی نبایستی به ایجاد تفرقه در صفوف کارگران بیانجامد، نبایستی ماهیت دشمنان طبقاتی را از چشم کارگران بپوشاند. روشها و تاکتیکهای این عرصه سیال اند و تابع توازن قوای عمومی می باشند نبایستی آنها را به صورت نرم جاری مبارزاتی نهادینه کرد.

5- اگر چه فعالیت علنی می تواند در عین حال در مواردی قانونی هم باشد اما به کارکرد قوانین و درجه پایبندی رژیم نسبت به آن نبایستی خوشبین بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی قبل از هرکس به وسیله این رژیم به طور روزمره زیر پا نهاده می شود. از این رو در نظر داشتن امکان اینکه فعالیت علنی ممکن است مورد حمله دشمن هم قرار بگیرد، یک رکن هدایت و پیشبرد درست این عرصه است. فعالین علنی با تجربه، همه نیرو و امکانات خود را همزمان "سخت‌مندان" به میدان نمی آورند.

6- نفس وجود درجه معینی از امنیت برای دست زدن به یک فعالیت علنی در راستای این استراتژی از شرایطی ناشی می شود که خود این فعالیت را امکانپذیر کرده است. قبلا گفتیم که این شرایط به دلیل یک توازن قوا در مقیاس توده ای حاصل شده است. از اینرو فعال و یا تشکل علنی کار گذشته از کار دانی خود و اتکا به تجارب و بدست آمده اساسا به کمک همین پشتیبانی توده ای می تواند امنیت خود را در مقابل دست درازی دشمن تامین کند. از اینرو تداوم و گسترش ارتباطات فعالین و تشکلهای علنی با مردم در مقیاس هر چه وسیع تر، یک شرط اساسی است.

### تشکلهای توده ای و سازمان های غیر حکومتی

پیروزی طبقه کارگر در نبرد طبقاتی سرنوشت سازی که بی وقفه در جریان است به نیروی آگاهی و تشکل این طبقه امکان پذیر است. اما طبقه کارگر در مقیاس اجتماعی تنها

در تشکلهای حزبی سازمان نمی یابد. در سنت رویارویی های پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری کارگران به طور طبیعی در سندیکاها و اتحادیه های کارگری متشکل شده اند. کارکرد این اتحادیه ها و نقش مثبت یا منفی تاکتونی آنها در مبارزه طبقه کارگر مورد بحث ما نیست، اما اگرچه طبقه کارگر ایران در نیم قرن اخیر تجارب معینی را در این زمینه کسب کرده است و سازمانهای کارگری معینی بوجود آمده اند، و به ویژه در دوره انقلاب 57 این طبقه چند گام تاریخی بلند به جلو برداشت اما این سنت و این تشکلهای هیچگاه نهادینه نشده اند و این مسیری است که هنوز بایستی پیموده شود. ما در بحث جنبش کارگری فرصتها و موانع طبقه کارگر در این زمینه را برشمردیم. تلاش در این زمینه یک وجه جدایی ناپذیر استراتژی سوسیالیستی است.

در استراتژی حزب کمونیست ایران همچنین بر این مسئله تاکید می شود که وجود جامعه ای که آحاد آن در سازمان های متعدد اجتماعی متشکل شده باشند محیط مساعدتری برای فعالیت حزب کمونیست ایران است. از این رو در استراتژی ما این نوع سازمانیابی نیز تشویق می شود و حزب در قبال تشکلهای مختلف آن بنا به جایگاه هر کدام دارای سیاست اثباتی معینی خواهد بود، به طور مشخص در سالهای اخیر شمار زیادی از سازمانهای غیر حکومتی در ایران به تدریج شکل گرفته اند که رژیم وجود بعضی ها را تحمل می کند و سعی می کند در بعضی های دیگر هم نفوذ کند. رئوس سیاست ما در قبال این تشکلهای به قرار زیر است:

1- تشکل توده ای یک سازمانیابی علنی است اینکه این تشکل تا چه اندازه توانسته است موجودیت خود را در چهار چوبهای قانونی بگنجاند و یا دشمن به ناچار از وجود آن چشم پوشی کند و یا چه ریزه کاریهایی را در پروسه تشکیل خود بایستی مد نظر داشته باشد، بحث دیگری است. اما در هر حال اصل بر علنی بودن آن است.

2- تشکل توده ای یک سازمان ایدئولوژیک نیست، بلکه تشکیلاتی است که بر اساس مصالح مشترک شکل گرفته است. برای ورود به چنین تشکیلاتی، شرط اول و اساسی این است که وجود این مصالح مشترک به رسمیت شناخته شود. از این رو پایبند بودن و یا نبودن به این یا آن ایدئولوژی و جهان بینی خاص نمیتواند مانع ورود به چنین تشکیلاتی باشد. بورژوازی همه ابزارهای تفرقه انداز موجود را از قبیل ملیت، مذهب، جنس و نژاد و رنگ پوست و غیره را به کار می برد تا در راه اتحاد طبقاتی کارگران مانع ایجاد کند. تشکل توده ای بایستی با باز کردن درهای خود برای انسانهایی که می توانند به دور یک منفعت و مصلحت مشترک گرد آیند و به شیوه متشکل برای تامین آن مبارزه کنند، این محدودیتها را کنار بزنند.

3- رابطه حزب کمونیست با تشکل توده ای یک رابطه تشکیلاتی نیست. واضح است که این حزب در جهت استراتژی خود خواهد کوشید که راه ایجاد این تشکلهای را هموار کند و در میان آنها دارای نفوذ و اعتبار باشد، اما این موقعیت با شیوه های توطئه گرانه، مخفیانه و دور از چشم اعضای این سازمانها بدست نمی آید. این ارتباط همچنین بر اساس خوشباوری به دشمن بنا نمی شود که گویا به یک حزب سیاسی رادیکال و سوسیالیست اجازه میدهد که یک تشکل توده ای را به پوششی برای فعالیتهای خود تبدیل کند. حزبی که در تغیر و تحولات سیاسی و اجتماعی و در نقطه عطف های تاریخی، نقش سرنوشت سازی ایفا کرده باشد، حزبی که برای برنامه و اهداف خود یک مقبولیت اجتماعی کسب کرده باشد، حزبی که پیشینه سیاسی و تاکتیکی بدون غل و غشی داشته باشد، با سیاست و تاکتیک و روشهای کار مسئولانه در میان توده های کارگر و زحمتکش و در کل جامعه شناخته شده باشد، حزبی که نمونه رفتار دمکراتیک و صادقانه با تشکلهای توده ای باشد و نخواهد نقش وصی و پدر خوانده برای هیچ تشکلی را بازی کند، چنین حزبی بطور طبیعی در درون یک سازمان کارگری و توده ای مورد نظر دارای نفوذ خواهد بود و یا حداقل بایستی گفت که تنها از این طریق میتواند به گسترش نفوذ خود بپردازد.

4- این تنها اراده یک جمع معین، سیاست صحیح، نقشه عمل دقیق، تبلیغات آگاهگرانه و .... به تنهایی نیست که امکان ایجاد یک تشکل توده ای را به وجود می آورد، بلکه مهمترین از همه اینها وجود درجه معینی از اعتراض و مبارزه عملی و پیشرفت جنبشهای اجتماعی در این زمینه حیاتی است. تشکل توده ای پایدار و ادامه کار از درون مبارزات جاری ایجاد میشود و در متن همین مبارزات هم موقعیت خود را تحکیم میکند.

5- سازمانهای توده ای کارگری، زنان، دانشجویان و جوانان، مجامع فرهنگی و هنری پیشرو بویژه در شرایط امروز ایران، بدون شک دارای اشکال متفاوتی خواهند بود. در مورد تشکلهای کارگری این تنوع در اشکال فی الحال موجود است. سندیکاها و اتحادیه های کارگری را داریم، در همانحال در بعضی از کارخانجات و مراکز تولیدی کارگران امور مبارزاتی خود را از طریق تشکیل مجامع عمومی به پیش می برند. در وضعیت کنونی که وجود تشکلهای توده ای در متن جنبش هایی که به آن اشاره شد شرط حیاتی هرگونه پیشروی این جنبش هاست هیچ گونه قالب تشکیلاتی نیاستی به مانعی بر سر راه به نتیجه رسیدن هرچه سریعتر این پروسه تبدیل شود.

### تبلیغات و روشنگری

تبلیغات و کار روشنگرانه جایگاه تعیین کننده ای در استراتژی حزب کمونیست ایران دارد. مهمترین نکاتی که در این زمینه مورد تاکید قرار دارد عبارتند از:

1- ابزارهای مدرن و امروزی تبلیغ سراسری ما به زبان فارسی بایستی گسترش یابد. از آنجمله رادیو و تلویزیون ماهواره ای و موج کوتاه، سایتهای فعال اینترنتی، انتشار منظم نشریه وزین سیاسی و پرتیراژ، کمک به انتشار کتب و آثار برجسته سیاسی و علمی در خدمت ارتقاء سیاسی و فرهنگی مردم آزادیخواه و کارگر و زحمتکش.

2- کار روشنگرانه و تبلیغی ما بایستی همه جانبه و جامع باشد بدین معنا که همه زمینه های افشاگرانه علیه بورژوازی حاکم و اپوزیسیون، تعمیق آگاهی طبقاتی و ایدئولوژیک، مبارزه با خرافات و عقب ماندگی های جامعه، گسترش دانش سیاسی و سوسیالیزم علمی و غیره را در بر بگیرد. جامعیت یعنی اینکه کار روشنگرانه ما در ارتباط با مسائل برنامه ای و استراتژیکی، تاکتیکی و ایدئولوژیک حزب هیچ خلأی را باقی نگذارد. ارگانهای مختلف تبلیغی ما بایستی به مثابه توپخانه ای در همه جبهه ها راه پیشروی به سوی هدف را هموار کند. روشن است که این سخن بدان معنا نیست که هر یک تک گفتار و یا نوشتار معینی لازم است که در خود دارای چنین جامعیتی باشد، بلکه کل تبلیغات ما در ارگانهای مختلف و در فاصله زمانی های معین مطابق یک نقشه عمل تبلیغی به همه نیازهای جنبش کارگری و انقلابی و پیشرو ایران جوابگو باشد.

3- مخاطبین تبلیغات ما چه کسانی هستند؟ کار تبلیغی ما رو به همه جامعه دارد و می خواهد توجه کل جامعه را به مسائل مورد نظر خود جلب کند. اما همه مسئله این است که ما خود از چه جایگاهی جامعه را مورد خطاب قرار میدهیم و این به معنای داشتن نگاه طبقاتی به مسائل این جامعه است. ما از مکان مصالح و منافع امروز و فردای طبقه کارگر با کل جامعه سخن می گوئیم و راه حلهای خود را در مقابل کل مشکلات و معضلات این جامعه قرار میدهیم.

4- کار روشنگرانه بر اساس اطلاعات صحیح و بیان حقایق بنا میشود. اغراق گویی، بزرگ کردن رویدادها و مسائل کوچک با انگیزه های سیاسی و یا بدتر از آن شخصی، پخش شایعات و اطلاعات نادرست و نظایر آن نبایستی به هیچ وجه جایی در تبلیغات ما داشته باشد. در مورد مسائل مختلف بایستی همه حقیقت را به مردم گفت و آنجایی هم که به هر دلیلی چنین امری با شفافیت کامل امکان پذیر نباشد، مخاطبین ما بایستی محضورات و محدودیتهای ما را بشناسند. تبلیغات ما نیروی خود را از برحق بودن، از صادقانه بودن، از دقیق بودن مضامین خود می گیرد. عبارت پردازیهای کم محتوی، تعریف از خودهای سبکسرانه، رواج دادن خوش باوری و خوش بینی های بدون زمینه، شعار دادن ها و وعده دادن های بی پایه، نباید در روش های کار ما جایی داشته باشند.

5- فرهنگ و اخلاقیات رایج در یک جامعه، فرهنگ و اخلاقیات طبقه از لحاظ اقتصادی حاکم در آن جامعه است. از اینرو ایجاد و گسترش فرهنگ مقاومت به کار، مستمر، بردبارانه و دلسوزانه نیاز دارد. تنها از طریق برقرار کردن یک رابطه صمیمانه

با مخاطبین خود، گوش شنوا برای روشنگری‌ها می‌پیدا می‌کنیم. علیرغم همه حقانیتی که در تبلیغات ما وجود دارد، اما بدون وجود چنین رابطه‌ای، تأثیرات آن بسیار محدود خواهد بود. این رابطه در متن هم سرنوشتی و مبارزه مشترک مستحکم می‌شود و رشد و پیشروی مبارزه و انقلاب است که انسانها را تغییر می‌دهد، به آنها اعتماد بنفس می‌بخشد و برای دست بردن به عمل آماده‌شان می‌سازد.

6- کار تبلیغی ما نمی‌تواند صرفاً به اعلام مواضع بر سر این یا آن رویداد محدود شود، بلکه بایستی در عین حال آموزنده و آگاه‌گرانه باشد. اما برای اینکه مبلغین ما بتوانند چنین موقعیتی را بدست بیاورند بایستی بر موضوع مورد تبلیغ خود احاطه کامل داشته باشند. دانش سیاسی خود را مدام ارتقاء دهند و از انعکاس فعالیت خود در میان مخاطبین‌شان نیرو بگیرند و اشتباهاتشان را اصلاح کنند. بدین ترتیب آنها همزمان هم معلم و هم دانش آموز خواهند بود.

7- تبلیغات ما بایستی تحرک داشته باشد، عکس‌العملهای تبلیغی در مقابل رویدادهای جاری بایستی سریع و به موقع باشد. یقیناً سرمایه‌داران و مافیاهایشان، دولت‌ها و دستگاههای سرکوبشان را بایستی سر بزن نگاه بگیرد و آنها را رسوا کند.

8- تبلیغ شفاهی و در محل که به وسیله فعالین حزبی و یا مبارزین هم جهت با حزب ما صورت می‌گیرد نبایستی دست کم گرفته شود. ابزارهای تبلیغی سراسری نظیر رادیو و تلویزیون، فعالین محلی را از کار آگاه‌گرانه در محل کار و زیست خود معاف نمی‌کند. نباید اجازه داد وجود این ابزارها بر ضعف و کمبودهای ما در فعالیت تبلیغی محلی سرپوش بگذارد. زبان و روش کار این تبلیغات مهر شرایط ویژه جامعه را در هر مقطع بر خود دارد ولی در محتوای واقعی خود نبایستی مغایر با تبلیغات سراسری ما باشد.

### استراتژی مادر جنبش کردستان

استراتژی مادر جنبش کردستان بر -پای انقلابی است که نیروی محرکه آن را مردم کارگر و زحمتکش تشکیل می‌دهند. از نظر ما شرایط عینی جامعه کردستان، نابرابری‌ها و تضادهای حاد طبقاتی، ستم و سرکوب دولت مرکزی و سلب ابتدایی‌ترین آزادی‌ها و حقوق مردم، سنت‌های چند دهه مقاومت و مبارزه، نفوذ جریان رادیکال و چپ در این جامعه، همه اینها وقوع یک برآمد انقلابی در کردستان را امری ممکن کرده‌اند. حزب کمونیست از طریق سازمان کردستان خود (کومه‌له) با شرکت در همه لحظات این مبارزه تلاش می‌کند که رهبری رادیکال و سوسیالیستی این جنبش را تامین و آن را به سمت پیروزی نهایی هدایت کند.

سازماندهی یک جنبش اعتراضی، ایجاد تشکلهای توده ای، و در پیشاپیش همه تشکلهای طبقاتی و توده ای کارگری، تشویق و گسترش عرصه های کار علنی و قانونی، حفظ ظرفیت نیروی مسلح، منزوی کردن سیاستها و روشهای لیبرالی و ناسیونالیستی، تحکیم موقعیت کومه له در کردستان در مبارزه برای رفع ستم ملی، از جمله وظایفی هستند که در دوره فعلی خطوط اصلی استراتژی ما را تشکیل می دهد.

با در هم شکستن نیروهای دولت مرکزی، امکان سازمانیابی یک حاکمیت شورایی در کردستان فراهم می شود، کومه له می کوشد برنامه سیاسی خود برای حاکمیت مردم در کردستان را در موقع خود به تائید شورای نمایندگان سراسری مردم کردستان برساند و بلافاصله آن را به مورد اجرا بگذارد. این برنامه از همین امروز مبنای فعالیت عملی ما در کردستان خواهد بود. در مورد مبارزه مسلحانه بعنوان یکی از ارکان استراتژی کومه له در جنبش کردستان جهت گیری سیاسی ما در دوره کنونی به قرار زیر است.

نیروی پیشمرگ به مثابه بازوی مسلح یک حزب سیاسی عمل می کند و مضمون و محتوای فعالیت آن با آنچه که در عرصه های دیگر فعالیت کومه له جریان دارد، یکی است و جزئی از استراتژی کومه له در جنبش کردستان است. به همین دلیل در دوره کنونی نیز ظرفیتهای بالقوه این نیرو بایستی حفظ و تقویت شود. اما اینکه این نیرو در چه زمانی، در چه مقیاسی و در کدام مکان جغرافیایی معینی از کردستان عملیات- های مسلحانه خود را سازمان می دهد، امر کنکرتی است که به تحلیل مشخص ما از شرایط کار در هر دوره معین بر می گردد. در شرایط کنونی اولویت برای ما ایجاد فضایی است که در آن کارگران و مردم ستمدیده کردستان بتوانند در تشکلهای، نهادها و سازمانهای مدنی مختلف دور هم جمع شوند و این ارگانها را برای بهبود شرایط و محیط زندگی خود بکار گیرند و به ابزار مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند. ما می خواهیم توده های مردم نیروی آگاهی، اتحاد و مبارزه مستقیم خود را در محیط کار و زیست شان باور کنند، و مبارزه مسلحانه ما هم بایستی در خدمت تسریع همین روند و تسهیل امر پیروزی باشد.

### جایگاه حزب کمونیست

مبارزه برای پیشبرد این استراتژی در عین حال مستلزم تکامل و نیرومند شدن خود این حزب نیز میباشد، امری که تنها نبرد کنان میسر خواهد شد. حزب کمونیست ایران برای یک دوره بستر اصلی چپ رادیکال و سوسیالیست ایران بوده است و هم اکنون نیز از بهترین موقعیت برای ایفای نقش متحد کننده در میان کمونیستهای ایران برخوردار است. این حزب دارای پایه اجتماعی نیرومندی در میان طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش و تحت ستم در کردستان می باشد. در سطح سراسری هم شمار قابل ملاحظه ای از فعالین



و گروه‌های چپ و کمونیست و محافل کارگری خود را متعلق به این حزب می‌دانند و یا سیاست‌های آنرا به کار می‌گیرند.

اگرچه گسترش تشکیلاتی حزب و جذب اعضای جدید به صفوف آن در داخل کشور به جای خود امری است ضروری و در انجام آن نبایستی کوتاهی بشود، اما اولویت برای ما در شرایط کنونی کماکان افزایش نفوذ گرایش حزب در میان محافل کارگری و روشنفکری کمونیست در داخل کشور است.

آنچه که برای حزب کمونیست ایران ضروری است تا خود را برای ایفای نقش در انقلاب کارگری آتی و در هرگونه تحول سیاسی در این جامعه آماده کند، این است که، بافت تشکیلاتی خود را در مقیاس ایران با مضمون فعالیتش هماهنگ کند یعنی جای پای محکمی در میان طبقه کارگر ایران پیدا کند و به ابزار موثر مبارزه طبقه در کشمکش‌های سیاسی و طبقاتی این جامعه تبدیل شود.

جامعه ایران آستن تحول است و کشاکش طبقاتی روزمره ای که امروز در بطن این جامعه در جریان است، دیر یا زود به نبرد نهایی و تعیین کننده برای تعیین تکلیف آینده سیاسی ایران تبدیل خواهد شد. حزب کمونیست ایران بایستی خود را برای زور آزمایی در این میدان نبرد آماده تر کند. نباید گذاشت که تجربه تلخ انقلاب 57 تکرار شود. آن موقع کارگران در میدان بودند، اعتصاب کمرشکن سازمان داده بودند، شورا تشکیل داده بودند، کنترل کارخانه را به دست گرفته بودند، اما حزب کمونیست خود را نداشتند. کمونیست‌های ایران با از سر گذراندن آن تجربه و با مقاومت در سطوح فکری، سیاسی و عملی در برابر تهاجم بورژوازی و رژیم اسلامی آبدیده شده اند و حزب کمونیست ایران بخشی از این واقعیت امید بخش روبه رشد است.

\*\*\*

## قطعنامه مصوب کنگره نهم حزب کمونیست ایران در مورد جنبش دانشجویی ایران

### چشم انداز و وظایف

1. بستر شکل گیری و عروج جنبش دانشجویی را بر خلاف جنبشهای اجتماعی دیگر نمی توان به مولفه مادی نیرومندی در جامعه ارجاع داد تا نفع مشترکی که بر این اساس برای " دانشجو " شکل می گیرد را بتوان مبنای ابژکتیو وحدت این جنبش محسوب داشت . بنابر این موقعیت کنونی جنبش دانشجویی در سطح دنیا در گرو فرارفتن این جنبش از مطالبات خاص یک قشر و یک صنف و ایفای نقشی با خصلت سیاسی بر مبنای مطالبات عمومی در ابعاد جامعه بوده است . بنا بر این ویژگی پایه ای، جهت گیری سیاسی و محتوای مطالبات جنبش دانشجویی را نمی توان با استنتاج از منافع عینی قشر دانشجو تحصیل نمود . خطوط و گرایشهای موجود در جنبش دانشجویی همواره انعکاسی از صف بندیهای سیاسی و طبقاتی موجود در سطح جامعه بوده اند . بر همین مبنا می توان به این واقعیت اشاره کرد که برخلاف جنبش زنان که زمینه شکل گیری فمینیسم شد و یا جنبش دهقانی که نارودنیسم و سوسیالیزم دهقانی را از دل خود بیرون داد، نیم قرن تاریخ جنبش دانشجویی در سطح جهان نشان می دهد که این جنبش محمل شکل گیری ایدئولوژی و مکتب سیاسی و اجتماعی خاصی نبوده است . مثلاً با وجود اینکه گرایش غالب در جنبش دانشجویی در بسیاری از مناطق جهان در مقاطع مختلف چپ و مارکسیستی بوده است اما بر مبنای همان ویژگی فوق الذکر دلیلی ندارد که این قانون در تمام موارد صادق باشد و فی المثل گرایش غالب در بین دانشجویان در اروپای دهه 30 قرن بیستم فاشیزم بوده است و یا در جنبش دانشجویی کشورهای اروپای شرقی در دو دهه پایانی قرن گذشته ، لیبرالیسم دست بالا را داشته است .

2. در کشورهای اختناق زده و در دوران حاکمیت استبداد و اختناق ، دانشگاه و جنبش دانشجویی به مرکز اعتراض و محیط سیاسی-فکری پیشتاز در جامعه مبدل می شود . دلایل این پیشتازی را باید در مولفه هایی مانند امکان بروز ساده تر و کم هزینه تر اعتراض در دانشگاه ، نشاط سیاسی و فعالیت بیشتر دانشجویان بمثابه قشری هنوز تثبیت نایافته در نظم اجتماعی ، بالا بودن هزینه سرکوب اعتراضات دانشجویی برای حکومت و ... جستجو کرد . اعتراض و فعالیت سیاسی در دانشگاه مستقیماً به جامعه کانالیزه می شود و تاثیر و بسامدی بسیار فراتر از ابعاد دانشگاه می یابد . در چنین بستری دانشگاه به محل

تجمع فعالین و گرایشهای گوناگون اپوزیسیون و حضور نمادینشان و همین طور جایگاه رقابت، مانور و تعیین وزن اجتماعی تقریبی آنها بدل می شود.

3. جنبش دانشجویی ایران در نیم قرن اخیر بمثابة جنبش پیشتاز اجتماعی عمل کرده است. شکل گیری و رشد اولیه این جنبش در صورت نخستین آن بعد از تاسیس دانشگاه تهران (1313) یکسره و اساسا به واسطه فعالیت نیروهای چپ در بین دانشجویان مشغول به تحصیل در داخل و خارج ایران صورت پذیرفت و از همان ابتدای تولد مهر چپ را بر پیشانی داشت. محیط های دانشگاهی و کانون های دانشجویی تاریخی بیشترین کادر و فعال جانفشان را به جنبش چپ ایران تقدیم کرده اند و همواره یکی از پایگاهها و سنگرهای عمده نیروهای چپ بوده اند. از همان آغاز فعالیتهای دانشجویی تا آستانه دهه 40 شمسی به غیر از نیروهای چپ تنها جریانی که در ابعادی بسیار کوچکتر و محدودتر فعالیتی متشکل و هماهنگ را در دانشگاه پیش می بردند، نیروهای ناسیونالیست مذهبی متشکل در "انجمنهای اسلامی دانشجویان" بودند که با برافراشتن پرچم مبارزه با "الحاد" و "ماتریالیسم"، هدف عمده خود از فعالیت سیاسی را مقابله با نفوذ روز افزون گرایشهای چپ در بین دانشجویان تعریف کرده بودند و در این راستا از حمایت ضمنی رژیم سلطنتی نیز برخوردار بودند. حدود یک دهه بعد از کودتای 28 مرداد 1332 و برقراری اختناق مطلق و از جمله سرکوب شدید فعالیتهای دانشجویی (که واقعه 16 آذر 1332 را می توان نماد بارز آن دانست) و به واسطه افزایش تعداد دانشجویان و مراکز دانشگاهی و باز شدن درب دانشگاهها به روی فرزندان طبقات و اقشار فرودست در نتیجه تحولات اجتماعی ایران پس از اصلاحات ارضی، جنبش دانشجویی با انرژی و توان بیشتری مجددا در دهه های 40 و 50 پا به عرصه فعالیت سیاسی نهاد و در همین دوره محمل و بستر رشد و شکل گیری جریانات چریکی گردید. گرایش های مختلف چپ و شاخه های گوناگون اسلام سیاسی با جهت گیری مشترک ضد استبدادی - ضد امپریالیستی خطوط اصلی این جریانات در این دو دهه را شکل می دادند. پس از انقلاب بهمن 57 دانشگاه به سنگر و یکی از مراکز اصلی مبارزه و مقاومت نیروهای چپ و آزادیخواه تبدیل گردید و در هر مرکز و دانشگاه و دانشکده اش نیروهای "طرفدار طبقه کارگر" اعلام موجودیت نمودند. در اردیبهشت 1359 سرکوب و تصفیه خونین و وحشیانه ای از طرف نیروهای ارتجاعی اسلامی و لیبرال حاکم بامیدان داری انجمن های اسلامی دانشگاهها (دفتر تحکیم وحدت) با هدف تصفیه دانشگاه از نیروهای چپ تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" به راه افتاد که به عنوان مقدمه ای برای سرکوب و کشتار خونین در سطح جامعه در دهه 60، رخوت و رکود را تا میانه دهه 70 بر فضای فعالیتهای دانشجویی تحمیل نمود. در این دوره جنبش دانشجویی در یک دوره (80-1376) و باز با محوریت و تحت هژمونی انجمنهای اسلامی دانشگاهها (دفتر تحکیم وحدت) بخت خود را با اصلاح طلبان حکومتی آزمود و به عنوان عمده ترین و فعال ترین پایگاه اجتماعی این جریان عمل کرد.

پس از آن انجمنهای اسلامی (دفتر تحکیم وحدت) دچار انشقاق و چند دستگی های پیاپی بر سر دوری و نزدیکی به باندهای قدرت و تضعیف عمومی شدید گردیدند و بخشی از بقایای آن به محوری برای خط لیبرالیسم و رفراندوم و ... بدل گشت که این وضعیت تا کنون ادامه داشته است. دور جدید فعالیت و احیای مجدد چپ در جنبش دانشجویی در حدود سال 1382 و از کانال نشریات و محافل رو به گسترش دانشجویی روی داد که به تدریج منجر به شکل گیری نسل جدیدی از فعالین چپ، قطبی کردن فضای جنبش دانشجویی حول محورهای اصلی این دوره از جدال طبقاتی در ایران (سوسیالیسم - لیبرالیسم) و محوریت فعالین چپ در آکسیونهای دانشجویی گردید (نمونه های بارز آن مراسم های 16 آذر و نیز 8 مارس سال گذشته بودند). رشد و گسترش فعالیت های دانشجویان چپ در همین مدت کوتاه فعالیت (حداکثر 4 سال) تاثیرات بسیار مهم و مثبتی بر موقعیت عمومی چپ در جامعه گذاشته است.

با تمرکز بر سطوح کنکرت سیاسی می توان به این استنتاج رسید که برجسته ترین خصیصه جنبش دانشجویی ایران در مقطع کنونی را مانند هر جنبش اجتماعی دیگری بیش از هر عامل دیگری قرار گرفتن در کنار یکی از دو افق اصلی طبقاتی موجود در جامعه شکل می دهد. این واقعیت بازتاب مرحله کنونی مبارزه طبقاتی در سطح جامعه در این جنبش است و جنبش دانشجویی را در معرض انتخاب بین دو گزینه سیاسی متعلق به دو طبقه اصلی جامعه ایران (بورژوازی - طبقه کارگر) یعنی لیبرالیسم و سوسیالیسم قرار داده است. هر گونه "وحدت طلبی" در شرایط کنونی تحت هر عنوانی با به یاد آوردن این نکته که هیچ گونه پایه مادی و ابژکتیو هم برای این "وحدت" وجود ندارد، به محملی برای ضمیمه کردن یکی از این گرایشها به زائده اجتماعی گرایش دیگر بدل می شود. در بطن چنین شرایطی مدتی است که تعریف و تثبیت یک راهبرد مستقل و روشن چپ عنوان مقدمه لازمی برای تبدیل به یک جریان خودآگاه و متشکل به ضرورتی اساسی برای بخش چپ جنبش دانشجویی بدل شده است.

4. جنبش دانشجویی به عنوان جریان سیاسی و فکری پیشرو در جوامع اختناق زده برای مشخص نمودن تکالیف و دستور کار خود باید به جامعه رجوع کند و مطالبات دموکراتیک موجود در سطح جامعه را به پیگیرترین و رادیکال ترین شکل معرفی و طرح و نمایندگی کند و مورد حمایت قرار دهد. رادیکال ترین و عمیق ترین مطالبات دموکراتیک جامعه ایران در شرایط کنونی در حیطه خواسته های جنبشهای اجتماعی مختلف بروز و ظهور یافته است. بنا بر این بخش چپ جنبش دانشجویی در مقابل انواع مختلف استراتژی های دست راستی که در مقابل این جنبش مطرح می گردند، باید گزینه رجوع به جنبشهای اجتماعی را، با هدف تقویت قطب چپ و سوسیالیستی، طرح و معرفی و مشخصا جنبشهای کارگری، زنان، رفع ستم ملی در کردستان و دفاع از

از ادیهای دموکراتیک در سطح جامعه را در این راستا مد نظر خود قرار دهد. در این حالت جنبش دانشجویی به حیثه ای بدل می گردد که بدنه و بافت و ظایف و مشغله هایش را امور مربوط به جنبشهای اجتماعی دیگر تشکیل می دهند.

5. معمولا هر جا از رابطه چپ با جنبش دانشجویی صحبت می گردد، بلافاصله ادبیات و جریان " چپ نو " و مکتب فرانکفورت و افرادی نظیر مارکوزه و هابرماس و آدورنو و در فضای فکری و سیاسی ایران جریانات چریکی به اذهان متبادر می گردند. در مقابل اما، کمونیستها قصد بنیاد نهادن سنت و شیوه فعالیت مستقل و ویژه خود در عرصه جنبش دانشجویی را دارند. برخورد کمونیستها به جنبش دانشجویی در سطح برخورد با جنبش های اجتماعی غیر کارگری ( جنبشهای دموکراتیک ) است. در این دیدگاه اعتقاد به مکان یگانه طبقه کارگر در پیشروی سوسیالیسم به معنای اهمیت قائل نشدن به جنبشهای اجتماعی حق طلبانه دیگر نیست. مهم در اینجا تبیین و تعریفی است که از جایگاه مبارزات این جنبشها و رابطه آن با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ارائه می گردد. طبقه کارگر در مبارزات خود به سطوح اقتصادی بسنده نمی کند و آن را معطوف به فاز سیاسی به منظور کسب قدرت دولتی می نماید. ضرورت توجه به مسایل و مبارزات حق طلبانه جنبشهای اجتماعی از همینجا یعنی سطح استراتژی سیاسی طبقه کارگر نشات می گیرد. بدین معنا که طبقه کارگر از جهت منفعت مبارزه سیاسی خود برای کسب قدرت سیاسی کاملا ذی نفع است که این جنبشها درگیر یک مبارزه انقلابی علیه دولت موجود باشند. بنابراین فعالین کمونیست در جنبش دانشجویی، این جنبش را به ظرفی برای طرح و تبلیغ اتحاد جنبشهای اجتماعی به محوریت طبقه کارگر مبدل می سازند.

6. تثبیت استراتژی کمونیستها در جنبش دانشجویی و تامین هژمونی آنها بر این جنبش، در گرو تقابل دائمی در ابعاد عملی و نظری با استراتژیهای طبقات دیگر و اثبات کارایی بیشتر و برتری راهبرد کمونیستی نسبت به آنهاست. تا کنون راهبردهای بورژوازی و لیبرالی گوناگونی در سطح جنبش دانشجویی مطرح گشته اند که از جمله اند: دموکراسی خواهی ( که از سوی فعالان دانشجویی و انجمنهای اسلامی طرفدار جبهه مشارکت و اصلاح طلبان حکومتی بمثابه اسم رمزی برای اتحاد با این جریانات و برقراری هژمونی دوم خرداد بر جنبش دانشجویی مطرح می گردید )، رفراندوم و "انقلاب" رنگی ( که نشانه ای از قطع علاقه شاخه هائی از دفتر تحکیم وحدت از دوم خرداد و گرایش آنها به لیبرالیسم سکولار بود )، حمایت آشکار از حمله آمریکا ( که از سوی شاخه های نئوکان جریان لیبرالیسم در جنبش دانشجویی مطرح می شود ) و سرانجام آخرین آنها: دوری از قدرت و دیده بانی جامعه مدنی. راهبرد اخیر اگر چه به عنوان مفر و دستاویزی برای دفع الوقت و به تاخیر انداختن انتخاب بین حمایت صریح از استراتژی منطقه ای آمریکا( کاری که برخی از رهبران سابق دفتر تحکیم وحدت هم با سخنرانی در

کنگره آمریکا به آن راه رفتند) و ضمیمه شدن به جبهه مشارکت و اصلاح طلبان حکومتی مطرح شده است اما خود بر یک تبیین لیبرالی متکی بر الزامات "گذار به مدرنیته و دولت مدرن" است و نهایتاً معنایی جز برقراری هژمونی لیبرالی بر جنبش دانشجویی ندارد. یکی از وجوه اشتراک تمام این راهبردها این است که حرف و برنامه ای برای جنبشهای توده ای و اجتماعی ندارند و آنها را در محاسبات استراتژیک خودشان منظور نمی کنند. توجهی هم اگر به آنها صورت می گیرد عمدتاً از سر تبلیغات و یا فشار واقعیات اجتماعی است. در مقابل کمونیستها به پیگیرانه ترین وجه به طرح این مساله و تاکید بر آن می پردازند که اتحاد جنبشهای توده ای حول جنبش کارگری است که توان ایجاد دگرگونی های بنیادی در جامعه را دارد. بدین طریق است که کمونیستها مسیر فعالیت خود در جنبش دانشجویی را از بستر عمومی مدرنیته و سکولاریزم مطلوب لیبرالیزم که زمینه اجتماعی پیشبرد راهبردهای لیبرالی را شکل می دهد جدا می سازند.

7. بخش چپ جنبش دانشجویی در کنار وظیفه راهبردی فوق الذکر باید به راه انداختن یک جنبش فکری نیرومند و یک سنت سیاسی و روشنفکری نیرومند حول آرمانهای سوسیالیستی را در دستور کار داشته باشد. نخست از بعد تبلیغ جهان بینی سوسیالیستی و دفاع از اعتبار علمی آن به ویژه در محیطی مانند جنبش دانشجویی که به دلیل نوع دغدغه های آن، حضور و دخالتگری قدرتمند در فعالیتهای و جدالهای نظری و ایدئولوژیک یک رکن اساسی رشد و پیشروی اجتماعی و جلب سمپاتی توده دانشجویان و تربیت کادرهای چپ محسوب می گردد. دوم از بعد مقابله با لیبرالیسم ایرانی به عنوان مهمترین وظیفه مارکسیستها در جدال ایدئولوژیک در دوره کنونی و احتمالاً تا یک دوره طولانی که فعالین دانشجویی چپ به علت سر و کار داشتن سیستماتیک با مشغله های فکری در موقعیت مناسبی برای پرداختن به آن هستند. برون داد های این محور از فعالیت دانشجویان چپ بدون تردید خصلت عمومی خواهد یافت و تأثیرات سیاسی بلا واسطه خود را در عرصه ای فراتر از جنبش دانشجویی آشکار خواهد ساخت. فی المثل به شکل خاص نقد ریشه ای لیبرالیسم می تواند بزرگترین خدمت فعالین چپ جنبش دانشجویی در کنار زدن موانع ذهنی پیشروی جنبش کارگری باشد. به طور کلی در عرصه جدالهای فکری و نظری اجتماعی سوسیالیسم به میزان عمق نقدش به لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی مسلط بر فضای روشنفکری ایران خود را استوار خواهد ساخت. و این نکته ای بسیار اساسی در تشخیص اولویتهای اصلی جدالهای نظری در دوره کنونی است.

8. کار روشنگرانه در مورد سوسیال دموکراسی و رفرمیسم و نمایندگان سیاسی آنها به عنوان شاخه ای از لیبرالیسم ایرانی از اهمیت ویژه ای برای فعالین چپ در جنبشهای اجتماعی مختلف و از جمله جنبش دانشجویی برخوردار است. به ویژه که آنها با استفاده از ادبیات و نمادها و تعابیر و شعارهای ظاهراً "چپ" و فی المثل طرح مسایلی نظیر "وحدت نیروهای سکولار چپ و راست"، "اتحاد سرنگونی طلبان"، "ائتلاف



همه نیروهای دموکراسی خواه " و ... می کوشند استراتژی روشن طبقاتی بخش چپ جنبشهای اجتماعی را مخدوش و متزلزل نمایند و با ایجاد شکاف در این بخش از جنبشهای اجتماعی و تضعیف آن مطلوبیت سیاسی خود را برای بورژوازی در مقطع کنونی تامین نمایند و القابی نظیر " چپ دموکرات و نواندیش " را دریافت دارند .

9. در شرایطی که از یکسو بخش بزرگی از بدنه و پایگاه جنبش دانشجویی را دختران و زنان تشکیل می دهد و از سوی دیگر بخش اعظم فعالین جنبش زنان را دانشجویان و جوانان تشکیل می دهند ، طبیعتاً مسایل جنبش زنان از اهمیت بسیار بالایی برای جنبش دانشجویی برخوردار می باشد و باید از پتانسیل اعتراضی بالایی که قاعدتاً حضور جمع کثیری از دختران و زنان در دانشگاه به شکل حداقل بالقوه ایجاد می کند بهره برداری کند . از اینرو لازم است که بخش چپ جنبش دانشجویی بخشی از نیروی خود را به شکل تخصصی و سیستماتیک به مسایل جنبش زنان اختصاص دهد و به امر تقویت قطب چپ و رادیکال جنبش زنان و خط اتحاد با جنبش کارگری در بین صفوف این جنبش و مقابله با گرایش راست و لیبرال یاری رساند .

10. توجه به مساله رفع ستم ملی و جنبش رفع ستم ملی در کردستان باید در برنامه بخش چپ جنبش دانشجویی قرار داشته باشد . در این راستا نقد بنیادین ناسیونالیسم و شووینیسیم ایرانی و ناسیونالیسم در میان ملیتهای تحت ستم از اهمیت بالایی برخوردار می باشند و در مقابل باید به طرح و تبلیغ پیگیرانه آلترناتیو انسانی و سوسیالیستی برای رفع ستم ملی پرداخت . بخش چپ جنبش دانشجویی باید حرکت برای تبدیل بخش عمده ای از بدنه جنبش دانشجویی را به مجموعه ای از جزایر ملی ( تحت عناوینی نظیر " جنبش دانشجویی کردی " و " جنبش دانشجویی ترکی " و ... ) روندی مضر و خطرناک به حال پیشبرد مطالبات دموکراتیک این جنبش ارزیابی کند و به نقد اساسی آن همت گمارد . این وظیفه البته بیش از همه بر دوش فعالین دانشجویی چپ و آزادیخواه منتسب به ملیتهای مختلف و بخشی از جنبش دانشجویی که در مراکز دانشگاهی واقع در این مناطق فعالیت می کنند ، سنگینی می کند .

11. جنبش دانشجویی به دلیل بافت خود در عین حال به شکلی طبیعی توانایی آن را داراست بمثابه نماینده و بخش آگاه تر و سازمان یافته تر جنبش اعتراضی جوانان در ایران که در معرض انواع و اقسام فشارهای خردکننده و تضییقات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و ... است عمل کند . لازم است که جوانان و دانشجویان چپ و کمونیست ضمن حمایت قاطعانه و پیگیر از رهایی فرهنگی جوانان ایران و حق آنان در انتخاب شیوه های نوین و مدرن و جهانی تنظیم حیات فردی، با زدن برچسبهای جهت دار نظیر " جنبش خلاصی فرهنگی " و " جنبش سبک زندگی " و ... بر تحرکات و جنبش اعتراضی جوانان ایران و مطالبات آنها که متضمن تقلیل خواسته های جوانان به وجوه صرفاً



فرهنگی (در راستای خطوط لیبرالی بر اساس نیازهای جوانان طبقات دارا و به اصطلاح "طبقه متوسط") و نادیده گرفتن کامل نیازهای اقتصادی و معیشتی و رفاهی جوانان کارگر و فرزندان این طبقه و سایر اقشار فرودست می باشد، به مقابله برخیزند.

12. بخش چپ جنبش دانشجویی ضمن عبور آگاهانه و هدفمند از مرحله اثبات وجود و حضور به مرحله پاسخ به "چه باید کرد؟" های این دوره که در بخشهای قبل به الزامات و محورهای آن اشاره شد، باید در اندیشه طراحی ابزارها و روندها و نهادهایی برای نظم و تداوم بخشیدن به فعالیتهای خود و متمرکز ساختن انرژی خویش بر اهداف اصلی اش باشد. بخش چپ جنبش دانشجویی باید سنتی را پی ریزی کند و زیر ساختهایی را طراحی کند که هم امکان انعکاس وسیع پیشروی چپ در جنبش دانشجویی را فراهم کند و آن را به یک فاکتور تاثیر گذار در معادلات سیاسی بدل نماید و هم در شرایط فقدان تشکل مخصوص دانشجویان چپ (که قاعدتا مهمترین فاکتور برای تداوم و تثبیت یک سنت در جنبش دانشجویی است) امکان تداوم حضور خود را در جنبش دانشجویی با توجه به خصلت سیال ترکیب انسانی این جنبش تامین نماید.

13. اگر مقوله "ارتباط و اتحاد بین جنبشهای اجتماعی" که امروزه به نرم رایجی در مباحث گوناگون مربوط به این جنبشها بدل شده است، قرار است از سطح ارتباطات متقابل و مستقیم و غالباً محدود جنبشی فراتر رود و به یک همبستگی نیرومند در سطح استراتژی سیاسی بدل گردد، نیاز به یک تعیین حزبی و تشکل سیاسی به عنوان کانالی برای هماهنگ کردن این امور حول یک سیاست و استراتژی طبقاتی و نمایندگی این مطالبات در سطح سیاسی دارد. به تعبیری دیگر پیشبرد سریع و بهینه محورهایی که در موارد بالا بر شمرده شد و به ثمر رساندن آنها بدون وجود یک حزب کمونیستی که بمثابة مفصل اتصال و مرکز هماهنگی تمام وجوه فعالیتهای فوق عمل می کند، کاری بس دشوار و بهتر است بگوییم ناممکن است. حزب کمونیست ایران می کوشد ظرف پیشبرد چنین وظایفی در راستای اتحاد جنبشهای اجتماعی گوناگون حول محور طبقه کارگر باشد و این جنبشها را در جدالهای سخت و دشوار آتی در عرصه سیاسی و در جدال بر سر کسب قدرت سیاسی نمایندگی نماید و ظرفیت ها و توانایی های به ثمر رساندن چنین وظایفی را در خود ایجاد نماید. امروز دفاع از موجودیت حزب کمونیست ایران و یاری رساندن به آن و عضویت در آن دفاع از سنگر و ابزار امکان دخالتگری جنبشهای اجتماعی و در قلب آنها جنبش کارگری در جدالهای سیاسی عمده آتی بر سر سرنوشت جامعه و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه خواهد بود. به حزب کمونیست ایران بپیوندید!

\*\*\*

## برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم در کردستان

### مقدمه:

کومه‌له بر طبق برنامه حزب کمونیست ایران برای پایان دادن به حاکمیت سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه‌دار و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی مبارزه میکند. هدف نهایی ما دستیابی به جامعه‌ای است که در آن آزادی و رفاه همگانی جای اسارت و بی‌عدالتی و محرومیت را می‌گیرد و فرصت‌های یکسان برای رشد و شکوفایی خلاقیت‌ها و تعالی انسان فراهم می‌شود، جامعه‌ای که در آن هرکس به اندازه توانایش کار میکند و به اندازه نیازش از مواهب زندگی برخوردار می‌گردد. و در آن دولتی نیست که بر فراز جامعه قرار بگیرد و بند اسارت افراد آنرا به گذشته‌های استثمار، ستم، خرافه‌پرستی و جهل‌گره بزند.

اما در شرایطی که هنوز نظام سرمایه‌داری برقرار است ما در عین مبارزه بی‌وقفه برای برقراری یک نظام سوسیالیستی، لحظه‌ای مبارزه برای انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشرو و مترقی را در جهت بهبود شرایط زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش و تحت ستم و امن‌تر و انسانی‌تر کردن جامعه و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم در چهار چوب همین نظام موجود نیز رها نخواهیم کرد. اعلام برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم در کردستان گامی مهم در جهت این استراتژی است.

کومه‌له حق کلیه ملل ساکن ایران را در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت می‌شناسد. در عین حال خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه کلیه ملل ساکن ایران است. از نظر ما مصالح مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم، وحدت و یگانگی سیاسی و حزبی طبقه کارگر ایران را ایجاب میکند و کومه‌له در راه تامین وحدت طبقه کارگر ایران در همه عرصه‌های مبارزاتی می‌کوشد.

## برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم در کردستان

نظر به اینکه:

● بحران اقتصادی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی و مصائب و مشقات ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری، رشد جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و نارضایتی عمیق توده های مردم، وقوع یک برآمد توده ای، چشم انداز سرنگونی جمهوری اسلامی و بر چیده شدن بساط نیروها و حاکمیتش در کردستان را به یک امکان مادی و واقعی تبدیل کرده است،

● احزاب و نیروهای بورژوایی موجود در کردستان از هم اکنون تلاش می کنند تصویر خودشان را از پیروزی جنبش کردستان به افکار عمومی القا کنند و می خواهند استقرار یک حکومت فدراتیو مبتنی بر سیستم پارلمانی را به عنوان مکانیسم دخالت مردم در امور سیاسی و اداره جامعه و محتوای پیروزی به مردم تحمیل کنند،

● ارائه یک تصویر روشن از معنای واقعی پیروزی جنبش انقلابی کردستان، چگونگی شرکت مستقیم توده های مردم کردستان در حاکمیت سیاسی و اداره جامعه و چگونگی تحقق خواستها و مطالباتشان مبرمیت پیدا کرده است، و تبدیل کردن معنی و مفهوم واقعی پیروزی به شعور عمومی توده های مردم ستمدیده کردستان از پیش شرط های پیروزی جنبش انقلابی کردستان می باشد،

کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) که خود از برپاکنندگان و سازمان دهندگان جنبش انقلابی در کردستان بوده است و از حمایت بخشهای وسیعی از جامعه کردستان برخوردار است برنامه خود را برای حاکمیت مردم مبتنی بر سیستم شورایی در کردستان اعلام می دارد.

### ملزومات تحقق حاکمیت مردم در کردستان

1- طبقه کارگر و زحمتکشان شهری و روستایی نیروی محرکه اصلی جنبش انقلابی در کردستان را تشکیل می دهند، رشد جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، برپایی تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران، سازمانیابی جنبش زنان رشد جنبش اعتراضی مردم بر علیه رژیم از ملزومات پیشروی و پیروزی این جنبش و تحقق حاکمیت توده های استنثار شده و ستمدیده در کردستان است.

2- شرط لازم پیشروی جنبش انقلابی و تحقق حاکمیت مردم جدایی توده های کارگر و زحمتکش از استراتژی، افق، آرمانها و سیاست های احزاب بورژوایی در کردستان و تقویت استراتژی سوسیالیستی در قبال استراتژی ناسیونالیستی در مقیاس اجتماعی است. انجام این امر خطیر در گرو اشاعه یک درک روشن از اهداف و برنامه برای دگرگونی های واقعی در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی توده های مردم کردستان است.

3- تامین اراده آزادانه مردم کردستان بر سرنوشت خویش محصول تداوم یک مبارزه توده گیر همه جانبه، سیاسی، اجتماعی و نظامی بر علیه جمهوری اسلامی است، این مبارزه با هر گام پیشروی خود توده های مردم را برای برقراری حاکمیت فردای خود آماده تر می سازد و سرانجام با تعرض همگانی به کل موجودیت رژیم جمهوری اسلامی در کردستان ملزومات پیروزی نهایی را فراهم می سازد.

4- سقوط و در هم پاشیدن نیروها و نهادهای حکومت مرکزی و عقب نشینی آنان پایان کار نیست. پیروزی در این مرحله با تشکیل ارگان های قدرت توده ای در شهر و روستا و سازمانیابی یک ساختمان حاکمیت شورایی در کردستان کامل خواهد شد.

5- تضمین نهایی و تداوم پیروزی، در گرو درهم شکستن قطعی قدرت دولت مرکزی و پیشروی جنبش کارگری در سطح سراسری است. سهل ترین و کم دردترین راه حفظ دست آوردهای یک جنبش انقلابی پیروزمند در کردستان پیوند با یک انقلاب سراسری در ایران است.

## فصل اول:

### ساختار حاکمیت در کردستان

#### الف: حاکمیت شورایی بعنوان یک نظام برتر اجتماعی

تجربه سراسر جهان به خوبی نشان داده است که دمکراسی پارلمانی توده های محروم جامعه را از دستگاه اداره امور و مدیریت مستقیم جامعه و حاکمیت بر سرنوشت خویش دور نگاه می دارد و آنرا به نمایندگانی در پارلمان تفویض می کند که رای دهندگان هیچ کنترلی بر عملکرد آنها ندارند. در این سیستم، نمایندگان پارلمان هم عملاً کنترلی بر چگونگی اجرای قوانینی که تدوین می کنند، ندارند. قدرت واقعی در نظام پارلمانی در دست ارگانهای اجرایی، وزارتخانه ها، ارتش، پلیس و سازمانهای امنیتی قرار دارد. در نظام پارلمانی هر چند سال یک بار نمایندگان پارلمان عوض می شوند، دولتها تغییر می کنند اما ساختار ارکان اصلی قدرت یعنی بوروکراسی دولتی، ارتش، پلیس و دستگاههای امنیتی دست نخورده باقی می ماند.

در مقابل نظام پارلمانی، نظام شورایی بهترین و در دسترس ترین وسیله دخالت کلیه احاد طبقه کارگر و توده های مردم به مثابه قانونگذار و مجری قانون در اداره جامعه می باشد. در شرایطی که پیشرفت های تکنولوژیک بیش هر از زمان دیگری ارتباطات را توسعه داده و امکان دسترسی به اطلاعات را در همه زمینه ها برای همگان فراهم کرده است، نظام شورایی امر دخالت مستقیم کارگران و توده های مردم را در اداره امور جامعه بیش از پیش تسهیل خواهد کرد. این نظام می تواند از برقراری یک سیستم بوروکراتیک که مجدداً بر فراز مردم پیا خاسته قرار گیرد و آنان را تبدیل به تماشاچیان ناتوان صحنه سیاست کند، جلوگیری نماید.

مردمی که در نظام شورایی متشکل می شوند خود هم قانونگذار و هم مجری قانون خواهند بود. در این نظام حکومتی کلیه مقامات اداری و سیاسی و قضایی توسط مردم انتخاب میشوند و هرگاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند، در هر زمانی قابل عزل هستند. مسئولین در بالاترین رده های حکومت شورایی بعنوان خدمتگذار مردم عمل کرده و حقوقی حداکثر معادل حقوق یک کارگر ماهر دریافت می کنند.

### ب: ساختار حاکمیت شورایی

- حاکمیت شورایی دارای یک ساختار هرمی، شامل شوراهای محلات، شوراهای شهر، شوراهای ایالتی و کنگره سراسری شوراهای بعنوان عالیترین ارگان حاکمیت می باشد. کنگره سراسری شوراهای هم قانونگذار است و هم بالاترین نهادهای دولتی را برای امور اجرایی سازمان می دهد و بر کار آنها نظارت می کند.

- در حاکمیت شورایی سیستم قضایی به تمامی از سیستم اجرایی مستقل خواهد بود. قضات و کلیه مقامات قضایی به وسیله مردم انتخاب می شوند و هرگاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند قابل عزل خواهند بود. کلیه دادگاههای ویژه منحل می شوند و کلیه محاکمات علنی و با حضور هیئت منصفه صورت خواهند گرفت.

### ج: نیروی مسلح

ارتش، سپاه پاسداران و کلیه ارگانهای اطلاعات و امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی منحل می گردند و یک سازمان مسلح توده ای تحت فرمان کنگره سراسری شوراهای ایجاد می گردد.

نیروی مسلح محلی تحت فرماندهی کنگره سراسری شوراهای امور مربوط به دفاع از دستاوردهای مردم کردستان را در مقابل تعرض دولت مرکزی و یا هر نیروی دیگری بر

عهده خواهد داشت. این نیرو و حق هیچ گونه دخالتی در امور داخلی کردستان را نخواهد داشت.

انتظامات داخلی کردستان به وسیله نیرویی تامین می شود که از جانب بالاترین نهاد دولتی منتخب کنگره سراسری شوراهای سازمان می یابد و کنگره بر عملکرد آن نظارت خواهد داشت.

## فصل دوم:

### حق تعیین سرنوشت

1\_ وجود ستمگری ملی چه در دوره رژیم های سلطنتی و چه در دوره رژیم جمهوری اسلامی همراه با وحشیانه ترین شیوه های سرکوب علیه مردم کردستان، همواره عاملی برای عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی این ملت بوده و مردم کردستان ایران بارها علیه این ستمگری ملی و برای حق تعیین سرنوشت به مبارزه برخاسته اند. از اینرو در کردستان آزاد شده حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنی آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل بعنوان قانون اعلام می گردد و شرایط لازم برای استفاده آگاهانه از این حق تامین و تضمین می شود.

2\_ چنانچه با تامین رسمی، عملی و واقعی شرایطی که در برنامه فوق گنجانده شده است مردم کردستان تصمیم بگیرند که در چهارچوب کشور ایران باقی بمانند، در این صورت دولت مرکزی موظف است علاوه بر پذیرش کلیه شرایط مندرج در این برنامه همچنین مطابق یک سیاست و برنامه ریزی اقتصادی آگاهانه عقب ماندگی های ناشی از وجود تبعیض ملی را با اختصاص بودجه و امکانات کافی در همه زمینه ها جبران نماید.

3\_ حدود سرزمین تحت کنترل حکومت شورایی کردستان بر اساس آراء آزادانه مردم مناطق کرد نشین غرب کشور تعیین میشود. کلیه مردم ساکن این مناطق مستقل از ملیت، جنسیت و مذهب در کلیه سطوح، در نظام قانونگذاری، اجرایی و قضایی کردستان مشارکت خواهند داشت و بدون هیچگونه تبعیضی از حقوق مساوی با همه مردم ساکن کردستان برخوردار خواهند بود.

4\_ حکومت کردستان هر گونه بند و بست دولت مرکزی با نیروهای محلی در مورد تعیین آرایش سیاسی کردستان را غیر قانونی و فاقد مشروعیت می داند. تعیین تکلیف هر

طرحی در باره نحوه اداره جامعه کردستان و اشکال ارتباط آن با دولت مرکزی با مراجعه به آراء عمومی مردم کردستان خواهد بود.

## فصل سوم:

### حقوق و آزادیهای فردی، سیاسی و اجتماعی

1- حق رای همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای تمام افراد بالاتر از 16 سال مستقل از جنسیت، تعلقات مذهبی، قومی و عقیده سیاسی. حق هر فرد بالاتر از 18 سال برای انتخاب شدن در هر نهاد و ارگان نمایندگی؛

2- آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی تشکیل احزاب و فعالیت سیاسی، آزادی عقیده و تبلیغ آن، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب، تحصن، تشکیل شورا، سندیکا و هر نوع تشکل صنفی و سیاسی. فراهم کردن امکان دسترسی عمومی به رسانه های جمعی، نشریات، شبکه های رادیویی و تلویزیونی، لغو هر گونه سانسور؛

3- جدائی مذهب از دولت، لغو اکید هرگونه امتیاز و تبعیض در مشاغل دولتی و حقوق افراد بر حسب مذهب و مقام مذهبی آنان و یا اعتقاد و عدم اعتقاد آنان به مذهب؛

لغو اکید پرداخت کمکهای مالی و غیر مالی دولتی به فعالیت ها و مؤسسات مذهبی، مواد درسی و رسم و آئین مذهبی در مدارس و مؤسسات آموزش دولتی؛

هیچیک از مذاهب بعنوان مذهب رسمی در کردستان برسمیت شناخته نمی شود، مذهب امر خصوصی افراد تلقی می گردد و کلیه افراد در کردستان در اختیار کردن هر مذهبی و یا نداشتن مذهب آزادند؛

4- تساوی کامل حقوق قانونی کلیه افراد در کردستان صرف نظر از ملیت، مذهب، مرام و عقیده سیاسی آنها؛

5- زبان کردی رسماً در مدارس و دانشگاههای کردستان تدریس و در ادارات دولتی و مؤسسات فرهنگی و هنری و رسانه های جمعی بکار گرفته می شود؛



6- آزادی انتخاب شغل و محل سکونت، مصونیت قانونی هر فرد و محل سکونت او، لغو کلیه مقررات و قوانینی که مبتنی بر دخالت پلیسی در زندگی افراد بوده و انحلال کلیه نهادهائی که مجری چنین قوانینی هستند. آزادی سفر و اقامت در تمام نقاط کشور و آزادی مسافرت به خارج کشور برای کلیه افراد؛

7- در کردستان آزاد شده پناهندگان سیاسی بدون قید و شرط پذیرفته می شوند. هر کارگر مهاجر و یا هر پناهنده ای از حقوق کامل و برابر با دیگر ساکنین برخوردار خواهد بود؛

8- حق نظارت کامل مردم بر سیاست خارجی، لغو هر گونه دیپلماسی سری، شناسائی برابری حقوق کلیه ملل، پشتیبانی از جنبش های کارگری، سوسیالیستی و آزادیخواهانه در سراسر جهان؛

9- حکومت شورایی مردم کردستان پشتیبانی از مبارزات مردم کردستان در دیگر بخشها برای آزادی و رهایی از ستم ملی را وظیفه خود می داند؛

10- لغو مجازات اعدام بعنوان قانون اعلام می گردد، و حد اکثر زمان حکم زندان برای کسانی که به حبس ابد محکوم می گردند تعیین شود.

## فصل چهارم:

### حقوق زنان

در کردستان آزاد شده تحت حاکمیت انقلابی کلیه تبعیضات علیه زنان لغو می گردد و برای تامین برابری کامل زن و مرد، حقوق زنان در همه عرصه های زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و خانوادگی بصورت قانون در می آید.

#### • حقوق اجتماعی و سیاسی

- زنان و مردان باید به یکسان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در کلیه ارگانه های قانونگذاری، قضائی و اجرایی، در کلیه سطوح کشوری و محلی برخوردار باشند. کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان را در لباس پوشیدن مقید می کند، همچون قانون حجاب اجباری، لغو می گردد.

- هرگونه مقررات مربوط به جداسازی زنان و مردان در اجتماعات، مدارس و دانشگاهها، مکانها و وسایل نقلیه عمومی ملغی می شود.

- هرگونه تبعیض بر حسب جنسیت در زمینه آموزش و پرورش لغو می شود. کلاسهای درسی در کلیه سطوح آموزشی باید مختلط باشند.

- زنان حق دارند در کلیه رشته های ورزشی، هنری و علمی شرکت کنند و باید از کلیه امکانات در این زمینه ها برخوردار باشند.

- زنان باید از فشار کار خانگی رهایی یابند و شرکت آنها در زندگی اجتماعی باید تسهیل شود و به این منظور موسسات خدماتی ویژه از قبیل شیرخوارگاه، مهد کودک، لباسشویی و غیره در محلات مسکونی ایجاد و بطور رایگان در اختیار عموم قرار می گیرد.

### • حقوق اقتصادی

- برابری کامل زن و مرد در امر اشتغال، پرداخت مزد برابر برای کار مشابه به زنان و مردان، بیمه های اجتماعی یکسان برای زنان و مردان. برخورداری از حق دو روز مرخصی ماهانه برای زنان شاغل، ممنوعیت سپردن هر نوع کار زیان آور به زنان باردار. ممنوعیت اخراج زنان باردار به هر بهانه ای. خودداری از استخدام زنان باردار و دارای فرزندی، غیر قانونی بوده و جرم محسوب می گردد. ممنوعیت اعلام جنسیت در آگهی های استخدام و تحصیلی (مگر در موارد استثنائی و ضروری که قانون تعیین می نماید).

- برخورداری از 6 ماه مرخصی برای دوران بارداری و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد که با توافق والدین مورد استفاده قرار بگیرد.

### • حقوق زن در خانواده

- آزادی در امر ازدوج و انتخاب همسر، ممنوعیت هر نوع معامله گری از قبیل شیربها، مهریه، جهیزیه و غیره در امر ازدواج. به رسمیت شناختن ازدواج از طریق ثبت در دفاتر دولتی، ممنوعیت صیغه و تعدد زوجات. برابری حقوق زن و مرد در امر طلاق و تکفل فرزندان، ممنوعیت ازدواج زنان و مردان زیر 18 سال. اشخاص و مراجع مذهبی که افراد زیر 18 سال را عقد شرعی می کنند مجرم محسوب میشوند. ممنوعیت ارتباط جنسی افراد بالای 18 سال با دختران و پسران زیر 16 سال.

- زن و مرد باید از حقوق و مسئولیت یکسان و برابر در قبال یکدیگر، در قبال فرزندان و در تمام جنبه های زندگی مشترک برخوردار باشند. محل زندگی باید با توافق مشترک طرفین انتخاب شود. قانونی که تنها حق مردان را در تعیین محل سکونت به رسمیت می شناسد، باید لغو شود. حق زنان برای کار کردن و مسافرت نباید منوط به اجازه مرد باشد.

- کلیه قوانین شرعی و عرفی که تحت عنوان دفاع از ناموس، جرم مرتکبین جنایت علیه زنان را تخفیف می دهند، باید لغو گردند. برای جرم و جنایاتی که از طرف پدر، برادر، شوهر و یا هر فرد دیگری نسبت به زنان، تحت عنوان دفاع از ناموس و نظایر آن صورت می - گیرد، مجازات سنگین تعیین می شود. هرگونه اعمال زور و خشونت علیه زن در خانواده جرم محسوب می شود و باید تحت تعقیب قانونی قرار بگیرد. هرگونه تبعیض و نابرابری میان زن و مرد در قوانین مربوط به وراثت، تقسیم اموال و دارائی ها و امتیازات قانونی مردان و سلسله پدری در مساله قیومیت و سرپرستی لغو می گردد. زنان و مردان باید به یکسان از حق طلاق برخوردار باشند. قانون باید در صورت تمایل هر یک از طرفین، چه زن و چه مرد، جدایی آنها را به رسمیت بشناسد. حقوق مادری باید مستقل از ازدواج به رسمیت شناخته شود. زنانی که بدون ازدواج دارای فرزند می شوند باید از کلیه حقوق فردی و اجتماعی مادری برخوردار باشند. فرزندان آنها نیز باید کلیه حقوق اجتماعی را دارا باشند. روابط خصوصی زن و مرد محترم است و از هرگونه تعرض باید مصون باشد. دخالت افراد و مراجع دولتی در زندگی خصوصی زن و مرد اکیدا ممنوع است.

### ● سقط جنین

- جامعه سرمایه داری تنها دو راه را در مقابل زنانی که ناخواسته باردار می شوند قرار می دهد: از بین بردن جنین و یا تحمل شرایط سخت روحی، اقتصادی و اجتماعی در صورت حفظ جنین. فقر و ناتوانی در تامین اقتصادی فرزندان، موانع واقعی و عملی که داشتن فرزند و مراقبت و پرورش او بر سر راه شرکت زنان در زندگی اجتماعی و اقتصادی، قرار می دهد، و مشکلات اجتماعی داشتن فرزند برای زنان مجرد، باعث می شوند تا بسیاری از زنان خواهان ختم حاملگی خود گردند. در صورت غیر قانونی بودن این عمل، زنان باردار به سقط جنین بوسیله افراد غیر متخصص، تحت شرایط غیر بهداشتی و با تحمل هزینه های زیاد تن می دهند. با توجه به این واقعیت، باید حق سقط جنین در صورتیکه خطر جانی برای زن در بر نداشته باشد و سن جنین بیش از 16 هفته نباشد، برای عموم زنان به رسمیت شناخته شود، و سقط جنین به اجازه هیچ فرد و مرجعی به جز خود زن مشروط نمی گردد.

- عمل سقط جنین باید در بیمارستانها و کلینیک ها، و تحت نظر پزشک متخصص و بطور رایگان انجام گیرد. افرادی که بدون داشتن تخصص لازم اقدام به انجام این عمل می نمایند مجرم محسوب شده و تحت تعقیب قانونی قرار می گیرند.

### ● فحشاء

فحشاء یکی از اشکال ستمی است که در جامعه سرمایه داری بر زنان اعمال می شود و مبارزه با فحشاء برای بازیابی حرمت انسانی زن در جامعه، امری حیاتی است. فقر و عدم تامین اجتماعی و محدودیتهای قانونی و عملی، که بر سر راه کار کردن زنان و استقلال مالی آنان وجود دارد، در کنار فرهنگ و اخلاقیات مردسالارانه، از عوامل ایجاد، حفظ و اشاعه فحشاء در جوامع کنونی است. تعصبات و آموزشهای مذهبی، همانگونه که تجربه حکومت اسلامی در ایران نشان داده است، با تقویت مردسالاری و تثبیت موقعیت فرودست زن، خود باعث اشاعه فحشاء در جامعه است.

- ریشه کن کردن فحشاء در گرو مبارزه با کلیه عوامل فوق است. بعلاوه برای مقابله با فحشاء اقدامات عاجل زیر ضروری است:

- دولت موظف است که قربانیان فحشاء را به لحاظ اقتصادی تامین کند و امکانات آموزشی و شرایط یافتن شغل و کار مناسب را برای آنان تسهیل نماید. واسطه ها و کارگزاران فحشاء باید مورد تعقیب قانونی و مجازات قرار بگیرند.

## فصل پنجم:

### حقوق کودکان

1. تضمین زندگی و رفاه کودکان، مستقل از وضعیت خانوادگی، از طرف دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند؛

2. پرداخت کمک هزینه های لازم و ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی، برای تضمین استاندارد زندگی کودکان و نوجوانان مستقل از وضعیت خانوادگی. تامین امر آموزش اجباری تا سن 16 سالگی؛

3. قرار گرفتن کلیه کودکان فاقد سرپرست و امکانات خانوادگی، تحت تکفل دولت و زندگی و تربیت آنها در نهادهای مدرن و پیشرو و مجهز؛

4. ایجاد مهد کودک با امکانات مناسب به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی؛
5. کودکان، اعم از اینکه داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند باید از برابری حقوقی کامل برخوردار باشند؛
6. ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر 18 سال؛
7. ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و مؤسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی؛
8. مقابله قانونی با سوء استفاده جنسی از کودکان. سوء استفاده جنسی از کودکان جرم سنگین جنایی محسوب میشود.

## فصل ششم:

### رفاه عمومی و بیمه های اجتماعی

1. بیمه بیکاری مکفی بر پایه حداقل دستمزد برای هر فرد بیکار بالای 18 سال؛
2. تامین و تضمین مسکن مناسب برای کلیه افراد جامعه؛
3. بهداشت و درمان عمومی، رایگان و مناسب و پوشش پزشکی و درمانی سراسری، برای کلیه افراد جامعه؛
4. آموزش رایگان در کلیه سطوح و برای کلیه افراد، اجباری بودن آموزش تا سن 16 سال و برنامه ریزی عاجل برای ریشه کن کردن بیسوادی؛
5. ایجاد مؤسسات خدماتی ویژه بمنظور کاهش بار کار خانگی، از قبیل رختشویخانه، مهد کودک و غیره در محلات مسکونی؛
6. تامین زندگی، امنیت، تفریح و آموزش کودکان بوسیله دولت، مستقل از شرایط خانوادگی آنها؛
7. تامین زندگی و رفاه معلولین و فراهم آوردن امکانات لازم برای ابراز وجود اجتماعی آنها توسط دولت؛

8. تامین زندگی و رفاه سالخوردگان و تامین مکانهای عمومی و مناسب برای نگهداری از آنها؛

9. لغو هر گونه مالیات غیر مستقیم؛

10. ممنوعیت ازدواج دختران و پسران کمتر از 18 سال و آزادی تمام افراد بالاتر از 18 سال در تشکیل خانواده به اراده خود.

## فصل هفتم:

### مبارزه با اعتیاد و قاچاق مواد مخدر

1. ممنوعیت اکید خرید و فروش مواد مخدر و پیگرد و مجازات عاملین تولید، قاچاق و فروش غیر قانونی مواد مخدر؛

2. کمک به امر مبارزه با اعتیاد از طریق از میان بردن زمینه های اجتماعی و اقتصادی روی آوری افراد به مصرف مواد مخدر و حمایت از معتادین در برابر دلالان و شبکه های قاچاق و فروش مواد مخدر؛

3. کمک به قربانیان و خانواده آنان برای ترک اعتیاد.

## فصل هشتم:

### حفاظت از محیط زیست

1. محافظت از منابع طبیعی و محیط زیست و جلوگیری از سوء استفاده از آن وظیفه دولت است.

2. آلوده کردن منابع طبیعی و هوای مناطق مسکونی باید جرم شناخته شده و مستوجب مجازات خاطیان باشد.

## فصل نهم:

### قانون کار و حقوق کارگران

1. تقلیل کار هفتگی به حد اکثر 35 ساعت و مقرر شدن حداقل دو روز تعطیل متوالی در هر هفته، 30 روز کاری مرخصی سالیانه، علاوه بر تعطیلات رسمی با پرداخت حقوق و مزایای کامل؛
2. تعیین حداقل دستمزد رسمی با توافق نمایندگان سراسری منتخب کارگران بر پایه هزینه تأمین وسایل معیشت و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالا رفتن بهای و مسائل معیشت و با در نظر گرفتن بهبود سطح زندگی؛
3. تعیین دستمزد، مزایا و مدت استراحت در فواصل کار روزانه بر حسب سختی، مخاطرات بهداشتی و دیگر شرایط فیزیکی کار با تصویب نمایندگان منتخب کارگران؛
4. ممنوعیت اخراج کارگران توسط کارفرما و احاله تصمیم نهایی در همه موارد اخراج به رای مجمع عمومی کارگران واحد مربوطه. نظارت نمایندگان منتخب کارگران بر امر استخدام؛
5. ممنوعیت هر گونه اضافه کاری؛
6. ممنوعیت شب کاری در تمام رشته ها به استثناء رشته هایی که به دلایل فنی و یا رفاه اجتماعی، شب کاری در آنها اجتناب ناپذیر است. پرداخت دستمزد و مزایای دو برابر برای کار شبانه، پرداخت حق شیفت برای نوبت کاری؛
7. پرداخت دستمزد و مزایای بیشتر برای کار در روزهای تعطیل؛
8. ممنوعیت هر گونه کار-مزدی (اعم از قطعه کاری و کار کنتراتی) و ممنوعیت پرداخت دستمزد به صورت جنسی و غیر نقدی؛
9. ممنوعیت هر گونه جریمه و کسر دستمزد به بهانه های مختلف، پرداخت حقوق برای غیبت های موجه، دوران بیماری و نقاهت، زمان اعتصاب و هر گونه توقف تولید به دلایل مختلف و یا به اراده کارفرما؛



10. احتساب زمان صرف غذا، استحمام بعد از کار و زمان تشکیل مجمع عمومی و شرکت کارگران در کلاسهای سوادآموزی جزء ساعات کار کارگران. تامین هزینه ایاب و ذهاب از طرف کارفرما؛

11. تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار و تقلیل مخاطرات محیط کار به حد اقل ممکن، مستقل از ملاحظات سود جویانه. نظارت و معاینه پزشکی منظم در برابر مخاطرات و بیماری های ناشی از نوع کار به هزینه کارفرمایان و دولت؛

12. بیمه کامل کارگران در مقابل صدمات و خسارات ناشی از کار، اعم از اینکه در محیط کار و یا خارج از آن رخ دهد \_ بدون اینکه کارگر نیازی به اثبات قصور کارفرما و یا مدیریت واحد تولیدی داشته باشد \_ به هزینه کارفرمایان و دولت با تشخیص و نظارت نمایندگان منتخب کارگران. پرداخت خسارت به کارگرانی که در اثر سوانح و ضایعات ناشی از کار دچار بیماری و نقص عضو می شوند و یا توانایی کار کردن را از دست می دهند. پرداخت حقوق و مزایای کامل بازنشستگی به کارگران مورد اخیر، لغو پرداخت حق بیمه از طرف خود کارگران؛

13. تقلیل حداقل سن بازنشستگی به 55 سال و یا پس از 25 سال سابقه کار، ترمیم حقوق و مزایای بازنشستگی همراه با افزایش سطح دستمزدها. در نظر گرفتن مجموع سنوات کار کارگران در کارخانه ها و یا دوره های مختلف در احتساب پایه حقوق و مزایای کارگران؛

14. مزد برابر برای زنان و مردان در ازاء کار یکسان. امکان و فرصت یکسان در اشتغال، مستقل از جنسیت، ملیت و مذهب؛

15. ممنوعیت سپردن کار سنگین به زنان باردار، 6 ماه مرخصی دوران بارداری و زایمان برای زنان کارگر و شاغل بدون کسر حقوق و مزایا. مقرر شدن دو روز مرخصی ماهانه اضافی برای زنان با پرداخت حقوق و مزایای کامل؛

16. ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر 18 سال؛

17. تامین نیازهای رفاهی و فرهنگی در محیط کار و محلات سازمانی و مسکونی، از قبیل: سالن اجتماعات، سالن استراحت، غذاخوری، زمین و سالن ورزش، باشگاه های تفریحی، درمانگاه، کتابخانه و کلاس های سوادآموزی بزرگسالان به هزینه کارفرمایان و دولت؛

18. تنظیم و اعمال مقررات داخلی کارگاه ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی با تصویب و نظارت نمایندگان منتخب کارگران؛

19. تشکیل دادگاه های حل اختلاف با هیئت منصفه ای متشکل از نمایندگان منتخب کارگران برای حکمیت در موارد اختلاف کارگر و کارفرما. هزینه تشکیل دادگاه ها باید تماما بر عهده کارفرمایان باشد؛

20. تشکیل هیئت های بازرسی کارگری به انتخاب کارگران. این هیئت ها از چگونگی اجرای نکات فوق در کلیه واحدهای تولیدی و بطور کلی محل کار کارگران بازرسی و حسابرسی خواهند کرد.

### اقدامات اقتصادی

- حکومت شورایی مردم کردستان برای تأمین اهداف و مطالبات اقتصادی و رفاهی فوق و برای گسترش اعمال اراده متشکل و هر چه وسیع تر کارگران و زحمتکشان در حیات اقتصادی و سیاسی خود انجام اقدامات زیر را در دستور کار خود قرار می دهد.

- در اختیار گرفتن کلیه مؤسسات صنعتی و تجاری وابسته به رژیم جمهوری اسلامی؛
- در اختیار گرفتن موقوفات و مقرر داشتن مالیات تصاعدی بر ارث و دارائی و بر درآمدهای حاصل از مالکیت وسایل تولید و مبادله؛
- نظارت شوراهای دمکراتیک مردم بر امر توزیع کالاها؛

• تازمانی که برنامه های مشخص برای گسترش مراکز تولیدی و جبران عقب ماندگی های اقتصادی ناشی از تبعیض ملی به هزینه بودجه دولت مرکزی تامین می گردد، و تازمانی که منابع طبیعی ایران در خدمت رفاه عمومی کل جامعه و اجرای پروژه برابر سازی ملیت های ساکن ایران قرار می گیرد، حاکمیت شورایی مردم کردستان در آمد حاصل از منابع طبیعی کردستان را در خدمت برنامه های رفاهی خود قرار می دهد.

کومله برای تبدیل این برنامه به قانون اساسی کردستان و تصویب آن بارای اکثریت در بالاترین مرجع قدرت مردم (رفراندوم، کنگره سراسری شوراها و ....) تلاش میکند. اما در همان حال در هر مبارزه و حرکت اجتماعی و نهادهای سیاسی که بخشا اهداف مندرج در این برنامه را برآورده کند و امکان دسترسی کارگران و مردم ستمدیده را به اهرمهای قدرت سیاسی در جامعه فراهم نماید، فعالانه مشارکت خواهد کرد.

\*\*\*

# کارگران جهان متحد شوید!



انتشارات مرکزی کومه‌له